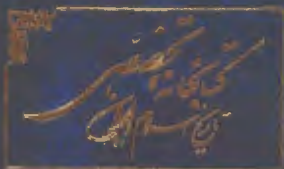
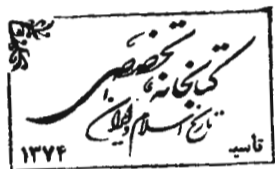


والاحضرت همايونی
دو سال در دانشکده افسری



نشان پدر باید اندر سر روان بود اگر آرد مهر



والاحضرت هُمایونی

دو سال در

دانشکده افسری

نکاش

ستوان یکم لیب

سردان آیینی

کتابخانه تخصصی
پنجشنبه ۱۳۳۲





سال هزار و سیصد و هفده پرافتخارترین سالها بود که بر دانشکده افسری گذشت، در این سال، والا حضرت همایونی ولیعهد جوانبخت ایران، دوره تحصیل دانشکده را پایان بردند و از این رهگذر افتخاری جاویدان برای همه کشور و بویژه دانشکده افسری یادگار گذاردند.

این خود نخستین بار بود که ولیعهد این کشور در مین خویش و در بنگاه نظامی که سراسر بنیادش بازاده قوی و همت بلند و فرمان نمایان شاهنشاه بزرگ و بدست افسران و کارکنان همین آب و خاک ساخته و آماده شده بود تحصیلات عالی خود را به انجام رسانیدند.

از این جهت است که دانشکده افسری سال ۱۳۱۷ را پرشکوه ترین و برجسته ترین دوره ها شناخته در این صدد است که تالار افتخاری یاد بود این سال همایون بنیاد کند و نیز تندیس شاهنشاه زاده را زیور بنگاه نظامی این کشور قرار دهد و افسران و دانشجویان این دوزه را که بنام همایون ممتاز است، بمدال افتخار ۱۳۱۷ سرافراز و از همه افسران و دانشجویان دیگر ممتاز نماید و نژاد سلجوقی و ایزدکاری را که شاهنشاه زاده جوانبخت در دوره تحصیل دانشکده داشته اند در جایگاهی مخصوص نگاه داری کند.

سر دقت امتیازات این دوره کتابی است که بدستاری دوتن از افسران فعاله این دانشکده فراهم آمده و مشتمل بر گزارش تحصیلی والا حضرت همایونی دو سال در دانشکده افسری است و از اینکه این یادگار گرانها موقعی زیور نشریات کشور میشود که این بنده بفرماندهی دانشکده سرافراز است بسی قرین افتخار و از بخت موافق خویش بی اندازه سپاسگذارم. فرمانده دانشکده افسری

سر لشکر . مرتضی . یزدان پناه



سفر افراز

بزرگترین و پر افتخارترین روز گاری که از عمر نگارنده گذشته دو سال ۱۳۱۵ - ۱۳۱۷ است که والا حضرت همایونی ولیعهد ایران دوره تحصیل دانشکده افسری را میبوموندند و این بنده بفرماندهی گروهانی سر افراز بودم که بوجود ایشان سرافراز بود.

نخست در نظر داشتم که خاطرات و مشهودات این دو سال را همچون ذخیره‌ای برای دوره کهن سالی خویش نگاه دارم. تنها چیزی که سبب نوشتن این سطور شد، کنجکاوای هم میهنان و پرسشهایی بود که پیوسته در باره والا حضرت همایونی بعمل می‌آمد زیرا همه می‌خواهند و حق دارند که ولیعهد امروز و شاهنشاه فردا را بشناسند اما ممکن نبود که هر چه نگارنده در مدت دو سال دیده و دریافته در یک نشست برای یک یک افراد این کشور شرح دهد. از این رو، وظیفه خود دانستم که خصال شاهنشاه زاده والا گهر را تا آنجا که در حوصله خامه ناتوانست برشته تحریر در آورده در دسترس همه افراد کنونی کشور و همچنین جوانانیکه در آتیه زیر پرچم افتخار خدمت و جانبازی دارند قرار دهم. باشد که بدین وسیله یادگاری جاویدان از خویش باقی گذارده باشم.

خوشبختانه این فکر بهم کاری افسر فعالی که در سال دوم تحصیل افتخار فرماندهی گروهان والا حضرت همایونی را داشت عملی گردیده کتابی بصورت حاضر بهمدستی هر دو تن فراهم آمده و اینک در دسترس خوانندگان قرار گرفته است.

سخن ماند از ما همی یادگار / سخن را چنین خوار مایه مدار
ز خورشید و از آب و از باد و خاک / نگردد تبه نام و گفتار پاک



در پایان خرداد ماه ۱۳۱۵ فرمانده دانشکده افسری نگارنده را با بلاغ این امر سرافراز نمود که در سال تحصیلی آینده، والا حضرت ولیمهد ایران در گروهان جدیدی که شما تشکیل خواهید داد آموزش سربازی خود را فرا خواهند گرفت.

از شنیدن این خبر تازه که در تاریخ کشور ما سابقه ندارد، تکان سختی در خود احساس نموده در اندیشه عمیقی فرو رفتم.

از این تاریخ تا آغاز سال تحصیلی که بدان اشارت شد سه ماه فرصت بود. قبل از اینکه در اطراف این موضوع و برنامه اینکار سنگین ستوالاتی نموده باشم، روزها و شب های بیشماری را در اندیشه گذرانیدم.

شاهنشاه بزرگ ما با این تصمیم، دست توانای خود را بطرف کاری دراز میفرمودند که مانند همه کارهای خارق العاده دیگری که برای این سرزمین انجام داده اند سابقه نداشت. اراده ملوکانه بر این تعلق گرفته بود که فرزند ارجمندش در کانون ارتش جوانی که زائیده افکار بلند و با عظمت ایشانست پرورش سربازی بگیرند و در دامان نیروئی که خود سرور آتی آن خواهند بود پرورده شوند - بنیان فکر پیشوای ما بر این است که کشور، ما محتاج خود را خود بسازد پس دلیلی نیست که ارتش، فرمانده جوانبخت خود را خود پروراند.

ما سربازان بیش از هر کسی احساس میکنیم که شاهنشاه بزرگ با این تصمیم خود که نهایت دور اندیشی در آن متصور است چه روحی به پیکر غرور ملی ما دمیده اند! همان غرور ملی که مظهر نیروی هر ملتی است و بدون آن هیچ کشوری و بویژه هیچ ارتشی حق وجود ندارد.

شاهنشاه بزرگ با اجرای برنامه ارتشی پیکر ارتش ما را ساختند و در ۱۳۱۵ با سپردن فرزند کامکار خود بارش، روح جاویدان در آن دمیدند.



فکر افتخار و نام در راه انجام وظیفه غذای روح ما سربازان است و بدون این فکر ، زنده و شایسته تن پوش پرشکوه سربازی نیستیم .

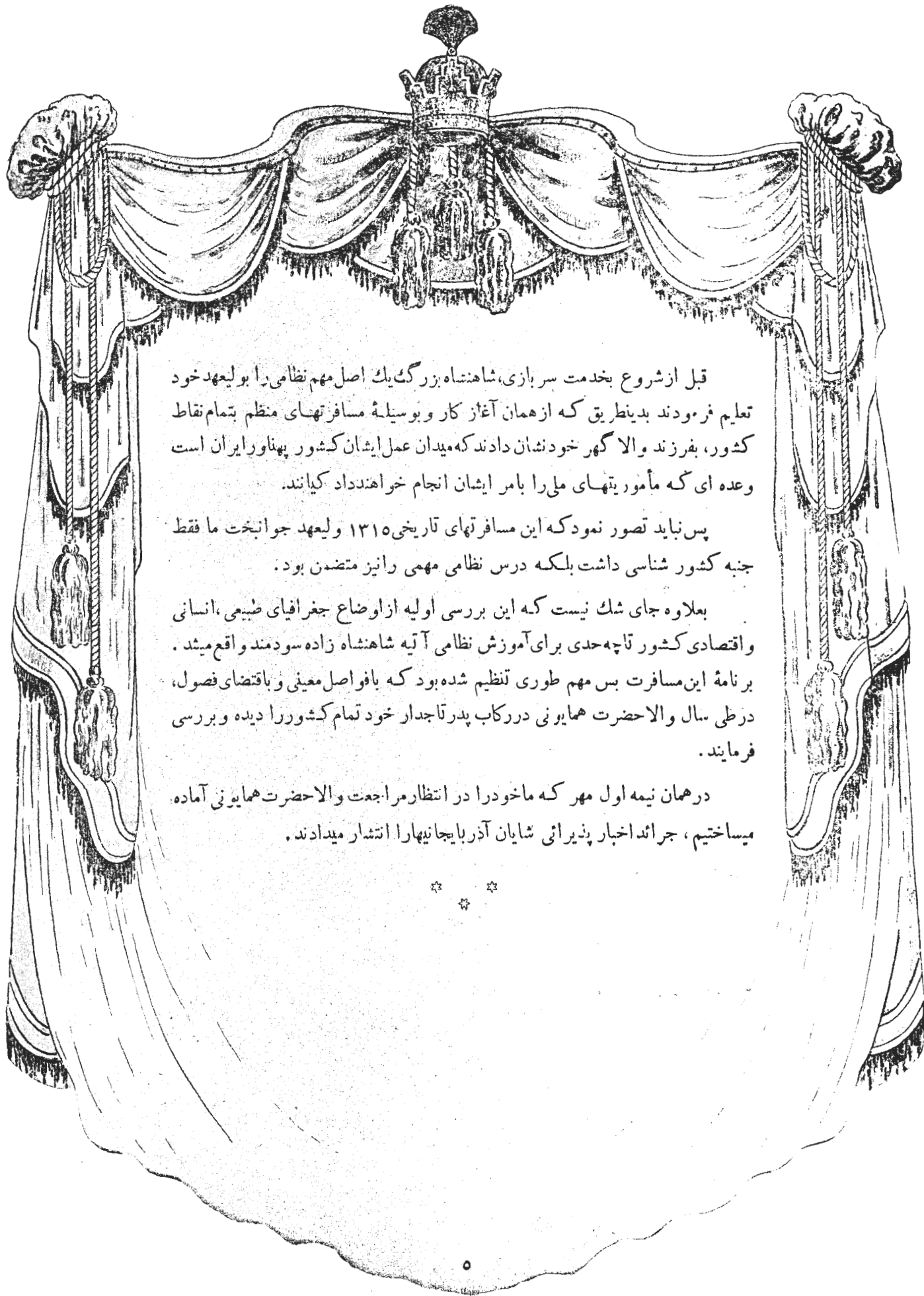
منهم مثل هر سربازی تشنه افتخار در مقابل انجام وظایفی که حرفه مقدس ايجاب میکند بودم ولی فکرای افتخاری مثال در مغزم خطور نمی نمود که روزی فرماندهی واحدی را داشته باشم که ولی نعمت من در آن خدمت سربازی میکنند .

در این اندیشه گاهی از ترس مسئولیت سنگینی که بدوش خواهم داشت و گاهی از وجد و سرور که افتخاری فوق العاده نصیب شده است قلبم می پیید .

دوره اردوئی دانشکده در پیش بود . چه ساعات یشمارای را از این مدت در فکر این مأموریت بی نظیر گذرانیدم و چه مناظری در خواب و بیداری در نظرم مجسم میشد . هر روزی که میگذشت بروز موعود یعنی آغاز سال تحصیلی نزدیکتر میشدیم . باید برنامه اینکار را تهیه و تنظیم نمود . تهیه چنین کاری یسابقه امری است بس مشکل و دشوار . بهر حال موقع آنست که راجع بمقررات و طرز کار شاهنشاه زاده سئوالاتی بشود ولی هر قدر بیشتر تجسس میکردم کمتر می یافتم . سرانجام شروع بکار نمودم . برگهای متعددی را طرح و برگهای یشمارای را پر کردم . در هر يك معایب و مشکلاتی میدیدم ، پاره میکردم ، میسوزاندم ، از سر آغاز میکردم تا به برنامه مطلوب که تمام نکات آموزش نظامی را برای یکسال شامل بود رسیدم .

قبل از شروع سال تحصیلی ، والا حضرت همایونی در رکاب پدر تاجدار بمسافرت آذربایجان تشریف فرما شده بودند .

ماسربازان همیشه باید قبل از انجام هر مأموریتی صحنه عمل یا میدان فرمانروائی خود را بهر وسیله که ممکن است بادیدن یا بوسیله نقشه وغیره و سپس عده ای را که برای انجام مأموریت در اختیار ما گذارده میشود بشناسیم .



قبل از شروع بخدمت سر بازی، شاهنشاه بزرگ يك اصل مهم نظامی را بولیعهد خود
تعلیم فرمودند بدین طریق که از همان آغاز کار و بوسیله مسافرت های منظم بتمام نقاط
کشور، بفرزند و الا گهر خود نشان دادند که میدان عمل ایشان کشور پهناور ایران است
و عده ای که مأموریت های ملی را بامر ایشان انجام خواهند داد کیانند.

پس نباید تصور نمود که این مسافرت های تاریخی ۱۳۱۵ و لیعهد جوانبخت ما فقط
جنبه کشور شناسی داشت بلکه درس نظامی مهمی را نیز متضمن بود.

بعلاوه جای شك نیست که این بررسی اولیه از اوضاع جغرافیای طبیعی، انسانی
و اقتصادی کشور تاجچه حدی برای آموزش نظامی آتیه شاهنشاه زاده سودمند واقع میشد.
برنامه این مسافرت بس مهم طوری تنظیم شده بود که با فواصل معینی و باقتضای فصول،
در طی سال و الاحضرت همایونی در رکاب پدر تاجدار خود تمام کشور را دیده و بررسی
فرمایند.

در همان نیمه اول مهر که ما خود را در انتظار مراجعت و الاحضرت همایونی آماده
میساختیم، جرائد اخبار پذیرائی شایان آذربایجانیهارا انتشار میدادند.





گروهان والا حضرت همایونی

مدتی پیش از آغاز سال تحصیلی، گفتگو در این بود که آیا باید برای والا حضرت همایونی در سهای مخصوص و آموزش جداگانه ای در نظر گرفت یا عده ای را انتخاب نموده و احد مخصوصی تشکیل داد؟

در این زمینه، راه حلها و پیشنهادها تقدیم پیشگاه شاهانه شد و هیچکدام مورد قبول و پسند خاطر همایونی واقع نگردید زیرا اراده ملوکانه بر این تعلق گرفته بود که فرزند والا گهرشان خدمت سربازی را بدون هیچ تفاوتی بادیگران انجام دهند. این اراده شاهانه در تمام مدت دو سال بقوت خود باقی بود و چنانکه بعداً نیز مکرر خواهیم دید، باین موضوع توجه خاصی داشتند.
آری :

«چنین کنند بزرگان چو کرد باید کار»

بالتیجه دو گروهان جدید از داوطلبان این سال که یکی بنام والا حضرت همایونی بود تشکیل گردید و قرار بر این شد که شاهنشاهزاده مانند يك دانشجوی عادی آموزش نظامی خود را در این گروهان فراگیرند.

نام مبارك والا حضرت همایونی در د سته یکم این گروهان ثبت و از آغاز سال تحصیلی بآمار دانشکده افسری اضافه گردید.





یازدهم مهرماه ۱۳۱۵

آفتاب سعادت در این روز بزرگ بر ارتش شاهنشاهی بتاید و دیده امیدکشور
ایران را از پرتو خویش روشن ساخت

خوش درخشید از سپهر نیکبختی آفتاب

اینکه می بینم به بیداری است یارب یا بخواب

اگرما این روز را که در تاریخ ایران نظیر ندارد بی سروصدا گذرانندیم برای
این بود که هیچگونه مراسمی هر قدر هم که پر شور بود کافی و براننده این اتفاق نبود
لذا بسکوت و سادگی برگذار کردیم و شرح اهمیت این روز تاریخی را بتاریخ کشور
و بویژه تاریخ ارتش واگذار نمودیم و الحق سزاوار است که این روز نوین را با
خطوط برجسته در سطور خود ثبت نماید.

این روز یکی از بزرگترین روزهای پرافتخار ارتش میباشد و مفهوم حقیقی
خدمت سربازی جوانان عملاً از این تاریخ شروع میشود.

جوانان باید بدانند که این اتفاق در تاریخ کشور ما همانند ندارد و این موضوع
و تأثیرات آن در کلیه امور ملی جای بسی تعمق است.

داخل شدن بخدمت سربازی یعنی قبول فداکاری بدون شرط و از خود
گذشتگی بدون حد و این بزرگترین درسی است برای جوانان که مفهوم آن نیز خیلی
ساده است:

از خود گذشتگی بفتح حیثیات و آمال ملی





صبح ۱۱ مهر ماه ۱۳۱۵ و الاحضرت همایونی مانند يك دانشجوی جدید سال ۱
افسری، سراپا مابین بهمان لباس خشنی که سایرین در بر میکنند، بانهایت سادگی و با
گامهای نظامی بدانسکده تشریف فرما شده فرمودند:

«تنگ مرا بدهید تا مشغول کار شویم»

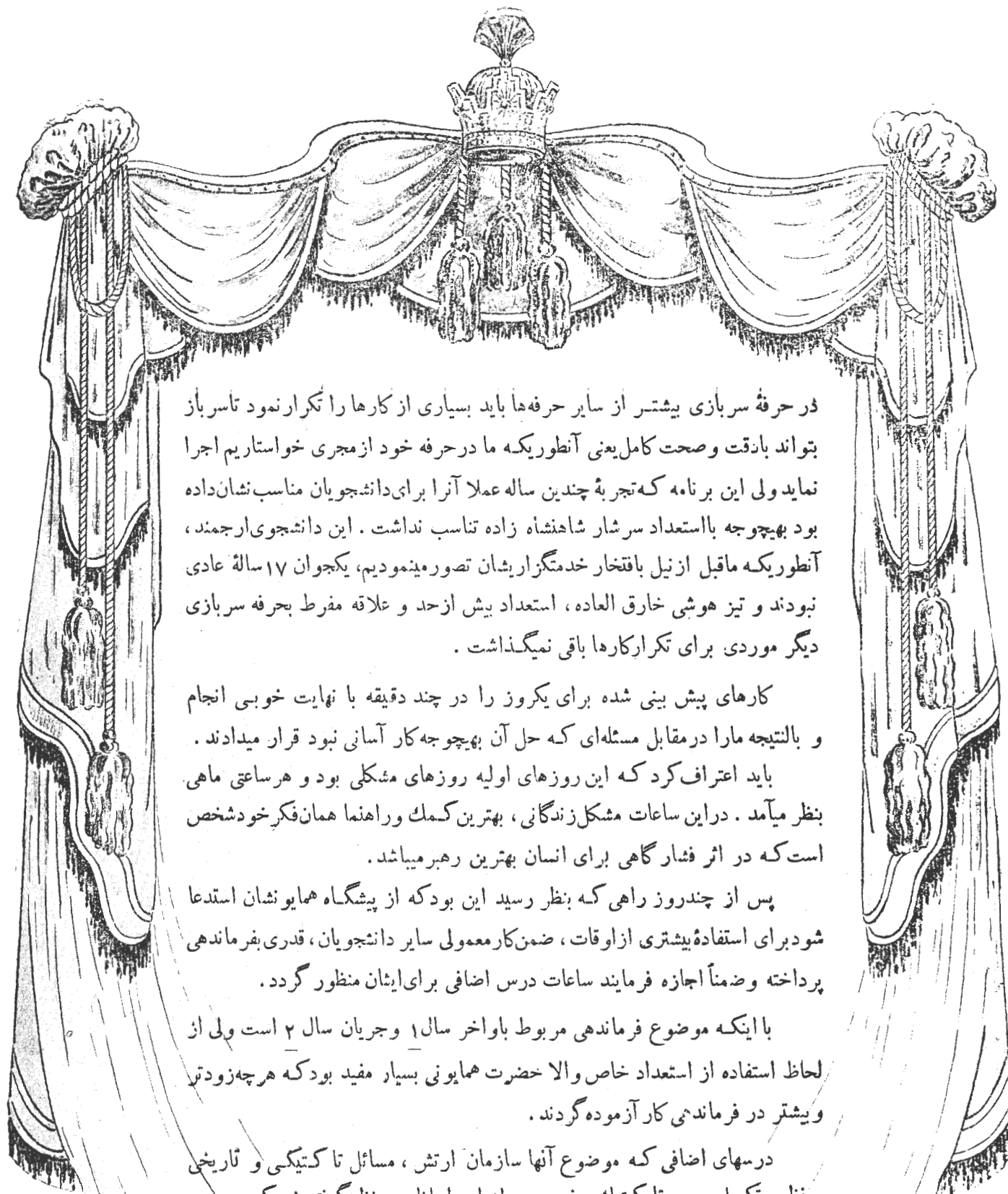
خیابانیکه در شمال شرقی دانشکده واقع است و در طرفین آن چنارهای زیبا
قرار دارد، مکان مقدس و تاریخی است، زیرا اولین مکار که شور حرکات اولیه سربازی
را در آنجا فرا گرفته اند.

رفتار و کردار شاهنشاه زاده، حرص و تعجیل در یاد گرفتن، تیزهوشی و سرعت
انتقال، نکاتی بود که از آغاز کار جلب توجه نموده اساس برنامه ای را که پیش بینی
شده بود برهم میزد. زیرا طبق معمول، بایستی برنامه ای را اجرا کنیم که از نظر کلی
برای دانشجویان تازه کار تنظیم شده است ولی پس از شروع کار معلوم شد که فکر
ما تا حدی بخطا رفته و پایه استعداد شخصی شاهنشاه زاده بیش از آنست که در برنامه
معمول، پیش بینی شده است.

پس باید در برنامه تجدید نظر و آنرا طوری تنظیم کنیم که هم برای عموم
دانشجویان گروهان و الاحضرت همایونی و هم برای خود ایشان مفید و سودمند
واقع شود.

فشار فکری این چند زوزه که در گیر و دار میبایستی برنامه گروهان با استعداد
خاص شاهنشاه زاده مطابقت داده شود فراموش شدنی نیست و حل این مسئله خالی از
اشکال نبود.

برنامه عادی برای يك دانشجو بطریقی تنظیم شده است که آموزش پیاده نظام را
از لحاظ مجری در ظرف یکسال تحصیلی فرا گیرد، خصوصاً برای اطمینان از نتیجه آموزش،



در حرفه سربازی بیشتر از سایر حرفه‌ها باید بسیاری از کارها را تکرار نمود تا سرباز بتواند با دقت و صحت کامل یعنی آنطوریکه ما در حرفه خود از مجری خواستاریم اجرا نماید ولی این برنامه که تجربه چندین ساله عملاً آنرا برای دانشجویان مناسب نشان داده بود به‌چوچه با استعداد سرشار شاهنشاه زاده تناسب نداشت. این دانشجوی ارجمند، آنطوریکه ماقبل از نیل بافتخار خدمتگزاریشان تصور می‌مودیم، یکجوان ۱۷ ساله عادی نبودند و تیز هوشی خارق العاده، استعداد بیش از حد و علاقه مفرط به حرفه سربازی دیگر موردی برای تکرار کارها باقی نمی‌گذاشت.

کارهای پیش بینی شده برای یکروز را در چند دقیقه با نهایت خوبی انجام و بالتیجه ما را در مقابل مسئله‌ای که حل آن به‌چوچه کار آسانی نبود قرار میدادند. باید اعتراف کرد که این روزهای اولیه روزهای مشکلی بود و هر ساعتی ماهی بنظر می‌آمد. در این ساعات مشکل زندگانی، بهترین کمک و راهنما همان فکر خود شخص است که در اثر فشار گاهی برای انسان بهترین رهبر می‌باشد.

پس از چندروز راهی که بنظر رسید این بود که از پیشگاه همایونشان استدعا شود برای استفاده بیشتری از اوقات، ضمن کار معمولی سایر دانشجویان، قدری فرماندهی پرداخته و ضمناً اجازه فرمایند ساعات درس اضافی برای ایشان منظور گردد.

با اینکه موضوع فرماندهی مربوط باو آخر سال ۱ و جریان سال ۲ است ولی از لحاظ استفاده از استعداد خاص والا حضرت همایونی بسیار مفید بود که هرچه زودتر و بیشتر در فرماندهی کار آزموده گردند.

درسهای اضافی که موضوع آنها سازمان ارتش، مسائل تاکتیکی و تاریخی بمنظور تکمیل درس تاکتیک و غیره بود از این لحاظ در نظر گرفته شد که دروس عادی دانشکده در حقیقت برای والا حضرت همایونی خیلی کم و ناچیز بود.



این راه حل تاحدی مشکل ما را حل نمود ولی باید اعتراف کرد که يك جزء کوچکی از قریحه این جوان ۱۷ ساله برای فرا گرفتن تمام اطلاعات نظامی این دو سال کافی بود .

یکی از نکات جالب توجه که از همان هفته اول کار ، دقت و اصابت نظر فوق العاده شاهنشاه زاده را می رساند این بود که پس از یاد گرفتن يك حرکت بدون تفنگ با تفنگ ، کار دیگران را تماشا می فرمودند و خطبهائی را تذکر میدادند که کمتر افسران متوجه میشوند و یاراه هائیرا برای اجتناب از خطبها پیدا میکردند که حقیقتاً شایان توجه بود .

روی این اصل ، مواد آموزش روزانه گروهان افزوده شده و سطح اطلاعات گروهان خواهی نخواهی قبل از وقت بالا رفت . دانشجویان ضعیف بزحمت پیروی مینمودند ولی در این سال ضعفا میبایستی آهنگ سریعتری را بگیرند .





دفتر

روز دوم تشریف فرمائی، در برنامه ورزش پیش بینی شده بود. والاحضرت همایونی میخواستند تغییر لباس داده و لباس ورزش بپوشند فرمودند: «در کجا باید لباس عوض نمود» بعرضشان رسید دفتر مخصوصی برای والاحضرت همایونی تعیین گردیده در جواب فرمودند: «دفتر مخصوص چه ضرورتی دارد؟»، و در دفتر گروهبان تشریف فرما شده تغییر لباس دادند.

از این جمله و این عمل بخوبی محسوس بود که چون شاهنشاه زاده والا گهر میل دارند مثل دیگران خدمت سر بازی را انجام دهند از هیچ چیزی که عنوان مخصوصی داشته باشد خشنود نمیشوند ولی عملاً این دفتر برای بررسی والاحضرت همایونی در ساعات مخصوص بررسی همچنین بمنظور تغییر لباس برای شرکت در ورزش لازم بود خاصه که بعداً وجود آن بیشتر ضروری بنظر آمد زیرا ایشان فواصل بین ساعات درس را نیز که برای استراحت منظور شده بود بخواندن مجلات خارجه وغیره میگذراندند.

تختین روزهای تشریف فرمائی بدانشکده والاحضرت همایونی در فواصل ساعات درس گاهی در دفتر گروهبان وقت میگذراندند.

چندین مرتبه که احضار شدم دیدم روی یکی از صندلیهای نزدیک درب نشسته اند و این سادگی سر بازی در روزهای اول حقیقتاً جالب توجه بود.

دفتر والاحضرت همایونی دفتر ساده ایست که زینت آن عبارت از کتابهای تحصیلی و آئین نامه های ارتشی است که تمام آنها جلد شده و در یک کتابخانه دیواری قرار دارد.



آزمایش سخت گذرانیدن

قراردادن این مطلب در آغاز کتاب بدون دلیل نیست زیرا این موضوع یکی از جالب ترین مشاهدات اوقات اولیه است .

زمستان ۱۳۱۵ از زمستانهای سخت بود . والاحضرت همایونی چند ماهی پیش نبود که از سویس مراجعت فرموده بودند و قاعدتاً تحمل آن سرمای زنده که شباهتی بسرمای سویس نداشت خیلی مطبوع بود .

بمرض رسید در دفترشان چه نوع بخاری گذاشته شود در جواب فرمودند :

« بخاری لازم نیست »

سردی این دفتر حقیقه طاعت فرساید . روزها قبل از تشریف فرمائی ، اطاق را قدری با بخاری نفتی گرم میکردیم بمحض اینکه متوجه این نکته شدند فرمودند :

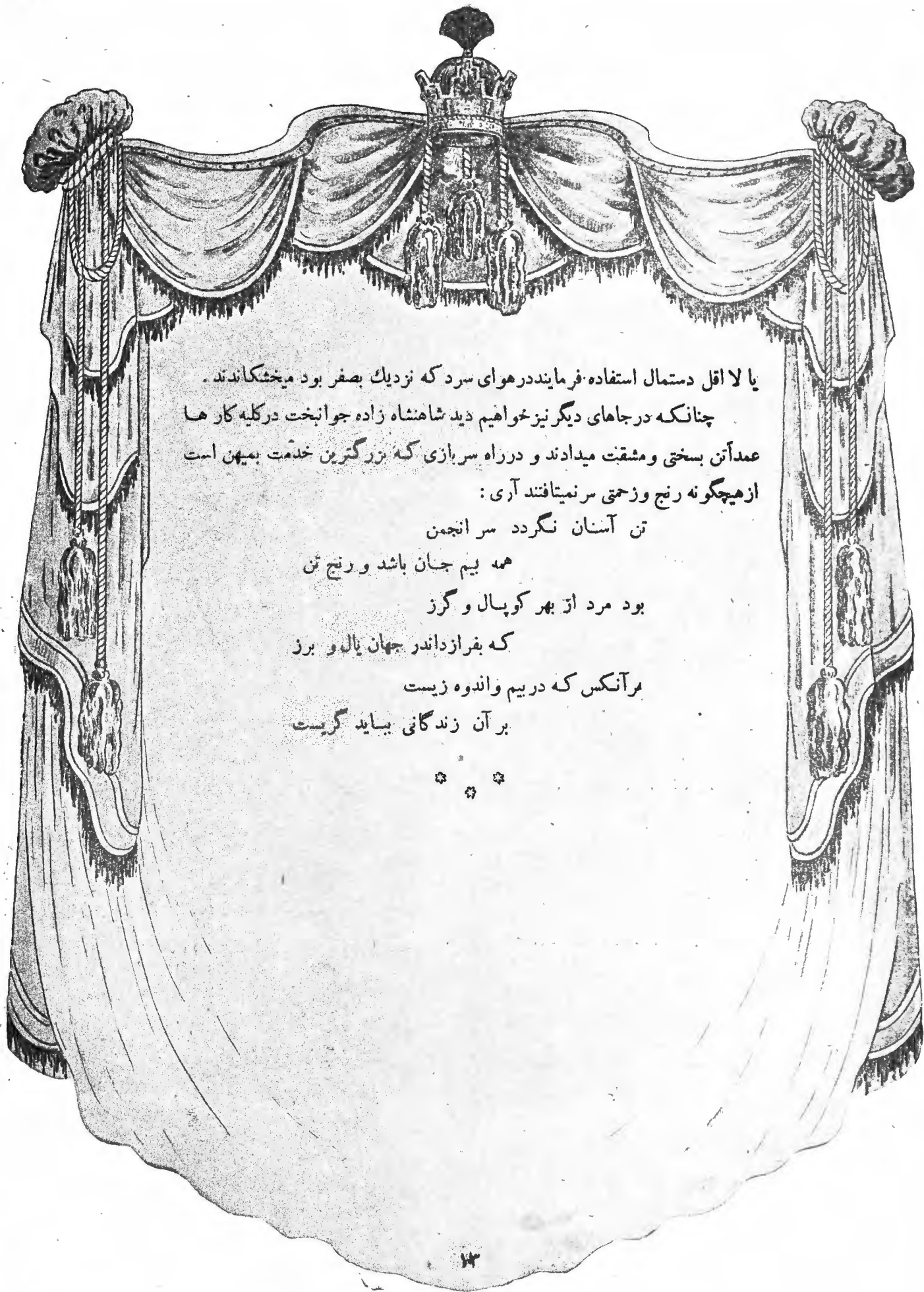
« اطاق را گرم نکنید »

همینقدر میتوان گفت که بسر بردن در این دفتر بدون بخاری یکی از مشقاتی بود که والاحضرت همایونی بطیب خاطر سراسر زمستان بر خود هموار فرمودند .

اولین دفعه که آب خوردنی طلبیدند دستور داده شد از کاخ بیاورند فرمودند :

« خیر آب دانشکده خوب است »

در روزهای یخ بنندان سخت ، پس از ورزش و مخصوصاً مواقعی که دیسک و ورزش پر تاب میفرمودند دستشان گلی میشد با اینکه دست شوئی و حوله و صابون در دسترس بود هیچوقت دستها را نمی شستند بلکه ابتدا با برف پاک نموده و بدون اینکه از حوله



یا لا اقل دستمال استفاده فرمایند در هوای سرد که نزدیک ب صفر بود میخشکانند .
چنانکه در جاهای دیگر نیز خواهیم دید شاهنشاه زاده جوانبخت در کلیه کارها
عمداً تن بسختی و مشقت میدادند و در راه سر بازی که بزرگترین خدمت بمیهن است
از هیچگونه رنج و زحمتی سرنمیافتند آری :

تن آسان نگردد سرانجام

همه بیم جان باشد و رنج تن

بود مرد از بهر کویال و گرز

که بفرازد اندر جهان یال و برز

مر آنکس که در بیم و اندوه زیست

بر آن زندگانی بیاید گریست



آموزش همگانی

نظر به تقسیم بندی دروس دانشکده بدروس تخصصی که اطلاق بدروس صرفاً نظامی میشود و دروس همگانی یعنی دروسیکه بیشتر جنبه اطلاعات عمومی برای دانشجویان دارد هر يك از این دو مستلزم بحث جدا گانه است. با تزیینه ذاتی و طرز تحصیلاتی که والا حضرت همایونی در سوئیس انجام داده بودند، اغلب موادی که مطابق سطح اطلاعات دانشجویان تنظیم شده برای ایشان خیلی ناچیز و شاید پاره ای از آنها اساساً بیفایده بود. با اینحال، از دقت مخصوصیکه شاهنشاه زاده در گوش دادن بمطالب درس و طرز تدریس استاد داشتند بخوبی هویدا بود که بهمه درسها توجه دارند. اما پاره ای از دروس برای ایشان بهچوچه تازگی نداشت و در حکم توضیح و اضحات و تکرار مکررات بشمار میرفت!

دروس جغرافیای ایران، تاریخ نظامی و تاکتیک، اهمیت بسزائی در نظر شاهنشاه زاده دارا هستند. این موضوع پس از خروج از دانشپایه های درس بخوبی احساس میشد زیرا همیشه در اطراف این مواد مذاکراتی میفرمودند و معلوم بود که تا چه حدی بدانها علاقه مندند.

اغلب اتفاق میافتاد که راجع بدرسها و مخصوصاً تاریخ نظامی اظهار نظری میفرمودند یا تذکراتی میدادند که همه جا بمورد بودی رسانید. که شاهنشاه زاده کاملاً متوجه نکات بوده و اطراف هر قضیه ای را بخوبی و ارسی فرموده اند. گاه اتفاق میافتاد که پس از خروج از دانشپایه مدتی فکرو سپس اظهار عقیده ای میفرمودند که از سرعت انتقال و علاقه ایشان بغوررسی در اطراف مطالب بخوبی حکایت میکرد.

تکرارنده همیشه در خدمت والا حضرت همایونی سردرس استادان دیگر حاضر میشدم



و بایستی در این گونه موارد مانند یکنفر دانشجوی بسیار دقیق، دروس و سخنرانیها را که از طرف استادان در پیشگاه ایشان ایراد میشد خوب گوش کنم زیرا میدانستم که والا حضرت همایونی در پایان هر درس در اطراف آن بحث و گفتگو خواهند فرمود و من بایستی جزئیات هر مطلبی را در ذهن حاضر کنم تا از پرسشهای شاهنشاه زاده بی سابقه نباشم والا حضرت همایونی تکرار مکررات را خوش نداشتند و مایل بودند هر لحظه مطالب جدیدی گفته شود ولی در این قسمت هم مثل سایر قسمت کارهای دانشکده اشکال عمده در اختلاف سطح فکری فوق العاده ای بود که بین ایشان و سایر دانشجویان وجود داشت.

تدریجاً تقاضای افسران راجع بتدریس در پیشگاه والا حضرت همایونی میرسید ولی اصرار تقاضا کنندگان يك میزان نبود. بعضی هاضمن اینکه خیلی میل باینکار نشان میدادند در تقاضای خود تردید داشتند. شاید دلیل آن هم نداشتن اعتماد کافی بخود بود بشر هم خود پستد است و هم جنبه های ضعیف دارد خیلی هم مشکل است بتوان جنبه های ضعیف را پوشانید.

تقاضا کنندگان زیاد بودند و میبایستی هر يك را جوابی کافی داد. با آنها که تردید داشتند جواب میدادم خوبست قدری صبر کنید و بیشتر آنها از این کمکی که در رفع تردیدشان میشد خوشوقت میشدند.



ورزش

ورزش که در کتب اخلاقی و طبی قدیم بعنوان ریاضت بدنی طرح شده، یکی از ضروریات زندگانی بشر است. چرا که زندگی بدون ورزش و تندرستی بهیچوجه گوارنده و لذت بخش نیست.

ایرانیان باستان ورزش را جزء وظایف حیاتی هر کس می‌شمردند و بسواری و شکار و نخجیر و گوی زدن و چوگان بازی، بیشتر از جنبه ورزش اهمیت میدادند و همین عادت یکی از اسرار موفقیت آنها در میان ملل زنده دنیای قدیم بشمار میرفت. میگویند و درست میگویند که عقل سالم در بدن سالم است، کسیکه صحت مزاج و نیروی تن و تاب و توان جسمانی نداشته باشد از زندگی حقیقی برخوردار نیست و از خرد و دانش چندان بهره تواند گرفت

ز نیرو بود مرد را راستی ز سستی کژی آید و کاستی

بیرو نباشی اگر تندرست بود کار تو یاوه و رای مست

شاهنشاه زاده بی اندازه ورزش علاقه مندند و خوشبختانه دوره تحصیلات متوسطه خود را در کشوری گذرانیده اند که کانون ورزش بشمار میرود. همه کس رونق انواع ورزش را در سوسین شنیده است

روزهای ورزشی و در ساعتیکه در مدت زمستان سردترین سالهاست شاهنشاه زاده در ورزش با دانشجویان شرکت میفرمودند. تمام ورزشها را یکی بهتر از دیگری با نهایت خوبی میدادند. چیزیکه بی اندازه جلب توجه مینمود این است که الاحضرت همایونی بنکاتی دقیق بودند که معمولاً اگر انسان مجبور نباشد و بالا اقل استاد ورزش نباشد کمتر باین جزئیات متوجه میشود مثلاً قطر دایره برای پرتاب وزنه، اندازه های

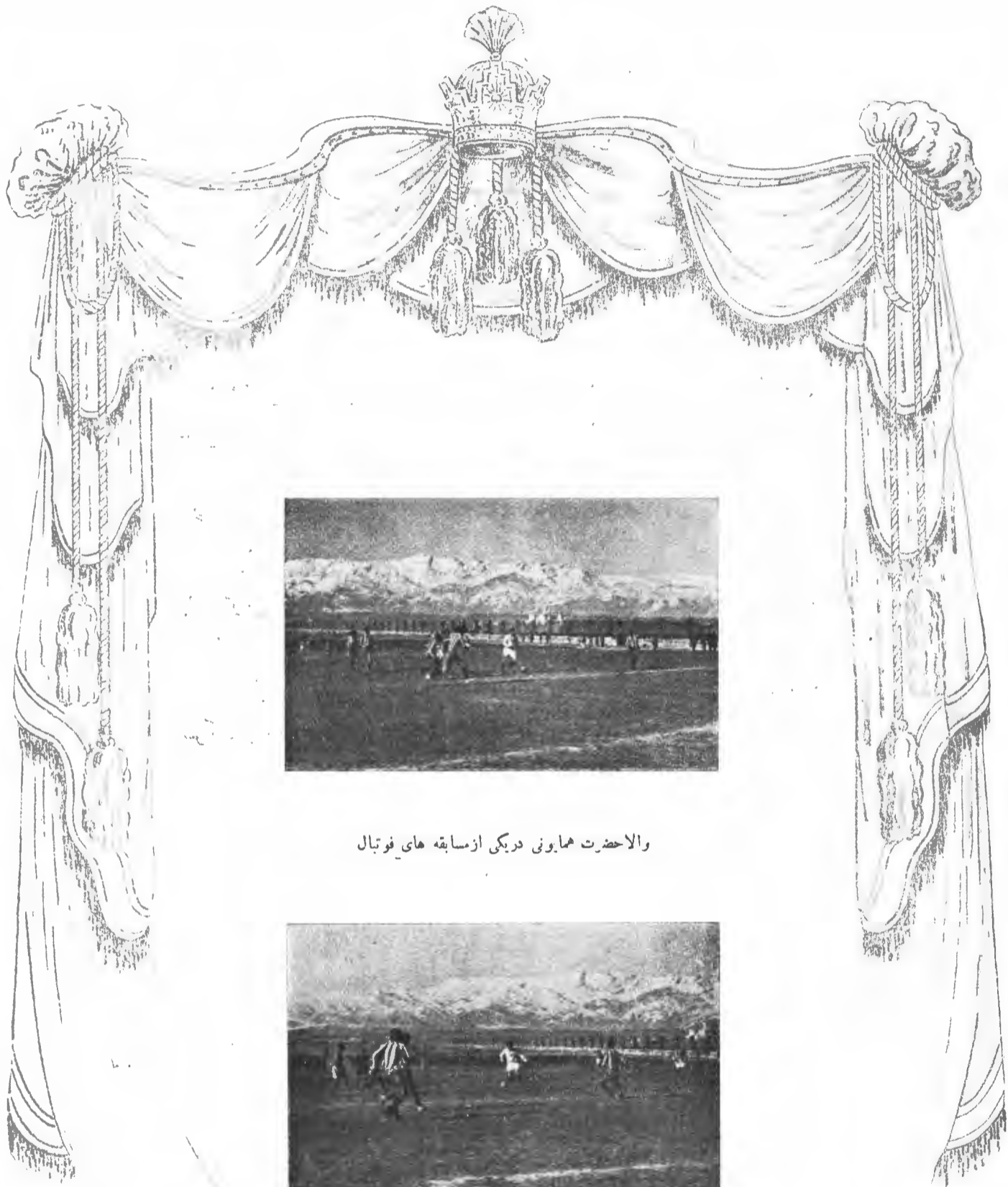


قانونی محل پرش، جزئیات دستور پرتاب وزنه و دیسک و بالاخره بقدری این جزئیات دقیق و اعداد را بخاطر دارند که کمتر ممکن است در ذهن انسان باقی بماند. قهرمانان را در کارهای مختلف بخوبی میشناسند - دقیقاً میدانند حد اکثر پرشهای مختلفه تا آخرین سانتیمتر چیست و برندگان از چه ملی هستند.

برای ساختن همه نوع پیست و میدان ورزش، بحافظه خارق العاده شاهنشاه زاده باید متوسل شد که در این قسمت کمترین اشتباهی نمیفرماید. چه بسا اشتباهاتی که در این زمینه از متصدیان مربوط دیده شد و همه را تصحیح فرمودند

مسابقه های ورزشی و مخصوصاً قسمت فوتبال که والا حضرت همایونی در آن شرکت فرموده و همه جاموفق شده اند یکی از علائم عشق و مهارت ایشان ب ورزش است





والاحضرت همايونی در یکی از مسابقه های فوتبال



برف و باران مانع کار شاهنشاه زاده نیست

پیش از این، در روزهای بارانی و حتی مواقعی که احتمال بارندگی میرفت واحد های دانشکده اغلب از رفتن بصحرا صرف نظر کرده و دانشجویان را در دانشپایه های آجا های سرپوشیده دیگری تعلیم میدادند. و الاحضرت همایونی این شیوه را نمی پسندیدند و سرشت نیرومندشان نمیدیدرفت که برف و باران، جلوگیر و مانع انجام کار سربازی گردد و برعکس، رو برو شدن با این گونه موانع و خوی گرفتن بسختی را یکی از مؤثرترین عوامل ورزیدگی سرباز میدانستند و معتقد بودند که کار سربازی با آسایش و تن آسانی بهیچوجه سازگار نیست.

برنج اندر آری تن را رواست	که خود رنج بردن بدانش سزااست
تن آسان نگردد سر انجمن	همه بیم جان باشد و رنج تن
بسه چیز هر کار نیکو شود	کز آن تخت شاهی بی آهو شود
بگنج و برنج و بنسردان مرد	جز این نیست آئین جنگ و نبرد

زوی این اصل، در روزهای بارانی و طوفانی هم برنامه کار گروهان و الاحضرت همایونی بدون تغییر و چنانکه میخواستند انجام میگرفت:

بدیهی است که حق با الاحضرت همایونی بود چرا که آموزش زمان صلح جز حاضر کردن سرباز برای میدان نبرد منظور دیگری ندارد و از این زو سرباز باید بتحمل مصائب و تن دادن بمشقات میدان کارزار خوی گرفته باشد. عادت داشتن بسختی و نیروی تن و روان برای هر سربازی بزرگترین عامل پیشرفت میباشد.



راه پیمائیهای طولانی، گرسنگی، تشنگی، یخبوابی، هوای طوفانی وزهرناک
و همانندهای آنها از اختصاصات صحنه جنگ است.

سربازی که در برابر برف و باران خود را از بون و ناچیز بداند چگونه میتواند با
وجود کلیه عوامل انحطاط روحی و جسمی، در مقابل دشمنی که مخوفترین
و دهشتناکترین و بیسائل جنگی را بکار میاندازد پایداری و ایستادگی کند؟
مرد که در خزو بر نشیند و خسبد بر تن او پس گران نماید خفتان
بدیهی است. با ایجاد وضع حقیقی میدان نبرد، ثمره آموزش زمان صلح هزاران
مرتبہ بهتر و قطعیتر بدست میآید.

سربازی که لااقل یکبار میدان کارزار و گیرودار معرکه نبرد را ندیده باشد هر
چه میدانند محض تصور و تخیل است و تا معلوم آتش پا بمرحله عمل نگذاشته ناقص و
بی مفراست. درست گفته اند که:

نخواهی که ضایع شود روزگار بنا آزموده مفرمای کار

سگ کار دیده بگیرد پلنگ ز روبه رمد شیر نادیده جنگ

متأسفانه نمودار کردن تمام اوضاع جنگ در حال صلح امکان پذیر نیست و این خود
یکی از نقائص آموزش نظامی هر کشوری است.

پس باید چه کرد؟

این جاست که باید بفکر بلند و الاحضرت همایونی کاملاً ایمان داشته باشیم و
بگوئیم اگر تیر اندازی بر علیه نفرات با گلوله های جنگی، زخمی ساختن قدمتی از
آنها، مسموم کردن منطقه ای بوسیله گاز، زیر و رو کردن سنگر ها بوسیله توپخانه و بالاخره
صورت پذیر نمودن کلیه اوضاع مختلفه میدان نبرد مقدور نیست لااقل عادت دادن نفرات
بمبارزه در گل ولای و برف و باران امکان پذیر میباشد.



البته این کار چندان آسان و مطبوع نیست و بهمین علت هم شاید بدانشجویان گروهان و الاحضرت همایونی در آغاز امر بعلم مبتدی بودن و عادت نداشتن سخت میگذشت ولی خوشبختانه این سخت گذرانی را بزودی بر خود هموار کردند زیرا مردم هر کشوری از بزرگان و پیشوایان خود طبعاً پیروی میکنند و دانشجویان ما هر قدر هم تصور رود که آسایش طلب بودند پس از ملاحظه این که ولعهد و الافر کشوری، پیاده و سواره تپه و ماهور را بالا و پائین میزنند، در میان برف و باران آب از نولک انکشتان نشان سرازیر و از شدت سوز و سرما تا بنا گوششان کبود میشود و با طیب خاطر تمام این سختی ها تن در میدهند، بیارزگی و اهمیت چنین موقعیتی پی میبردند و از پیشوای بزرگ خودشان که همه گونه وسائل آسایش برای ایشان آماده و فراهم بود و با وجود این باین همه رنج و سختی تن در میدادند، با جان و دل پیروی میکردند



والاحضرت همایونی در یکی از سردترین روزهای زمستان در فراز ارتفاعات غربی ونک



توجه و الاحضرت همایونی بشناختن اشخاص

بعضی مردم طبعاً آدم شانس آفریده شده‌اند یعنی سرشت آنان طوری است که بظواهر اشخاص قناعت نمیکنند و پیوسته میکوشند که شخصیت افراد و تمام خصائص روحی آنها را چنانکه هست کشف کنند. این خاصیت، از طرز نگاهی که گوئی در اعماق روح نفوذ میکند و همچنین از رفتار و کردار و طرز بازجویی و بازرسی آنها بخوبی هویدا و آشکار میگردد. پیشوایان و زمامداران بزرگ دنیا همگی دارای این روح بوده‌اند. رفتار و کردار و الاحضرت همایونی و روش تحقیق و کنجکاوی ایشان معلوم میکنند که این خصوصیت را بحد کمال دارا هستند.

بیشتر اوقات در مانورهای دانشکده اعم از اینکه اختصاصی باشد یا اجتماعی واحدهائی از لشکرهای پادگان مرکز شرکت مینمایند. منظور از این مانورها عادت دادن دانشجویان بفرماندهی واحدهای مختلفه است. روی همین اصل، طرز کار سربازها و اشتباهاتی که در عمل مرتکب میشوند و بعبارت دیگر، ارزش آموزش آنها مورد توجه افسران و مربیان دانشکده واقع نمیشود بلکه توجهشان تنها معطوف دانشجویان دانشکده میباشد. ولی و الاحضرت همایونی تنها از لحاظ آموزش این مانورها را مورد دقت قرار نمیدادند بلکه با تمام توجهی که باین موضوع داشتند، از این موقعیتهای مساعدی هم که سربازان پای ایشان و سایر دانشجویان کار میکردند استفاده فرموده از نزدیک، طرز عمل، طرز فکر، استعداد، ذکاوت، ارزش آموزش و غیره آنها را مورد بررسی و دقت قرار میدادند. زیرا میدانستند که در آینده عهده دار فرماندهی عالی ارتشی خواهند بود که از همین



سربازان تشکیل میشود. روی این اصل میخواهند آنها را آنطوری که هستند بشناسند.

آیا کسی بدون اینکه بارزش واقعی، بطرز فکر و عمل بتمايلات همگانی و جنبه های ضعیف عده ای پی ببرد و بعبارت دیگر آیا بدون اینکه با عده ای تماس معنوی داشته باشد میتواند بآن فرماندهی کند؟

این توجه والا حضرت همایونی نه فقط منظور بالا را بخوبی تأمین میکرد بلکه تأثیرات روحی عمیقی هم در سربازها میبخشید.

سربازی که خود را تسلیم ارتش نموده است و شاید آنطوریکه باید، با اهمیت و بزرگی وظیفه ای که بعهده دارد واقف نیست، وقتی ولیمهد کشوری را به بیند که تا این اندازه نسبت باو و کار او اظهار علاقه میکند البته بجرئه خود ایمان خاصی پیدا کرده برای خود و مقام خود ارزشی قائل میشود.



هیچ وسیله ای باندازه این قبیل تماس های نزدیک رؤسا و فرماندهان بزرگ با زیردستان و اظهار میل و علاقه بکار و بخود آنها از لحاظ تقویت روحی مؤثر نیست.



تاریخ جنگهای گذشته شواهد بزرگی را از لحاظ تأثیرات عمیق این تماسها
بما نشان میدهد.

بدیهی است بکار بردن این قبیل نکات دقیق فرماندهی تنها از خواندن کتاب یا
تلقینات بدست نیآید و سن و الاحضرت جوانبحت مام بسی کمتر از آنست که تصور



شود در اثر تجاربمتمدن بر موزاین نکات پی برده باشند. این نیست مگر نمونه‌ای از استعداد
فرماندهی خدا دادی



سرعت در کار

دوره ای را که ما در آن زندگانی میکنیم دوره سرعت و شتاب می نامند و برای آن هیچ حدی هم قائل نیستند.

سرعت و شتاب در تمام مظاهر تمدن حکمفرماست اما این سرعت بشر را بچه راه و تمدن را بکجا خواهد کشید معلوم نیست!

سرعت برای کوتاه کردن مدت مسافرت، پیش همه کس مطبوع است ولی برای بمباران سکنه بلا دفاع، مورد پسند هیچکس نیست.

خوانندگان غیر نظامی! تصور نکنید ما از این تکامل و استفاده های اجباری که از آن نفع ارتش میشود خوشوقتیم. بالعکس ما ترجیح میدادیم بلکه آرزو مند بودیم که جنگ محدود بین دو حریف بوده و تنها در میدان کارزار صورت میگرفت.

اما چه باید کرد؟ تکامل در تمام موارد خود را بارتش هم تحمیل نموده است از همینجا باید نتیجه گرفت که فرمان سرعت در همه چیز، ارتش و غیر ارتش یکسان جاری میشود و تنها يك راه برای ما باز می باشد و آن جواب سرعت است با سرعت.

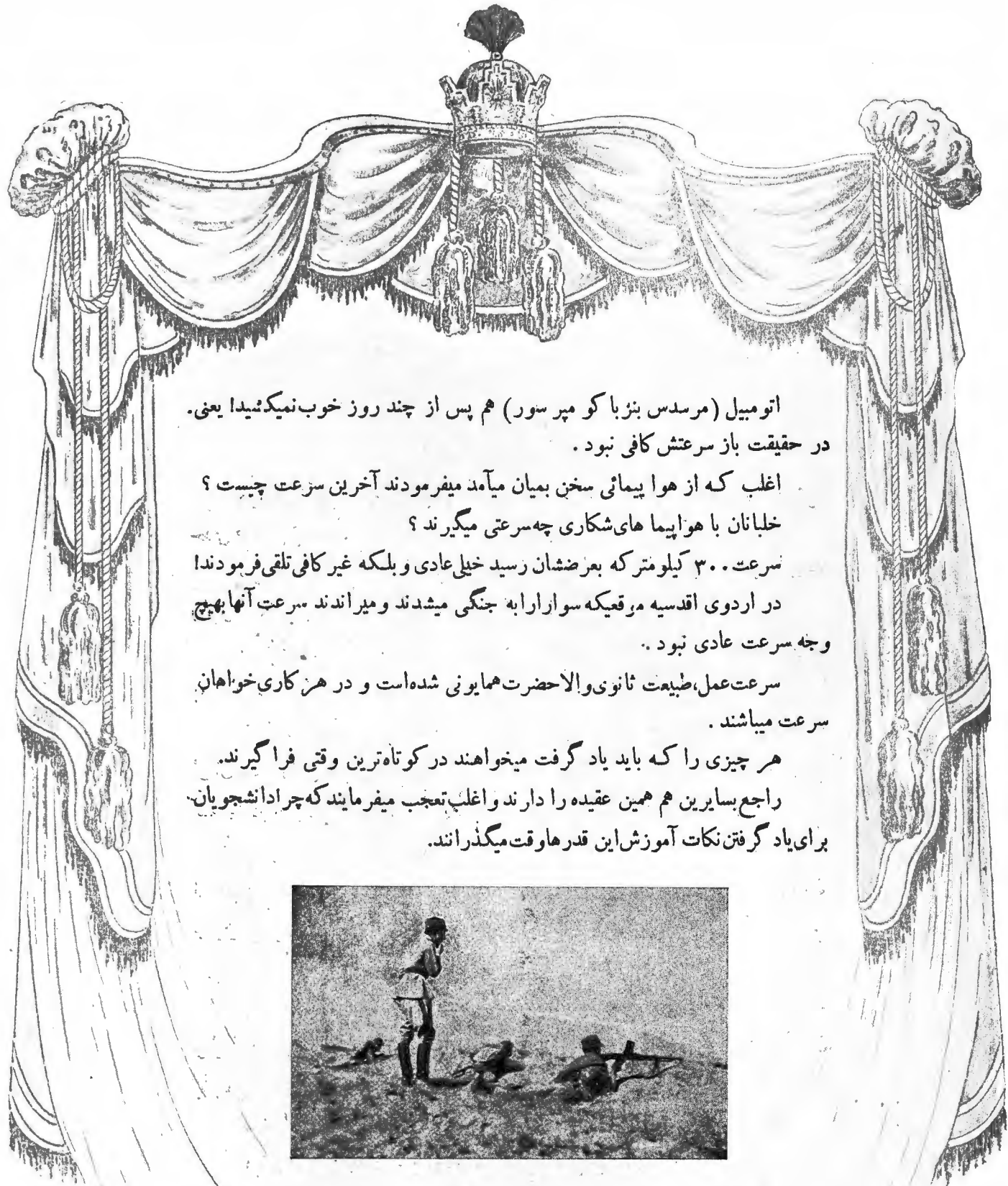
والاحضرت همایونی درست سالهای مسابقه سرعت را در اروپا تشریف داشتند و این فکر در مغزشان چنان رسوخ یافته است که اثر آن در همه کارهای روزانه ایشان بخوبی آشکار و محسوس است.

میخواهند درس دو سال را در يك روز بدانند!

برای اسب هنجاری جز چهار نعل سریع قائل نیستند!

از سرعت اتومبیل های معمولی خسته میشوند و سرعت هیچکدام آنها بنظرشان

کافی نمیرسد!



اتومبیل (مرسدس بنز با کو مپر سور) هم پس از چند روز خوب نمیکنید! یعنی در حقیقت باز سرعتش کافی نبود.

اغلب که از هوا پیمائی سخن بمیان میآید میفرمودند آخرین سرعت چیست؟
 خلبانان با هواپیماهای شکاری چه سرعتی میگیرند؟
 سرعت ۳۰۰ کیلومتر که بعرضشان رسید خیلی عادی و بلکه غیر کافی تلقی فرمودند! در اردوی اقدسیه مرقعیکه سوارا را به جنگی میشدند و میراندند سرعت آنها هیچ وجه سرعت عادی نبود.

سرعت عمل، طبیعت ثانوی والا حضرت همایونی شده است و در هر کاری خواهان سرعت میباشند.

هر چیزی را که باید یاد گرفت میخواهند در کوتاهترین وقتی فراگیرند. راجع بسایرین هم همین عقیده را دارند و اغلب تعجب میفرمایند که چرا دانشجویان برای یاد گرفتن نکات آموزش این قدرها وقت میگذرانند.



متأسفانه، در بعضی قسمتها مخصوصاً قسمت آموزش سر بازی نمیتوانستیم مکنونات خاطر همایونشرا عملی کنیم چون، پیشرفت سریع، فرع استعداد سر بازا است و عملاً هم والا حضرت!



همایونی در اثر مشاهدات خود در دانشکده ملاحظه میفرمودند که اشتهاد سرباز و حتی دانشجوی متوسط، سرعتی را که ایشان می‌یابند اجازه نمیدهد.



وقتی انسان می‌بیند که شاهنشاه زاده در هر کاری که مربوط بترقی این کشور است عجله و شتاب دارند و با تحمل زحمت زیادی میخواهند کشور کهن سال را بدیگر کشور های بزرگ دنیا برسانند کمتر کسی است که غروری در خود احساس نماید.

خواننده تصور نکند مقصود از این سرعت که بدان اشارت شد در تمام کار های روزانه و الاحضرت همایونی حکمفرما نباشد عجله و شتابی است که مردان کار آزموده آنرا نکوهش کرده و گفته‌اند:

دل و مغز را دور دار از شتاب خرد با شتاب اندر آید بخواب
 ز راه خرد هیچگونه متاب پشیمانی آرد دلت را شتاب
 بلکه مقصود دو چیز است. یکی سرعت یعنی کوشش و چابکی در مقابل سختی
 و کاهلی و کار امروز را بفردا افکندن. بدیهی است که این نوع سرعت در هر کار نودهی
 خردمندی مطبوع و مورد تحسین است.



مردمان کاهل و دیرجنب، هرگز بمقاصد عالی کامیاب نمی‌شوند و همواره درزبونی و ناچیزی روزگار میگذرانند. کشوری که از اینگونه مردم تشکیل یافته باشد هیچگاه روی نیکبختی و کامیابی نخواهد دید.

همان کالبد مرد را کوشش است
از امروز کاری بفرمان
هر آنکه که در کار سستی کنی
چو کوشش نباشد تن زورمند
چو کاهل بود مرد دانا بکار
مقصود دیگر آنست که سرعت بهمان معنی که اندرزگران نپسندیده اند چون در مقابل سرعت قرار گرفت، مورد ستایش و پسند همه خردمندان جهان است.

باین معنی که دنیاخواه و ناخواه پسند و ناپسند در همه چیز سرعت پیش میرود. پس مانیز ناچاریم که سرعت را سرعت مقابله کنیم. در این حال و باین وضع، درنگ کردن جز و اماندگی و از کاروان ترقی باز پس افتادن هیچ ثمره نخواهد بخشید.

چو هنگام تیزی درنگ آوری
جهان بردل خویش تنگ آوری
از اینجاست که فلاسفه اخلاقی میگویند: هر چه بالذات و در حالت اختیار ناپسندیده باشد، چون پای اجبار و ناچاری بمیان آمد و چون در مقابل ناپسندیده ای قرار گرفت خردمندان آنرا ستوده و پسندیده بلکه لازم و واجب می‌شمارند.

والاحضرت همایونی طبعاً سستی و کاهلی را نمی‌پسندند و نیز بمقتضیات دنیای کنونی خوب پی برده و خوب دانسته‌اند که مردم این کشور، همه در برابر کشورهای دیگر باید سرعت پیش بروند و همان خط مشی را در پیش بگیرند که دیگران در پیش گرفته‌اند.



عقیده شاهنشاه زاده در باره جنگ و سرباز ایرانی

والاحضرت همایونی باعلاقه خاصی مایل بشنیدن و دانستن وقایع جنگی بودند اغلب در فواصل ساعات درس که افتخار شرفیابی به پیشگاه مبارکشان حاصل میشد از نبردهای تاریخی اخیر سؤال میفرمودند مخصوصاً یکمرتبه که شرح نبرد وردن و ژوتلاندر بعرض همایونشان رسید توجه غریبی پیدا کردند و مدتی در تفکر فرورفته فرمودند: راستی جنگ مستلزم چه نوع وحشیگریهایی است ولی متأسفانه وضع دنیا طوری است که جنگ را ایجاب میکند و هنگامی هم که جنگ در گرفت مشکل است حدودی برای آن معین کرد!

مکرز از عملیات ارتشهای یگانه در طی جنگ بین الملل در سرزمین ایران سؤال میفرمودند و برای اینکه ارزش سرباز ایرانی را در این دوره که زاده همت بلند پدر تاجدار و پرورده ارتش تازه شاهنشاهی است درست کنجکاو و پسی جوئی فرموده باشند از جنگهای داخلی پرسش میکردند.

چندین مرتبه از عملیات نظامی فارس که از ۱۳۰۸ تا ۱۳۱۰ صورت گرفته است گفتگو میان آمد. نزدیک هفت سال از این عملیات میگذرد و تا کنون هیچیک از همکاران نظامی ما سئوالاتی راجع باین موضوع با این دقت و موشکافی نکرده بودند

والاحضرت همایونی سئوالات دقیقی میفرمودند و جوابها را بدقت گوش میدادند در دومین دفعه که از این موضوع پرسش فرمودند پاسخی باختصار بعرض همایونشان



رسید تا مبادا شرح زیاد و مخصوصاً مجسم ساختن روزهای سخت و مناظر خشن
مصادمات خاطر خطریشان را افسرده سازد. ولی از طرز سئوال و باز جویهای تیکه
میفرمودند بخوبی احساس میشد که چون این عملیات بصورت واضحی ارزش سرباز
ایرانی را مجسم میساخت این بود که غرور ملی و الاحضرت همایونی را تحریک نموده
و هرچندی مجدداً مایل بودند این موضوع را بخاطر آورند. در دنباله همین مذاکرات
فرمودند «خیلی میل داشتم شرح این عملیات را بنویسید تا ارزش سرباز ایرانی که
برای بیشتر اشخاص مجهول است روشن شود» و نیز فرمودند «چطور اروپائیان اینقدر
در اطراف حس فداکاری و رشادت سربازان خود چیز مینویسند و ما از این قسمت
سخنی نمیگوئیم»

والاحضرت همایونی کاملاً در این قسمت محقند. آنها که سربازان ما را در رزم
دیده اند اذعان دارند که اینها نمونه فداکاری، بردباری و صمیمیت نسبت بفرماندهان
خود هستند و تا آنجا که وقایع و میدانهای آزمایش تا کنون نشان داده، سرباز
ایرانی از همه جهت شایسته تقدیر بوده است.

عملیات جنوب با ایمانی کامل و با قلبی مملو از محبت و تقدیر نسبت به سربازان
پاکستانی که در مقابل وظیفه از هیچ نوع فداکاری دریغ ننمودند پایان رسید بینهایت
باعث افتخار و سربلندی است که ولعهد جوانبخت کشور نیز مراتب قدردانی خود را
نسبت باین فدائیان راه وظیفه ابراز فرمودند.

ای کشتگان عملیات جنوب اشما که در کوههای مهیب سنگدل جان شیرین
سپردید و تیکرهای پاکستان در زیر خاکی است که مرز آهنین دفاع این کشور
است بدانید سرباز ارجمندی که بزرگترین آیت میهن پرستی و قدرشناسی از میهن



پرستانست شما را ستایش میکند و فرزندانان را بحد عشق دوست میدارد.

دو فکر بزرگ در مغز والا حضرت همایونی جای دارد. از طرفی اصلا جنگ را خاصه بصورت امروزه عملی وحشیانه ومخرب تمدن میدانند و از طرفی ایمان دارند باینکه داشتن وسیله جنگ یعنی ارتش، برای هر کشوری مایه حیات وضامن استقلال آنست وبالتیجه وظیفه سربازی را وظیفه مقدسی میدانند.

شاهنشاه زاده بخدمت سربازی ایمان مذهبی دارند. روزی این جمله را بطور سؤال فرمودند:

«آیا طبقه افسران از جنگ متفرند یا نه - شما در این موضوع چگونه فکر میکنید؟»

در جواب عرض شد بدیهی است هیچکس از جنگ خوشوقت نمیشود و میتوان گفت که افسران هم مثل دیگران وبهمان اندازه باید از جنگ منزع باشند. ولی از طرفی پیشه سرباز آماده شدن برای جنگ است و اگر قائل شویم افسر، با ایمان بحرفه خود پردازد از لحاظ روانشناسی میتوان گفت که شاید باطناً خیلی بی میل بآزمایش تخصص خود که جنگ است نباشد و چنانچه به تاریخ جنگها و روحیات افسران ارتشهای مختلفه قبل از هر يك از این جنگها مراجعه کنیم این موضوع تا حدی تأیید میشود.

فرمودند:

« صحیح است البته جنگ بد است ولی وقتی پیش آمد مخصوصاً در موردی

که بمنظور دفاع از خود باشد، تنفر افسران از جنگ یعنی نشناختن وظیفه، ترس وبالتیجه



شیر خود و آرایش،
سواری که بنمود در جنگ پشت
نه خود را که نام اوران را بگشت





محبوبیت شاهنشاهزاده

والاحضرت همایونی محبوبیت بی اندازه‌ای بین افسران و دانشجویان دانشکده دارند و همه و لیعهد جوانبخت خویش را بحد پرستش دوست می‌دارند. سبب این محبوبیت همانا جزئیات رفتار و کردار و عقاید و احساسات و بالاخره خصال روحی و اخلاقی شاهنشاهزاده والاگهراست.

شخصیت والاحضرت همایونی را یکدسته صفات و ملکات برجسته تشکیل می‌دهد که هر کدام از آنها بتهائی در ایجاد محبوبیت، عامل مؤثری است. مبین پرستی، خردمندی، دانش دوستی، بزرگ منشی، سنجیدگی گفتار و کردار، سنگینی و وقار، دادگستری و انصاف، رأفت و مهربانی نسبت بزریردستان، از جمله خصلتهای مشخص و ممتاز والاحضرت همایونی است که حس احترام و ستایش هرکسی را بایشان جلب میکند و ایشان را در نظر همه کس محبوب و ارجمند میسازد.

چو داری روان را به نیکی و داد روانها بود از تو خرسند و شاد
چو پرورده باشد کسی با خرد خردمند، مهرش بدل پرورد
کجا مرد دانشور و نیکخوست همه مردمش نیک دارند دوست

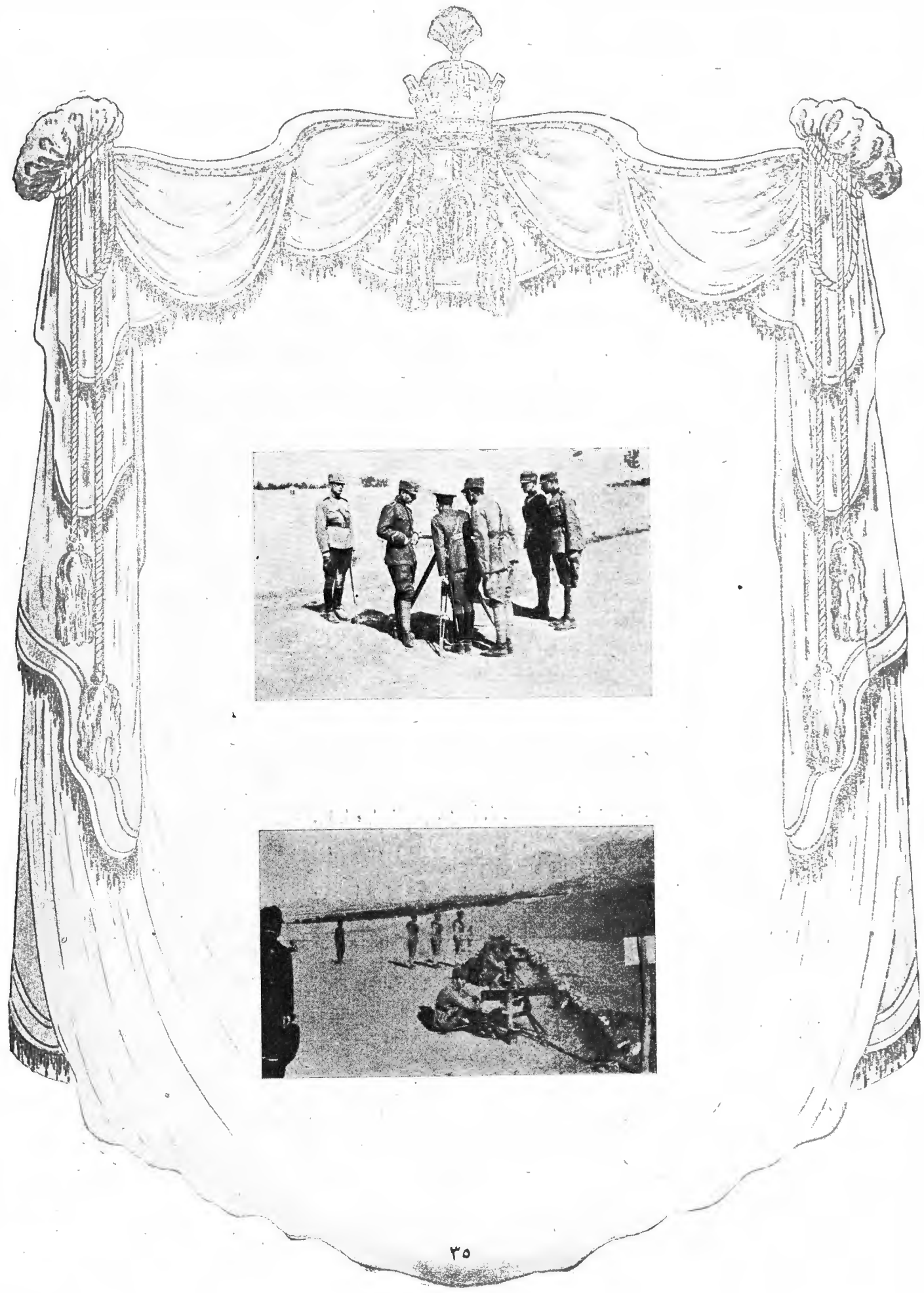
تصور نکنید والاحضرت همایونی در تماسهای نزدیک یا دور خود با زبردستان و اطرافیان، شخصاً در صدد جلب محبت و ایجاد حس احترام و پرستش در آنها بر می‌آیند و روی این اصل در رفتار و گفتار و بالاخره عقاید و افکار خویش تصنعاتی بکار می‌برند. خیر! شاهنشاهزاده نه فقط از نفس تصنع بلکه از اشخاص متصنع و ظاهر ساز هم بی اندازه بدشان می‌آید و آنها را مردمان ضعیف النفس و کوچک و پست میدانند زیرا ظاهر سازی جز دروغ در کردار نیست و دروغ در پیشگاه مردم خردمند ارزش و فروغی ندارد.



زبان چرب و گویا و دل پر دروغ بر مرد دانا نگیرد فروغ
هنر مردمی باشد و راستی ز کژی بود کمی و کاستی
از همان روز اول ورود بدانسکده تا پایان دوره تحصیلی، والاحضرت همایونی
سرباز ساده ای بیش نبودند .
همان جامه خشن و درشتی که سربازان عادی در بر میکردند شاهنشاه زاده نیز
در بر مینمودند و همان پای افزار را داشتند که دیگر سربازان عادی داشتند .
وضع و ظاهر والاحضرت همایونی باندازه ای ساده بود که کوچکترین وجه امتیازی
بین ایشان و ساده ترین دانشجویان دانشکده یافت نمیشد و برای اشخاصی که شاهنشاه
زاده والا گهر را ندیده بودند هیچ وسیله ای برای شناختن ایشان جز متانت طبیعی و
آثار بزرگی که از سراپای وجودشان هویدا بود وجود نداشت .



والاحضرت همایونی در عین حال که سرباز ساده ای بودند، برای همکاران نظامی
خود رئیس عادل و مهربانی هم بشمار میرفتند . از دور و نزدیک اعمال و رفتار آنها را
تحت نظر میگرفتند . در طرز معامله افسران و دانشجویان دقت فرموده کارهای خوب





و بد آنها را از نظر میگذرانند و بعبارت دیگر، تماس باطنی و نزدیکی بین ایشان و همکارانشان برقرار بود.

در این مدت دو سال، بلاشک هر کار خوب پاداش و هر کار بد توبیخ و تنبیهی در برداشت.

صورت برافروخته و ابروهای گره خورده و الاحضرت همایونی موقعیکه از اجحاف یا ارفاق بیموردی که در حق کسی شده بود صحبت میفرمودند بهترین گواه و نشانه حس دادگستری ایشان بود.

والاحضرت همایونی نه فقط در کارهای خدمتی بلکه در امور شخصی و انفرادی اشخاص هم تا حدی که ارتباط با وضع خدمت آنها داشت اظهار علاقه و دلسوزی میفرمودند.

این علاقه و توجه باطنی بود که حتی در شادیهها و تألمات افراد هم به نسبت زیادی خودشانرا سهم میدانستند.

در همان تماسهای اولیه با دانشجویان، والاحضرت همایونی پی بردند که وضع مادی پاره‌ای از آنها رضایت بخش نیست و از این لحاظ در مضیقه هستند.

تشخیص این موضوع با در نظر گرفتن غرور طبیعی دانشجویان دانشکده افسری که مانع از اظهار هر گونه تنگدستی بوده است خیلی آسان نبود ولیکن حس کنجکاوی و دقت شاهنشاه زاده بالاتر از آن بود که افکار و تمایلات و بالاخره گرفتگیهای باطنی اشخاص در پشت پرده ظاهر ساختگی آنها پنهان بماند

برای رفع پریشانی دانشجویان بیچیز، بر حسب امر والاحضرت همایونی فوراً از طرف دانشکده برای کلیه دانشجویان تقاضای ۱۲۰ ریال حقوق ماهانه شد و شخصاً آنرا بتصویب پیشگاه همایونی رساندند.



علاقه بخدا و خدمت سربازی

شاید هر کس مایل باشد که بداند و الاحضرت همایونی باعلاقه شخصی خود یا فقط برای پیروی از قاعده‌ای که همه خانواده‌های سلطنتی دنیا دارند لباس سربازی را زیب پیکر خویش فرموده‌اند.

در بدو امر اینطور تصور میشد که چون تمام خانواده‌های سلطنتی و بخصوص ولیعهد کشور قاعده‌تاً باید دوره دانشکده نظامی را طی کند و لیجهد چو انبخت ماهم روی این اصل وارد خدمت سربازی میگردند.

ولی مدت بسیار کوتاه کافی بود برای اینکه ذوق شخص خود شاهنشاه زاده نیز بخوبی استنباط شود.

درازتش معمول است که میگویند هر کس داوطلبانه یکمرتبه لباس سربازی را در بر کرد برای همیشه سرباز است.

حقیقتاً همینطور است. کسیکه داخل خدمت سربازی شد، حکم هم آن شخص مذهبی را دارد که عقیده‌ای را با طیب خاطر و اطمینان قلب قبول نموده و برای تمام عمر در یک طبقه مذهبی قرار گرفته است و احکام و قوانین مذهبی را که بدان گرویده با ایمانی هرچه کاملتر پیروی مینماید.

بهمان اندازه که این اشخاص در موقع ترك ایمان خود در زحمت روحی هستند سرباز هم در موقع ترك لباس که نماینده عقیده و ایمان اوست در زحمت است.

ایمان و مرام سرباز چیزی است غیر از ایمان و مرام دیگران و بالاتر از آنها و از ترك آن، سرباز نه تنها ایمان خود بلکه غرور سربازی را هم که شرح آن نه بقلم می‌آید و نه غیر سرباز آنرا ادراک میکند از دست میدهد.



این لباس را موقعی به تن شاهنشاه زاده نهوده اند که طفل خرد سالی بودند و شاید خودشان هم در اینموقع نمیدانستند که برای همیشه سرباز شده اند حالا که بسن حقیقی سربازی رسیده اند بایمان کامل این خدمت را انجام داده و حرفه خود را میپرستند .

هر وقت دانشجوئی جواب غلطی بسؤال استاد خود میداد، شاهنشاه زاده میفرمودند : این موضوع مکرر بحث شده است - چطور هنوز نمیدانند ؟ مگر علاقه بکار خود ندارند ؟ خوب محسوس است که شاهنشاه زاده چگونه فکر میکنند . سربازی هستند با ایمان و نمیتوانند تصور کنند کسیکه داوطلبانه داخل خدمت سربازی شده، بحرفه ای که تمام قدرت و عظمت آن در ایمان است ایمان نداشته باشد .

شاهنشاه زاده غالباً میفرمودند : من تعجب میکنم از اینکه میشنوم عده ای از مشمولین افسری احتیاط سعی میکنند معاف شوند و یا با بیمیلی دوره خدمت سربازی خود را انجام میدهند !

این فکر برای ایشان خیلی نامطبوع و آثار آن در چهره شان هویدا بود . چه طور ممکن است عکس این باشد ؟ جوان ۱۸ ساله ای هستند که بانهایت اعتماد بآئینه کشور خود ، امیدواریهای بیشماری دارند و توده جوان را وسیله تضمین سعادت آن میدانند . ذوق جوانان را بخدمت سربازی نماینده غرور ملی و علاقه بعظمت کشور دانسته و خود برای دادن سرمشق زنده ، این خدمت را با ایمان و علاقه هر چه تمامتر انجام میدهند . نه فقط شاهنشاه زاده بلکه هر کس هم که کمترین مایه ای از غرور ملی داشته باشد از شنیدن اینکه عده ای هم وجود دارند که از خدمت سربازی یعنی از مقدسترین وظیفه ملی درقبال میهن دریغ دارند متأثر میشود .



امتحانات

امتحانات، بصورت کتبی و زبانی هر دو در دانشکده معمول است. درس تاکتیک یکی از مهمترین دروس و ضریب زیادش، خود معرف اهمیت آنست.

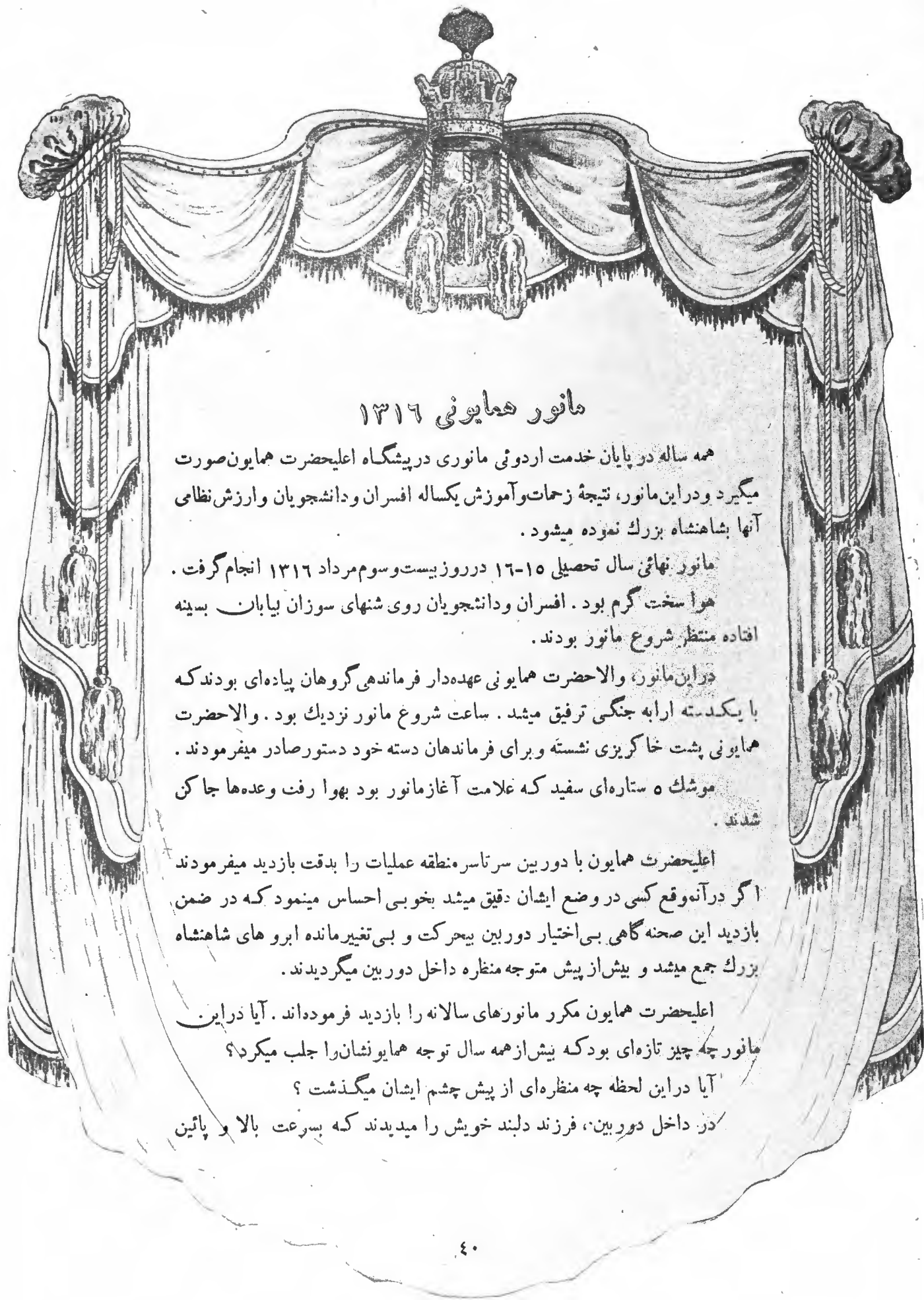
در سال یکم، استاد مربوط، امتحان زبانی بعمل آورد و يك مسئله تا کتبی راجع برآه پیمائی طرح نمود. ضمن اینکه شاهنشاه زاده بحل مسئله پرداختند، مشارالیه نیز پیش خود بحل مسئله پرداخت و در پایان نتایج را با یکدیگر مقایسه نمودند.

از آنجا که دقت بیش از حد خود موجب اشتباه میشود، استاد تا کتیک در حساب های خود مرتکب اشتباه کوچکی شد که نتیجه را غلط نمود و الاحضرت همایونی خطای ویرامندگر گردیدند. در پایان امتحان و ضمن صحبت های بعد بخوبی محسوس بود که استاد نامبرده از این پیش آمد خیلی ناراحت و شرمسار بود.

امتحان مهندسی نیز زبانی و بوسیله استاد مربوط بعمل آمد. مشارالیه در پایان آزمایش سوال نمود این اطلاعاتیکه و الاحضرت همایونی از موضوع درس های مهندسی دارند، در سخنرانیها گفته نشده است. منبع اطلاعات ایشان از کجا است؟ پاسخ این پرسش خیلی ساده بود زیرا همانطوریکه مکرر اشاره شده، شاهنشاه زاده ذوق سرشاری بآموختن و فرا گرفتن دقایق علمی دارند و بسیاری از اوقات ایشان بخواندن کتب و مجلات مختلف میگذردو:

هر که در او گوهر دانائی است بر همه کاریش توانائی است





مانور همایونی ۱۳۱۶

همه ساله در پایان خدمت اردوئی مانوری در پیشگاه اعلیحضرت همایون صورت میگیرد و در این مانور، نتیجه زحمات و آموزش یکساله افسران و دانشجویان و ارزش نظامی آنها بشاهنشاه بزرگ نموده میشود.

مانور نهائی سال تحصیلی ۱۵-۱۶ در روز بیست و سوم مرداد ۱۳۱۶ انجام گرفت. هوا سخت گرم بود. افسران و دانشجویان روی شنهای سوزان بیابان بسینه افتاده منتظر شروع مانور بودند.

در این مانور، والا حضرت همایونی عهده دار فرماندهی گروهان پیاده ای بودند که با یکدسته اراکه جنگی ترفیق میشد. ساعت شروع مانور نزدیک بود. والا حضرت همایونی پشت خاکریزی نشسته و برای فرماندهان دسته خود دستور صادر میفرمودند. موشک ۵ ستاره ای سفید که علامت آغاز مانور بود بهوا رفت و عده ها جا کن شدند.

اعلیحضرت همایون با دورین سرتاسر منطقه عملیات را بدقت بازدید میفرمودند اگر در آن موقع کسی در وضع ایشان دقیق میشد بخوبی احساس مینمود که در ضمن بازدید این صحنه گاهی بی اختیار دورین بیحرکت و بی تغییر مانده ابروهای شاهنشاه بزرگ جمع میشد و بیش از پیش متوجه منظره داخل دورین میگرددند.

اعلیحضرت همایون مکرر مانورهای سالانه را بازدید فرمودند. آیا در این مانور چه چیز تازه ای بود که بیش از همه سال توجه همایونشان را جلب میکرد؟ آیا در این لحظه چه منظره ای از پیش چشم ایشان میگذشت؟ در داخل دورین، فرزند دلبند خویش را میدیدند که سرعت بالا و پائین



میروند. و روی سنگ و تیغ خوابیده بلند میشوند و دوباره بجلو حرکت میکنند. گزارشهای فرماندهان دسته خود را خوانده دستود صادر میکنند و با دوربین، حرکت دسته های پیاده و ارابه جنگی را از نظر میگذرانند.



چهره بشاش و قیافه باز شاهنشاه بزرگ نشان میداد که از دیدن این منظره بی اندازه خوشوقت و خوشنودند و هر قدر فرزند خود را بیشتر در مشقت آموزش و رنج پرورش سربازی میبینند بشاشتر و خرسند تر میشوند.

آیا برای دوستی و خدمتگزاری بمیمن چه درسی بهتر از این میتوان داد و برای فداکاری و از خود گذشتگی در راه عظمت کشور چه نمونه ای بالاتر از شاهنشاه بزرگ و شاهنشاهزاده جوانبخت میتوان پیدا کرد؟

پدرانی که از خواندن نام فرزندان خود در آگهی نظام وظیفه بنخود میفرزند و آنها که از روی خود خراهی و بدون توجه بوظائف ملی این خدمت را آفتی برای خود میندازند خوبست این منظره را پیش چشم خود مجسم ساخته و بدیده عبرت بنگرند و شاهنشاه خود را ببینند که با چه مسرتی فرزند دلبنده خویش را تماشا میفرمایند که

عرق ریزان در نشیب و فراز تپه و ماهورها میدوند و روی شنهای سوزان نیابان خزیده
پیش میروند و بالاخره مانند یک سرباز عادی با دیگران کار میکنند.



جوانانیکه شاید از روی جهل و نادانی یا تن پروری و راحت طلبی میخواهند
بهزاران وسیله از خدمت با افتخار سربازی شانه خالی کنند و شاید در راه رسیدن باین مقصود
ننگین از هیچگونه تشبیهی خود داری ندارند قدمی فراتر گذاشته و لیبهد امروز و شاهنشاه
فردارا بدیده عبرت به بینند که تا چه حدی در راه میهن و عظمت آن از خود گذشتگی
و فداکاری میکنند.

پدران این آب و خاک باید شیوه پسندیده پدر تاجدار را سرمشق و وظیفه شناسی
قرار داده و جوانان کشور نیز باید از شاهنشاه زاده جوانبخت خود پیروی کنند و
گرد تن پروری و آسایش نگردند آری:

بسر، چون پدر نازکش پرورد

بسا روزگارا که سختی برد

مانور پایان رسید و والا حضرت همایونی از طرف شاهنشاه بزرگ احضار شدند.



پدر تاجدار و فرزند کامکار با قیافه‌های باز که گواه مسرت درونی بود بهم نزدیک شدند . هر دو شادان و متبسم بودند .
شاهنشاه بزرگ بی اختیار آغوش خود را باز کرده فرزند دلبند خویش را در کنار گرفته با بوسه‌های گرم پدران که نشانه رضایت و خرسندی از تن در دادن بکار سربازی بود شاهنشاه زاده را مورد تطف و نوازش قرار دادند .
چه منظره با شکوهی !
شاهنشاه بزرگ از ته دل راضی بودند
اشخاصیکه ناظر و شاهد این منظره بودند از کثرت ذوق و شوق سر از پای نمیشناختند و این منظره تاریخی را برای همیشه در ضمیر خود جزو بهترین و گرانبها ترین خاطرات زندگانی خویش ثبت کردند .



صنف نظامی و الاحضرت همایونی

کسی که پیشه سر بازی را پیش گرفت باید با اهمیت و وظیفه خویش پی برده بداند که هر چه در این راه بیشتر رنج و تحمل داشته باشد کامیاب تر و به مقصود نزدیکتر خواهد بود .

کسانی که با پیشه سر بازی دنبال کارهای سهل و آسان میگردند هرگز بمقاصد بزرگ دسترس نخواهند داشت .

کسی کو بساید عنان و رکیب	نباید که گیرد بخانه شکیب
که چون کاهلی پیشه گیرد جوان	بماند تنش پست و تیره روان
بهر کار کوشا بیاید شدن	بدانش نیوشا بیاید شدن
برنج اندراست ای خردمند گنج	نیابد کسی گنج نابرده رنج

ولیمهد کامکار ایران در پیشه سر بازی سخت ترین و دشوارترین کارها را انتخاب فرموده اند .

همه دانشجویان دانشکده افسری، نخستین سال را صرف آموزش پیاده نموده و در سال دوم بصنوف مختلف پیاده - سوار - توپخانه - مهندس - ارتباط - امور مالی تقسیم میشوند .

والاحضرت همایونی هم در سال نخست مانند سایر دانشجویان، سر بازی پیاده بودند قبل از شروع سال دوم تحصیلی علامت استفهام بزرگی در دانشکده وجود داشت همه میخواستند بدانند شاهنشاه زاده چه صنفی را انتخاب خواهند فرمود و هر صنفی میل داشت این افتخار را از آن خود بداند و بهمین دلیل سعی داشت نظر همایونشان را بخود جلب کند .



بخصوص صنف سوار بیشتر از همه نگران این موضوع بود و از هیچ وسیله‌ای هم برای جلب نظر و الاحضرت همایونی خود داری نمینمود.

کسانیکه تا اندازه‌ای بعظمت روحی همایونی آشنائی داشتند با آرامش خیال و گاهی باتبسم باین مناظر و تظاهرات مینگریستند چه یقین داشتند که بالاخره برنده در این مسابقه صنف پیاده است.

تصور نباید کرد که و الاحضرت همایونی در این باره کوچک ترین اشاره یا تصریحی فرموده باشند. این پیش بینی فقط از این لحاظ بود که چون اعلیحضرت همایون علاقه و توجه خاصی باین صنف دارند، فرزند کامکار نیز از پدر تاجدار خود پیروی خواهند فرمود بعلاوه در طی سال مکرر دیده می شد که هر وقتی و الاحضرت همایونی از زحمات و مشقاتیکه پیاده نظام در میدان کارزار متحمل میشود صحبت میفرمودند حالت و قیافه ای مخصوص بخود میگرفتند چنانکه گویی وظیفه سرباز پیاده را از لحاظ فداکاری های بسی حدش پر افتخارترین و ظائف می دانستند.

این پیش بینی در آغاز مهرماه ۱۳۱۶ صورت عمل پیدا کرد و و الاحضرت همایونی صنف پیاده را انتخاب فرمودند.

شاهنشاه زاده زندگانی سرباز پیاده و مشقاتی را که در میدان نبرد تحمل می کنند در اثر تجسم فکری بخوبی میبینند و بهمین علت حس تقدیری نسبت باین صنف دارند.

در ضمن مانورها و مخصوصاً مراقعی که در گرمای طاقت فرسا دانشجویان و سربازان را ملاحظه میفرمودند که عرق ریزان در نشیب و فراز بالا و پائین رفته



و باچهره گشاده، برنج و سختی تن در میدهند بالحنی پر از محبت و تقدیر میفرمودند:
« کار مشکل و پراهیتی رابعده دارند »

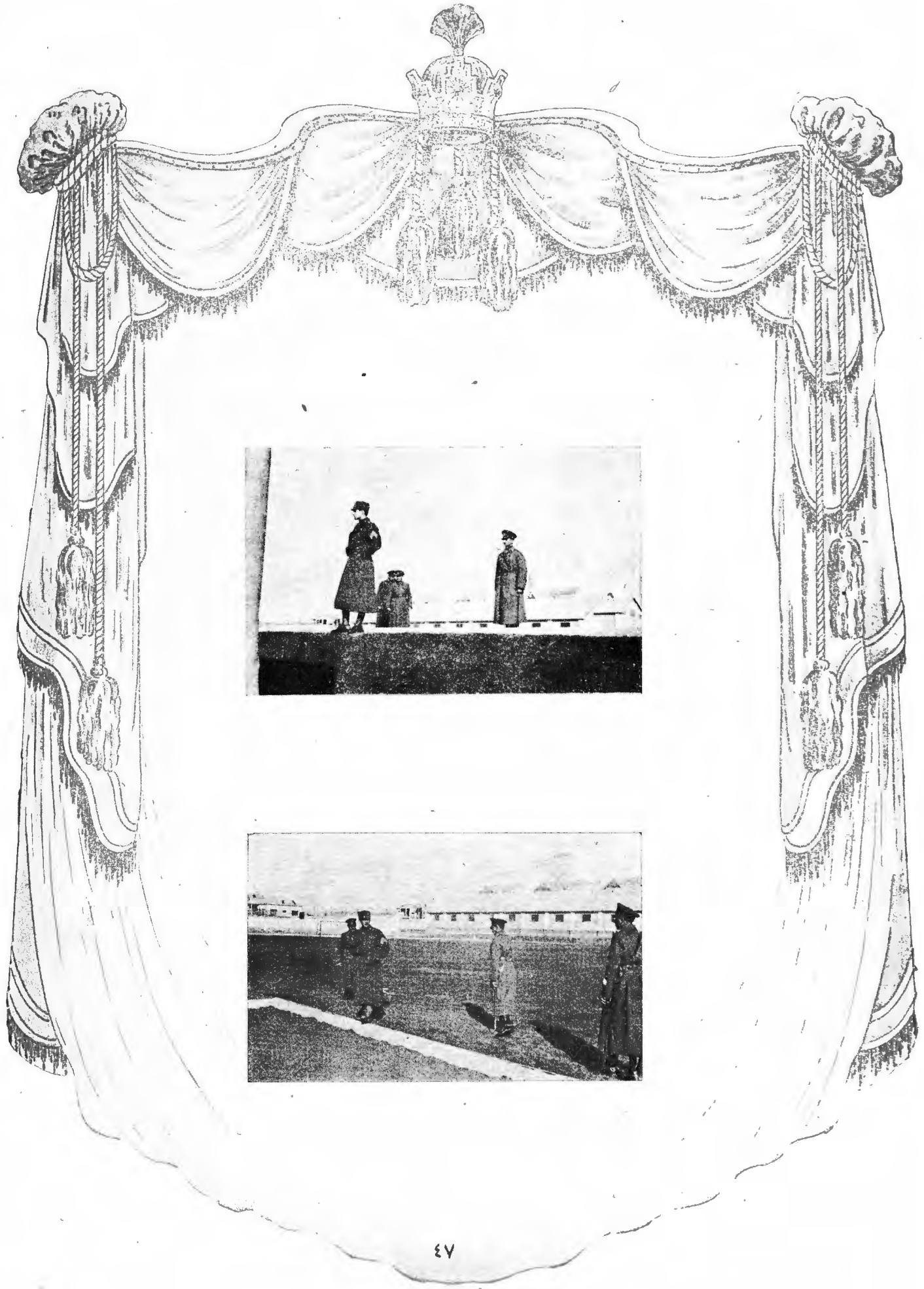
پوشیده نماند که هر وقت والا حضرت همایونی این قدردانی را از پیاده نظام میفرمودند
بیش از آنچه بیک افسر پیاده سهم میرسید نگارنده، بحساب خود گرفته بخود میآید و
غرور خاصی بصنف خود پیدا میکرد

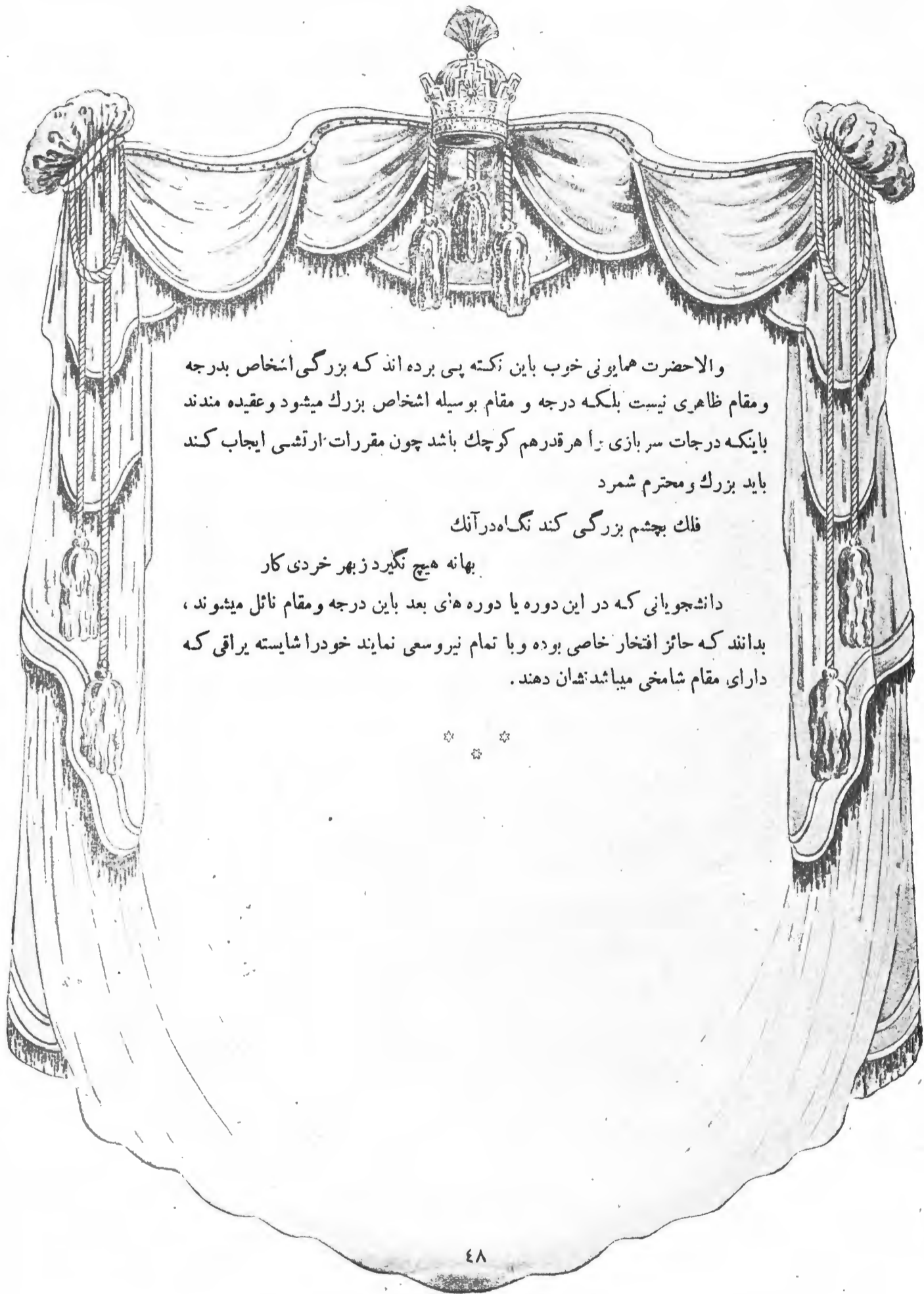
دانشجویان سال یکم بر حسب استعداد و شایستگی، اطلاعات همگانی و تخصصی
و غیره که دارند در پایان سال تحصیلی طبقه بندی شده نفرات طراز اول هر یک بدرجه و
مقامیکه متناسب با نمره ترجیحی آنهاست سرافراز میگرددند و شاگرد یکم، افتخار
سرگروهانی گروهان یکم را پیدا میکنند.

والا حضرت همایونی از لحاظ استعداد - هوش و ذکاوت - اطلاعات - تدبیر -
روشنی فکر و قوه تعقل باندازه ای از سایر دانشجویان ممتاز بودند که مقایسه ایشان با
دیگران حقیقتاً از منطق و انصاف دور بود.

در پایان سال یکم تحصیلی، افسران و دانشجویان دانشکده افسری در این فکر
بودند که آیا والا حضرت همایونی درجه سرگروهانی را که از کوچکترین درجات
نظامی است قبول خواهند فرمود یا خیر.

مهر ماه ۱۳۱۶ فرارسید و شاهنشاهزاده والا گهر با همه امتیازات معنوی، باز خود را در
ردیف یکنفر سر باز عادی قرار داده پاس احترام مقررات ارتشی، درجه سرگروهانی را
زیب پیکر خویش ساختند و این عمل که ناشی از کمال جوانمردی بود صفحه پر افتخار دیگری بر
تاریخ ارتش شاهنشاهی بیفزودند.





والاحضرت همایونی خوب باین نکته پی برده اند که بزرگی اشخاص بدرجه
ومقام ظاهری نیست بلکه درجه و مقام بوسیله اشخاص بزرگ میشود وعقیده مندند
باینکه درجات سر بازی را هر قدر هم کوچک باشد چون مقررات ارتشی ایجاب کند
باید بزرگ ومحترم شمرد

فلک بچشم بزرگی کند نگاه در آنک

بها نه هیچ نگردد ز بهر خردی کار

دانشجویانی که در این دوره یا دوره های بعد باین درجه ومقام نائل میشوند،
بدانند که حائز افتخار خاصی بوده وبا تمام نیرو سعی نمایند خود را شایسته یراقی که
دارای مقام شامخی میباشد نشان دهند.





توجه بزنگانی سرباز و اسلحه

همه افسران میدانند که در ارتش بیش از هر چیز دو موضوع توجه اعلی حضرت همایون را جلب میکند. یکی بهبودی اوضاع زنگانی سرباز که در ایجاد علاقه و دلگیری او بکار و شغل خویش بی اندازه مؤثر می باشد و دیگر تکمیل اسلحه که بزرگترین اسباب پیشرفت کار است.

در طی دوره دانشکده خوب مشاهده شد که والا حضرت همایونی نیز عیناً مانند پدر تاجدار خود باین دو نکته بیش از همه چیز توجه دارند.

این مشابهت که میان پدر و فرزند دیده میشود یکی از علل مشابهت روحی است که در عقیده و افکار ظهور میکند و بگفته فردوسی:

نشان پدر باید اندر پسر روان بود ار که تر آرد هنر

علت دیگرش اینست که والا حضرت همایونی نه تنها از لحاظ فرزندی بلکه بیشتر در اثر علاقه بترقیات روز افزونی که پدر تاجدار بزرگوارشان موجب آن بوده، حس احترامی فوق العاده بشاهنشاه بزرگ پیدا کرده اند و بکارهای ایشان با ایمانی تاحد پرستش می نگرند.

در طی دوره دو ساله تحصیلی والا حضرت همایونی در دانشکده افسری میتران گفته روزی نبود که در اطراف این دو موضوع سخنی بمیان نیامده باشد.

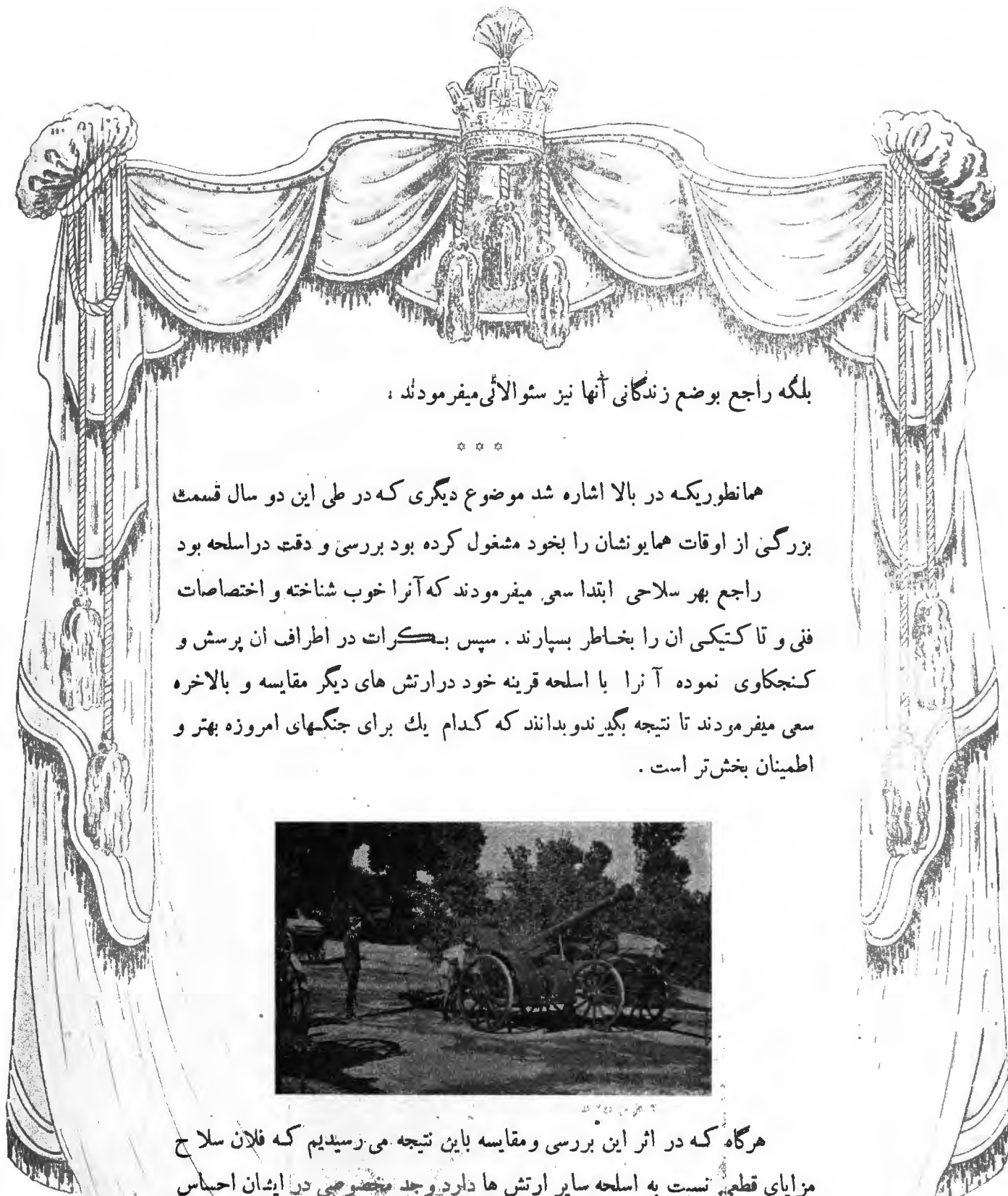
شناختن ارزش واقعی سرباز ایرانی همواره مورد توجه و علاقه خاص همایونی بود



از برنامه کار و وضع زندگی آنها سؤال میفرمودند و در طی مانور ها و عملیات نظامی، از هر موقع مساعدی استفاده کرده از نزدیک آنها را مورد دقت و توجه قرار میدادند



در بر خورد های با سربازها نه فقط راجع بمطالب نظامی و ارزش سربازی

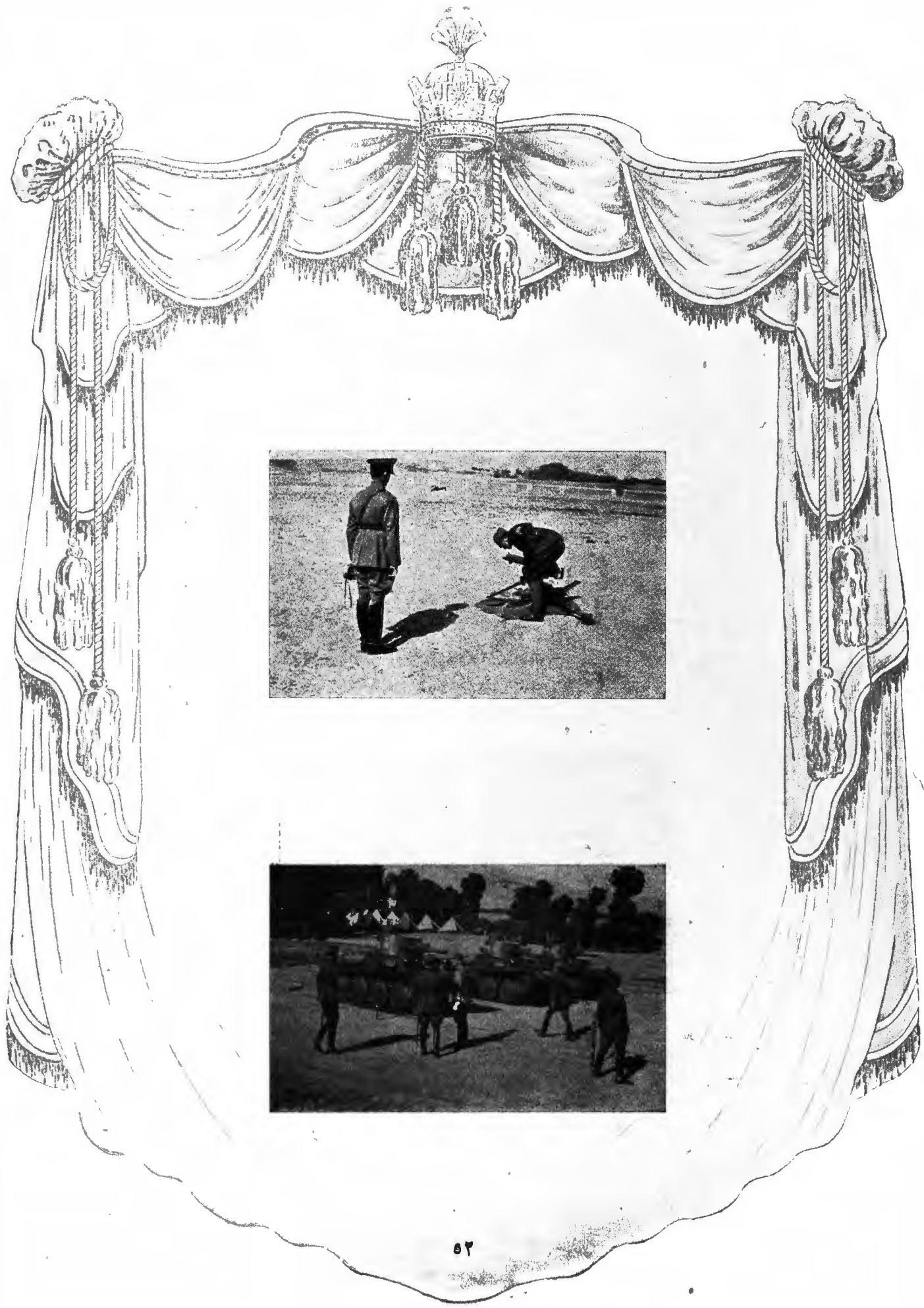


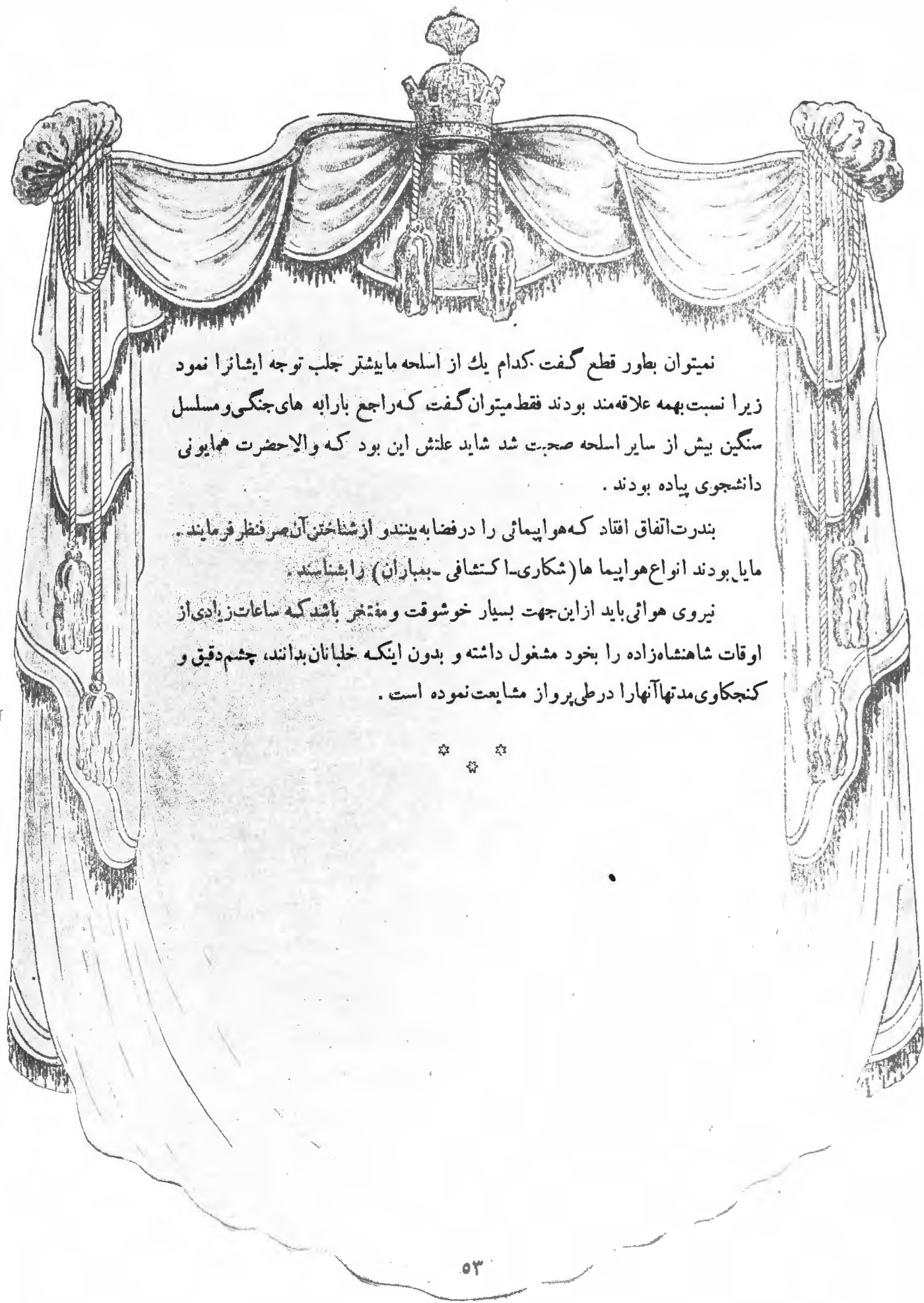
بلکه راجع بوضع زندگانی آنها نیز سؤال می‌فرمودند ،

همانطوریکه در بالا اشاره شد موضوع دیگری که در طی این دو سال قسمت بزرگی از اوقات همایونشان را بخود مشغول کرده بود بررسی و دقت در اسلحه بود راجع بهر سلاحی ابتدا سعی می‌فرمودند که آنرا خوب شناخته و اختصاصات فنی و تاکتیکی آن را بخاطر بسپارند . سپس به کرات در اطراف آن پرسش و کنجکاو می‌نموده آنرا با اسلحه قرینه خود در ارتش های دیگر مقایسه و بالاخره سعی می‌فرمودند تا نتیجه بگیرند و بدانند که کدام یک برای جنگهای امروزه بهتر و اطمینان بخش تر است .



هرگاه که در اثر این بررسی و مقایسه باین نتیجه می‌رسیدیم که فلان سلاح مزایای قطعی نسبت به اسلحه سایر ارتش ها دارد و وجد مخصوصی در ایشان احساس می‌گردید .





نمی‌توان بطور قطع گفت کدام يك از اسلحه‌های بیشتر جلب توجه ایشانرا نمود
زیرا نسبت به همه علاقه‌مند بودند فقط می‌توان گفت که راجع بارابه‌های جنگی و مسلسل
سنگین بیش از سایر اسلحه صحبت شد شاید علتش این بود که والا حضرت همایونی
دانشجوی پیاده بودند.

بندرت اتفاق افتاد که هواپیمائی را در فضا به بینند و از شناختن آن صرف نظر فرمایند.
مایا بودند انواع هواپیماها (شکاری- کتشافی- بمباران) را بشناسند.
نیروی هوائی باید از این جهت بسیار خوشوقت و متعجب باشد که ساعات زیادی از
اوقات شاهنشاهزاده را بخود مشغول داشته و بدون اینکه خلبانان بدانند، چشم دقیق و
کنجکاو می‌توان آنها را در طی پرواز مشایعت نموده است.





عشق کار

مردم بیکار نه تنها پر دوش جامعه بار است بلکه عضو فاسدی است که مرور ایام بیکر جامعه را فاسد و تباہ میسازد:

بخواب اندر است آنکه بیکار گشت

پشیمان شود چونکه بیدار گشت

کجا کاهلی، تیره بختی بود

باو بر همه رنج و سختی بود

خوشبختانه وجود شاهنشاه زاده جوانبخت بهترین سرمشق کار برای جوانان کشور ماست.

در قاموس زندگی والا حضرت همایونی کلمه بیکاری مفهوم ندارد.

در این دو سال، علاوه بر اینکه بفرار گرفتن حرفه سر بازی اشتغال داشتند، ساعات فراغشان هم بتحصیل و تکمیل زبانهای بیگانه، بررسی روزنامه ها و مجلات مهم دنیا، بازدید بنگاه های معارفی و صنعتی و غیره صرف میشد.

کار اصلی والا حضرت همایونی در طی این دو سال همان حرفه سر بازی بود ولی با استفاده کامل از کوچکترین دقائق وقت خویش کار های دیگر را نیز با نظم و ترتیب خاصی در برنامه کار روزانه خود جای میدادند.



بعقیده والاحضرت همایونی بهترین وسیله صرف اوقات فراغت و رفع بی
کاری، سرگرمی فکری و دماغی است و بهیچ قیمتی کوچکترین دقایق عمر را بهدر از
دست نمیدهند.

بعد از ظهر روز دهم بهمن ماه ۱۳۱۶ در زمین های شمال غربی تهران مشق کادر داشتیم
و هردانشجویی بالاستقلال کار میکرد و در خاتمه عملیات میا پستی نتایج کار يك يك آنها مورد
بررسی قرار گیرد.

والاحضرت همایونی هم مانند سایر دانشجویان بکار خود پرداختند و چون زودتر
از سایرین مسئله طرح شده را حل فرمودند، تا کار سایرین هم تمام شود چند دقیقه ای
خود را بیکار ملاحظه فرمودند.

در آن نزدیکی خاکریزهایی با ارتفاع متوسط يك متر و باشکال مختلف دیده میشد.
یکی از آنها شباهت تامی بکوهی داشت که گوئی با مقیاس معینی کوچک شده است و
توجه همایونی را بخود جلب نمود.

بنخاکریز نزدیک شده و لحظه ای بفکر فرورفته پس از آن با نوك پای خود
خطوطی روی آن رسم فرمودند.

این خاکریز از خاکهای نرمی تشکیل شده بود و خطوطیکه روی آن رسم میشد
اغلب در اثر ریزش خاکهای اطراف از بین میرفت.

شاهنشاه زاده با صبر و حوصله مجدداً برسم آنها میپرداختند.



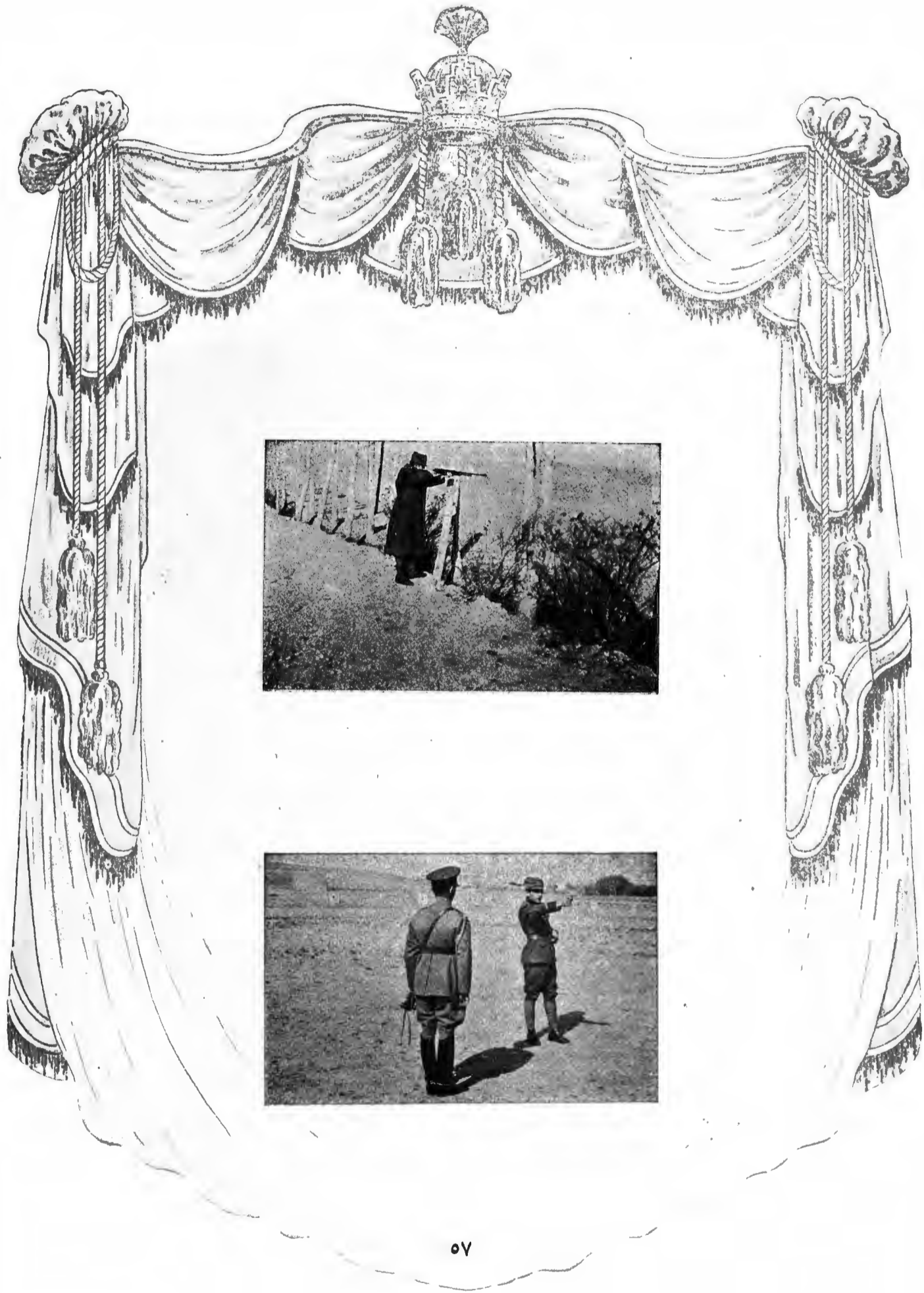
این خطوط بالاخره مسیر جاده پر پیچ و خمی را روی این کوه کوچک تشکیل داد.

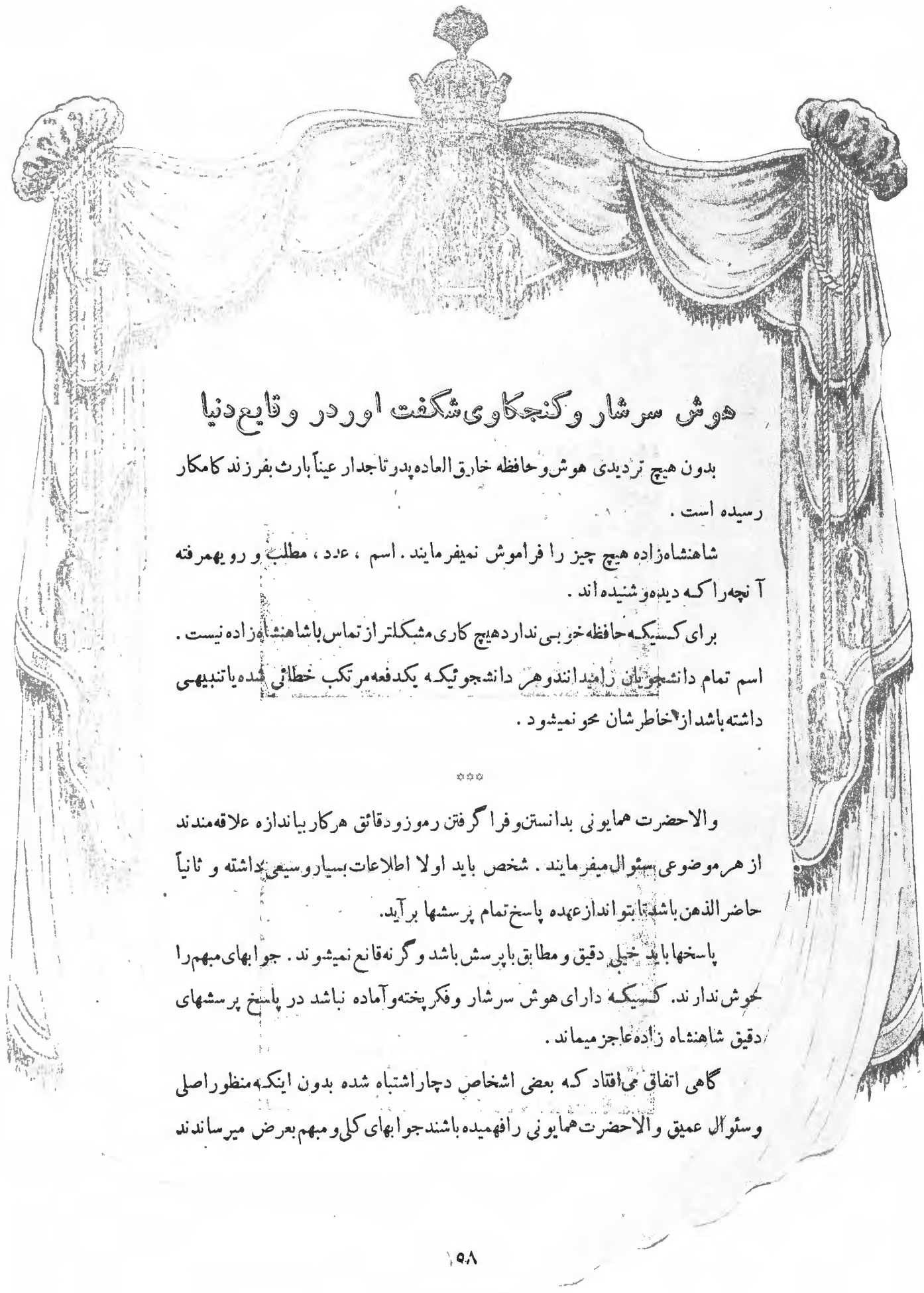
پس از اینکه، تا موقعیکه دانشجویان نتایج بررسیهای خود را برای بازدید حاضر کنند، چند دقیقه‌ای هم در اطراف اشکالات راه سازی در کوهستان و بالاخره راجع با اهمیت جاده از لحاظ نظامی و بازرگانی صحبت فرمودند.



در این موقع کار دانشجویان تمام شده بود - نتایج بررسیهای آنها از نظر همایونی گذشته و عملیات خاتمه پیدا کرد.

این توجه و این عمل و الاحضرت همایونی علاوه بر اینکه نشانه کوچکی است از میزان علاقه بعمران و آبادی و حس ابداع و ایجاد، در عین حال نمونه و شاهدهی است برای نشان دادن اینکه دقائق بیکاری شاهنشاهزاده پیروز بخت ما چگونه مصرف میشود و در این قبیل لحظات فراغت چگونه رفع بیکاری نموده با چه نوع اشتغالاتی خود را سرگرم میفرمایند.





هوش سرشار و کنجکاری شکفت آوردن وقایع دنیا

بدون هیچ تردیدی هوش و حافظه خارق العاده پدر تاجدار عیناً بارت بفرزند کامکار رسیده است .

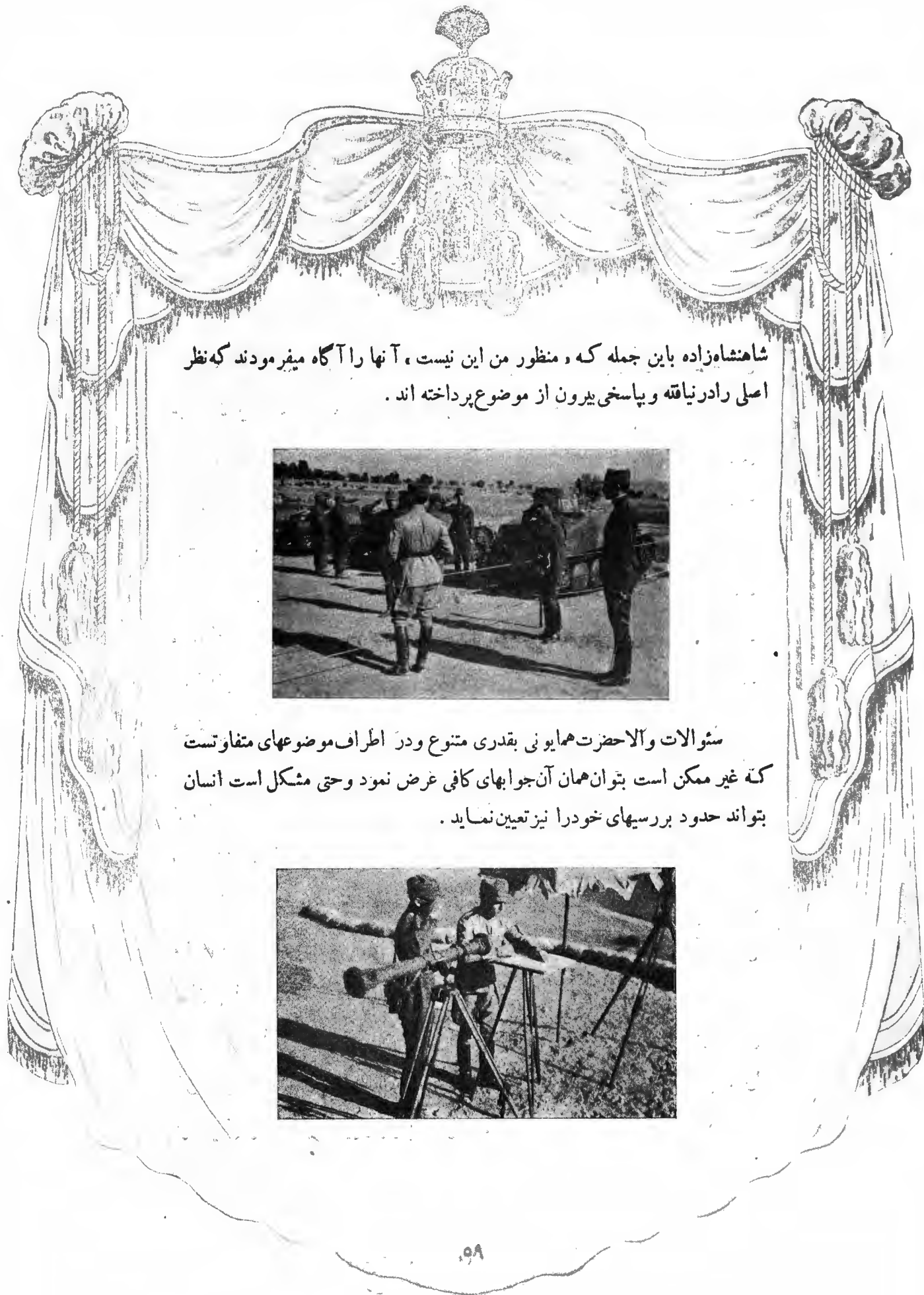
شاهنشاه زاده هیچ چیز را فراموش نمیفرماید . اسم ، عدد ، مطلب و رویه مرفته آنچه را که دیده و شنیده اند .

برای کسی که حافظه خوبی ندارد هیچ کاری مشکوکیتر از تماس با شاهنشاه زاده نیست . اسم تمام دانشجویان را میداند و هر دانشجوئی که یک دفعه مرتکب خطائی شده یا تنبیهی داشته باشد از خاطرشان محو نمیشود .

والاحضرت همایونی بدانستن و فرا گرفتن رموز و دقائق هر کاری اندازه علاقه مندند از هر موضوعی سؤال میفرمایند . شخص باید اولاً اطلاعات بسیار وسیعی داشته و ثانیاً حاضر الذهن باشد تا بتواند از عهده پاسخ تمام پرسشها برآید .

پاسخها باید خیلی دقیق و مطابق با پرسش باشد و گرنه قانع نمیشوند . جوابهای مبهم را خوش ندارند . کسی که دارای هوش سرشار و فکر پخته و آماده نباشد در پاسخ پرسشهای دقیق شاهنشاه زاده عاجز میماند .

گاهی اتفاق می افتاد که بعضی اشخاص دچار اشتباه شده بدون اینکه منظور اصلی و سؤال عمیق والاحضرت همایونی را فهمیده باشند جوابهای کلی و مبهم بعرض میرسانند



شاهنشاهزاده باین جمله که منظور من این نیست، آنها را آگاه میفرمودند که نظر اصلی رادرنیاقته و پاسخی بیرون از موضوع پرداخته اند.



سئوالات و الاحضرت همایونی بقدری متنوع و در اطراف موضوعهای متفاوتست که غیر ممکن است بتوان همان آن جوابهای کافی غرض نمود و حتی مشکل است انسان بتواند حدود بررسیهای خود را نیز تعیین نماید.





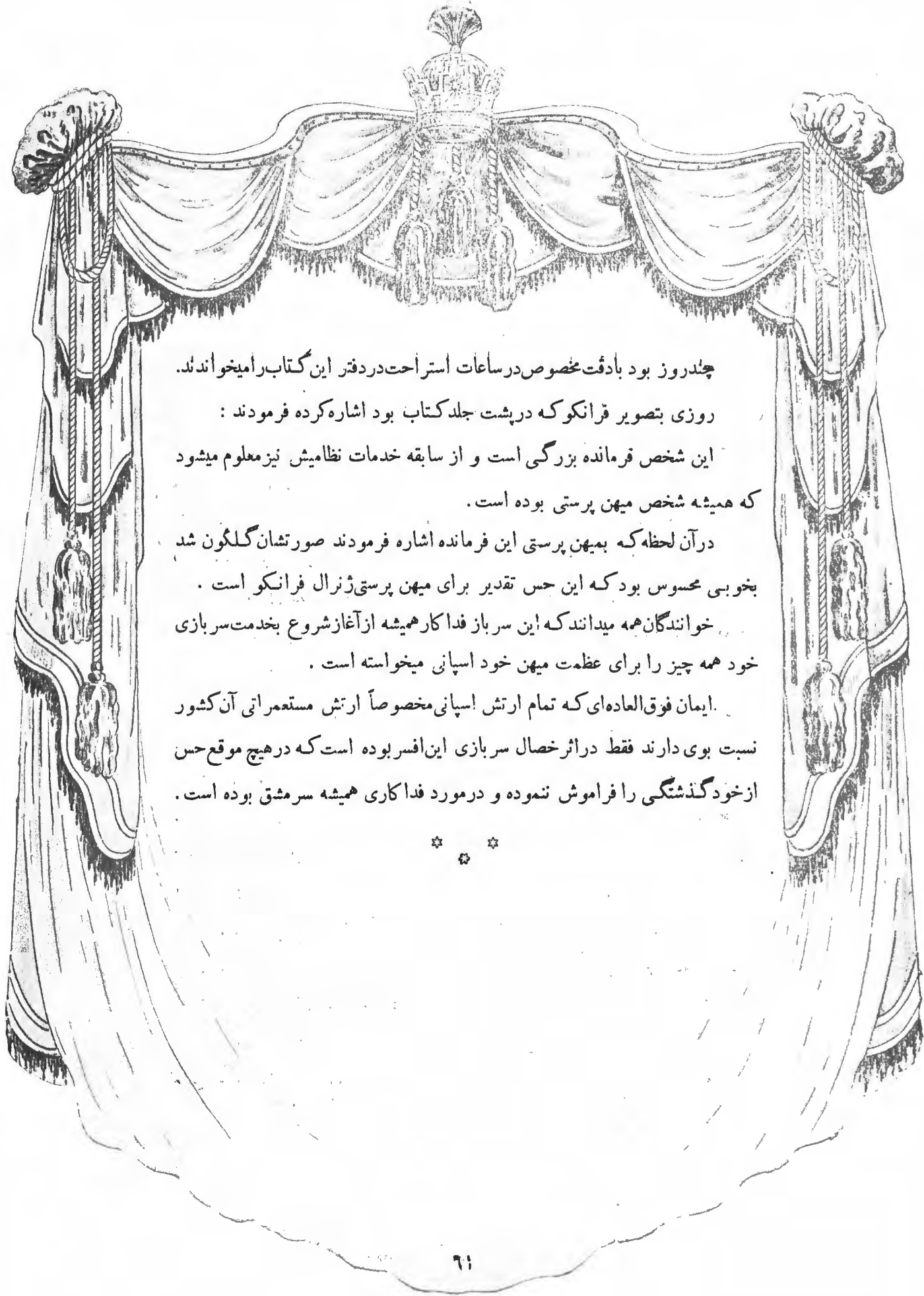
در اثر دانستن چندین زبان و خواندن کتب و مجلات بسیار، در اطراف مسائل مختلفه مخصوصاً نکات خیلی مشکل نظامی بحثهای عمیق میفرمایند.

وضع دنیا هم اتفاقاً در این مدت طوری بود که حوادث گوناگون و پی در پی بوجود آمده و بالتبع هر روز موضوع تازه‌ای برای تفکر و بحث شاهنشاه زاده تهیه می نمود.

نگارنده میخواست جنگ ایتالی و حبشه را بررسی کند از جنگ اسپانی عقب میافتاد. این موضوع تمام نشده اشغال رناتی موضوع جدیدی پیش میآورد. بزحمت اطلاعاتی در این قسمت جمع آوری میشد چین و ژاپون زحمت تازه‌ای تولید میکرد. موضوع آسیائی تمام نشده الحاق اتریش با آلمان رشته بررسی را می گسیخت و الاحضرت همایونی با دقت خاصی هر يك از وقایع را کنجکاوی میفرمودند نمیتوان گفت کدام يك بیشتر جلب توجهشان را نمود زیرا هر کدام بموقع خود ساعات زیادی از اوقات ایشان را مصروف داشت.

شاهنشاه زاده نه فقط موضوع جنگ را بین دو کشور از لحاظ نظامی بررسی میفرمودند بلکه بشناختن ملی که در این وقایع شرکت داشتند توجه مخصوصی نشان میدادند.

وقایع اسپانی را با دقت پی جویی میفرمودند و به مهارت ژنرال فرانکو در فرماندهی خود عقیده مند بودند مخصوصاً پس از آنکه کتاب شرح زندگانی فرمانده نامبرده را بررسی فرمودند حسن تقدیری باو پیدا کردند.



چند روز بود بادقت مخصوص در ساعات استراحت در دفتر این کتاب را میخواندند.
روزی تصویر فرانکو که در پشت جلد کتاب بود اشاره کرده فرمودند :
این شخص فرمانده بزرگی است و از سابقه خدمات نظامیش نیز معلوم میشود
که همیشه شخص میهن پرستی بوده است .
در آن لحظه که بمیهن پرستی این فرمانده اشاره فرمودند صورتشان گلگون شد
بخوبی محسوس بود که این حس تقدیر برای میهن پرستی ژنرال فرانکو است .
خوانندگان همه میدانند که این سرباز فدا کار همیشه از آغاز شروع بخدمت سربازی
خود همه چیز را برای عظمت میهن خود اسپانی میخواست است .
ایمان فوق العاده ای که تمام ارتش اسپانی مخصوصاً ارتش مستعمراتی آن کشور
نسبت بوی دارند فقط در اثر خصال سربازی این افسر بوده است که در هیچ موقع حسن
از خود گذشتگی را فراموش نموده و در مورد فدا کاری همیشه سرمشق بوده است .





سوم اسفند

این دو کلمه مقدس بر گت‌های گرانبائی را در دفتر تاریخ عصر گنونی بخود اختصاص داده است .

در این روز فرخنده ، دست توانائی بند اسارت و نیستی را که سخت به پیکر این کشور پیچیده بود از هم گسیخت و کالبد ناتوان آنرا جانی تازه بخشید . اهمیت این روز تاریخی برای هیچکس پوشیده نیست و هر ایرانی از یاد آوردن آن غرور خاصی در خویش احساس میکند زیرا این روز فرخنده تاریخ ولادت شکوه و عظمت و تجدید حیات ایران شناخته میشود .

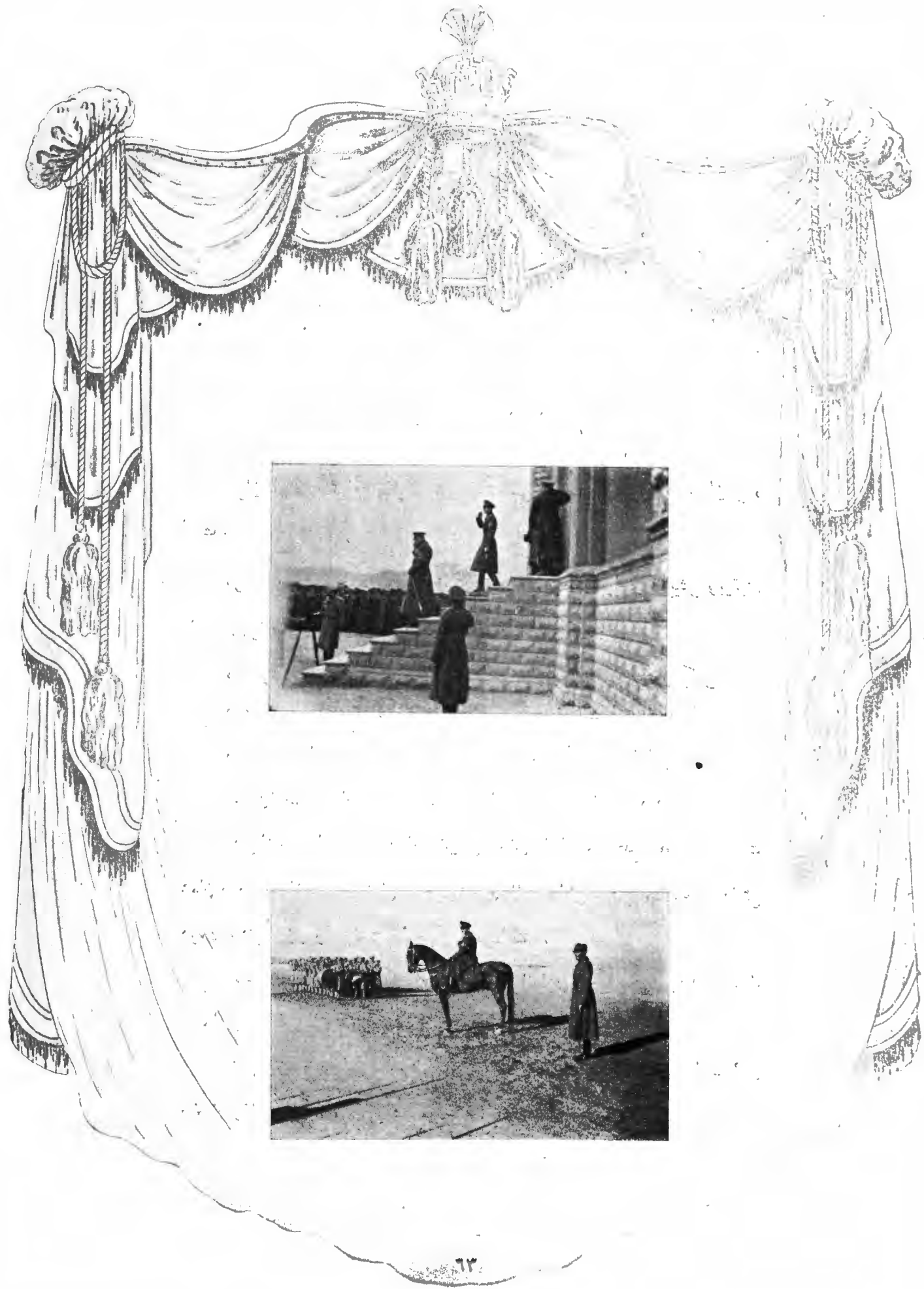
یادگار این روز بزرگ ، در سوم اسفند هر سال سان و رژه‌ای در پیشگاه همایونی صورت میگیرد .

والاحضرت همایونی که با علاقه مفرطی وقایع تاریخی را بررسی میفرمایند بیش از هر کسی با اهمیت و بزرگی این روز فرخنده از لحاظ تجدید حیات اجتماعی و شتون ملی پی برده اند و روی این اصل همیشه این روز را با احترام و تجلیل بسیار یاد میفرمایند .

دانش جوانان و دانش آموزان دانشکده افسری برای ابراز احساسات قدر شناسی و خدمتگزاری در راه پیشوای توانای خود هیچ وسیله‌ای در این روزها جز قدمهای آهنین و موزون و چهره های بازو گشاده ندارند .

در ضمن تمرین های سان و رژه ، والاحضرت همایونی این احساسات سر بازی را بدیده تقدیر مینگریستند و از هیچ گونه تشویق انفرادی یا اجتماعی فروگذار نمی فرمودند .







سواری و تیراندازی

ایران باستان بگواهی دفتر تاریخ گذشته سر آمد همه کشورهای جهان بوده است .

مردم این کشور در هنر مندی و نیروی تزویران بر همه اقوام و ملل پیشی و برتری داشتند . در این باره استاد سخن سنج طوسی راست گفت که :

هنر نزد ایرانیانست و بس	ندارند شیرزیان را بکس
همه یکنه لاندن پزدان شناس	بگیتی ندارند از کس هراس
مرا ارج ایران بیاید شناخت	بزرگ آنکه بانامداران بساخت

آیا این نعمت بکدام علت بهره فرزندان این آب و خاک شده بود ؟

یکی از عللش این بود که در آموزش و پرورش ، اسلوب صحیح و مطابق مقتضیات زمان در دست داشتند و فرزندان خود را از خردسالی با دانش و هنر آشنا و حس دانش دوستی و هنرآموزی را در نهاد آنها جایگزین میساختند .

روح سلحشوری و سپاهگیری و سواری و تیراندازی و دیگر فنون جنگ از جمله مختصات ذوقی ایرانیان قدیم بشمار میرفت .

از دیرباز ، مردم این کشور عموماً و پادشاهان خصوصاً فرزندان خود را سواری و شکار و نجیب و گوی بازی تربیت میکردند .



استاد سخن پرداز شیراز میگوید .

چو پرورده باشد پسر در شکار

بکشتی و نخجیر و آماج و گوی

سوار کاری و اسب دوستی و پرورش این حیوان اصیل از بهترین اشتغالات
و سرگرمیهای نیاگان ما بوده است .

گذشتگان ما درباره پرورش و شناختن اسب و ستور پزشکی کتابها بنام
(اسب نامه یا فرسنامه) پرداخته و آثار گرانبها از خویش یادگار گذارده اند .

بدیهی است که موضوع شکار و سواری و اسب داری در دوره های گذشته
نه تنها جنبه تفریح داشته بلکه بیشتر از نظر نظامی مورد توجه بوده است .

اروپائیان امروز بیش از آنچه در حقیقت اسب دوست و سوار کار هستند در
انظار نمایش میدهند .

شاید بعضی تصور کنند که این ذوق در ایران از بین رفته ولی حقیقت امر غیر از
این است .

کسانیکه بنواحی اسب خیز ما مانند فارس - کرگان - کردستان و غیره رفته باشند
بخوبی بمیزان ذوق اسب دوستی و سوار کاری ما پنی میرند .

والاحضرت همایونی هم مانند نیاگان خویش عاشق اسب میباشند .
در این گفته بهیچوجه مبالغه ای نیست ، تماشای طولانی قبل از سواری ، نوازش

علو از محبت بعد از سواری و مخصوصاً دادن قند که هیچوقت فراموش نمیرمابند
(و اگر هم بخواهند فراموش کنند اسب در اثر عادت ، با سماجب آنرا مطالبه میکند)

گواه علاقه مفرط باین حیوان اصیل میباشد .



عشق و علاقه و الاحضرت همایونی با سب و سوارکاری از زمان طفولیت در نهاد ایشان بوده و از موقعیکه توانسته اند روی زین قرار گیرند ، سواری یکی از بهترین ورزشها و تفریجهای ایشان بشمار میآمده است .



شاهنشاه زاده پیروز بخت علاوه بر علاقه مفراطی که با سب سواری داشتند دقت و توجه فوق العاده ای هم بشناختن آن نشان میدادند .
 در این مدت دو سال ، هنگام ساعات سواری اطلاعاتی را راجع به نژاد این حیوان - نوع آن - ساختمانهای اسبهای دونده - سن و غیره آن جویا میشدند. نگارنده تصور میکرد اطلاعاتی را که در این باب بواسطه اسب دوستی و اسب داری چندین ساله بدست آورده بود در پیشگاهشان کافی باشد ولی بازم در او اسطسال دوم تهیه اطلاعات تازه تری ایجاب گردید. تا بتوان بسؤالات دقیق شاهنشاه زاده والا گهر پاسخی درخورداد .

آئین سوارکاران ایرانی اینست :
 سوار هنگامیکه سواری دشمن اسب خود و چون پیاده شدهی بهترین دوست آن باش.



مقصود این است که در سواری بی باک و متهور باش و رعایت اسب خود را مکن چون این مرکب برای ایجاد تهور و دلیری در تو است. ولی پس از آنکه پیاده شدی در توجه آن کوتاهی مکن و پیش از آسایش خود در تیمار آسایش اسب باش.

تصور نمیرود که این گفتار بسمع مبارک والا حضرت همایونی رسیده باشد ولی با اینحال از آغاز سواری بخوبی مشاهده میشد که این آئین یش از آنچه پدران ما گفته اند جزء سرشت همایونشان میباشد و این یادگار که از مختصات فطری ایرانیان است در نهاد ایشان بحد کمال وجود دارد.

هنگام سواری از آنکه قدم اسب زود خسته میشوند و معمولاً با چهار نعل سریع حرکت میفرمایند و در شروع بچهار نعل هم میل دارند اسب یکدفعه از جا بکند و بهمین دلیل فشار مهمیزشان برای شروع بچهار نعل خیلی زیاد است.

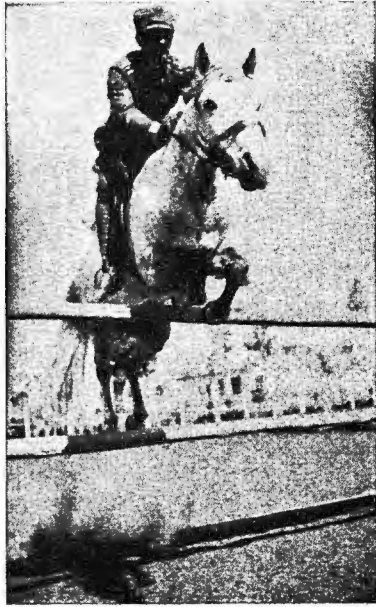
اسبهای سواری والا حضرت همایونی در نتیجه این عادت خیلی تند و عصبانی شده اند.

در اثر تاخت و تاز زیاد اسبها خیلی زود خسته و فرسوده میشوند منتها در عوض، ساعات سواری شاهنشاه زاده کوتاه ولی خیلی خشن و سریع است.

والا حضرت همایونی در سواری هم مانند سایر کارهای دیگر بی نهایت پر دل و دلیرند و اسب آرام را چندان نمی پسندند و غالباً برای سواری شرورترین اسبها را که کمتر بسواری تن در میدهند انتخاب میفرمایند.

موانع پرش والا حضرت همایونی بزرگترین و مشککترین موانعی است که تا بحال در دانشکده افسری بهترین سوارکاران هم با آسانی نتوانسته اند از آن ها عبور کنند.

در تمام سرایشی ها بدون استثنا و بدون در نظر گرفتن اینکه شیب چقدر است و در زمینهای پست و بلند و سنگلاخ مثل اطراف اردوگاه اقدسیه با تمام سرعت میتازند



گرچه نگارنده سالها قدرت و استحکام اسبها مخصوصاً در شکارگاهها دیده و سنجیده بودم ولی هیچوقت مثل این دو سال بارزش واقعی این جوان پی نبرده بودم . هیچکس با اسبهای ناشناس و مخصوصاً اسبهای مسن و پیر آزمایشهای خطرناکی را نمیکند .

اسبان تیرا که والا حضرت همایونی سوار میشدند از اسبهای معمولی دانشکده و مخصوصاً یکی از آنها که بیشتر از همه در این دو سال سواری داد اسبی بود که بیش از ۱۷ سال داشت .



شاید هیچکس حاضر باینگونه آزمایشها نباشد ولی بسی جای خرسندی است که در نتیجه التزام رکاب همایونی بحکم اجبار آزمایشهایی پیش آمد که از لحاظ تولید حس اعتماد بخود و مرکب هر دو بی نهایت مفید و ذیقیمت بود.

معمولاً همه ساله قبل از حرکت بار دو مسابقه پرشی در دانشکده افسری تشکیل و بهترین سوار کاران دانشکده در آن شرکت مینمایند.

روز دوازدهم خرداد ماه ۱۳۱۷ برای مسابقه پرش سال تحصیلی ۱۶ - ۱۷ انتخاب شده بود و عده ای از بهترین سوار کاران همه روزه خود را برای این مسابقه حاضر مینمودند.

افسران عالی رتبه برای تماشای این مسابقه دعوت داشتند.

گرچه ووالاحضرت همایونی جزء صنف سوار نبودند ولی معذالک از لحاظ تشویق سوار کاران در این مسابقه هم مانند سایر مسابقه های دانشکده شرکت میفرمودند.

ساعت ۹ صبح مسابقه در مانژ سر پوشیده دانشکده افسری شروع شد.

شاهنشاه زاده روی زین قرار گرفتند و علامت حرکت داده شد.

فشار مهمیزا سب را دفعتاً جا کن کرده و ووالاحضرت همایونی با ماتانت و خون سردی

منخصوص بخود موانع را یکی بعد از دیگری عبور میفرمودند.

عده ای ساعت بدست ثانیه شماری مینمودند.

علامت پایان حرکت داده شد و فوراً همه متوجه تضاوت شدند.

کرونومتر (۱۰۲ دقیقه) را نشان داد! هلهله شادی افسران و دانشجویان بلند

شده و ووالاحضرت همایونی در میان کف زدنهای ممتد از اسب پیاده شدند.

نوبت سوار کاران دیگر رسید و هر یک بنحوی از موانع عبور کردند.

در این مسابقه بین (۱۷) نفر بهترین و چابکترین سوار کاران دانشکده افسری

ووالاحضرت همایونی رتبه یکم را جاز شدند ولیکن این نکتته را هم باید در نظر

داشت که اگر تعداد موانع برای شرکت کنندگان یکی بود، نوع آنها تفاوت داشت
و موانع پرش والاحضرت همایونی ۲۰ سانتیمتر از موانع پرش سایرین بلندتر بود.

با افتخار این موفقیت شایان، دانشکده افسری یکی از یادبودهای گرانبهای روزهای
تاریخی خود را که عبارت از عکس پرش والاحضرت همایونی بود به پیشگاه همایونشان
تقدیم کرد.

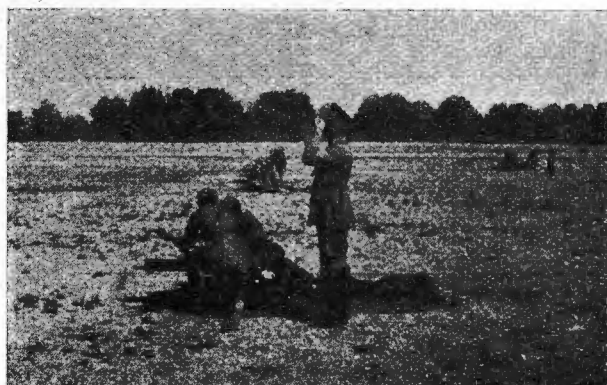


تیراندازی اولین و درعین حال مهم ترین آموزش سرباز بشمار میرود و همه آموزش
های دیگر برای این است که سرباز سلاح خود را بموقع و با بهترین صورتها بکار اندازد.
نظر باینکه در میدان نبرد و درگیر و دار کارزار، احساسات سرباز تحت تاثیر
شدید عوامل مختلفه ای قرار گرفته و باشکال از روی اراده و اختیار عملی را انجام میدهد یکی
از مؤثرترین شرط موفقیت این است که این موجود حساس را طوری بار بیاورد که در
هر حال خواه و ناخواه بتواند آنچه را که باید انجام دهد.



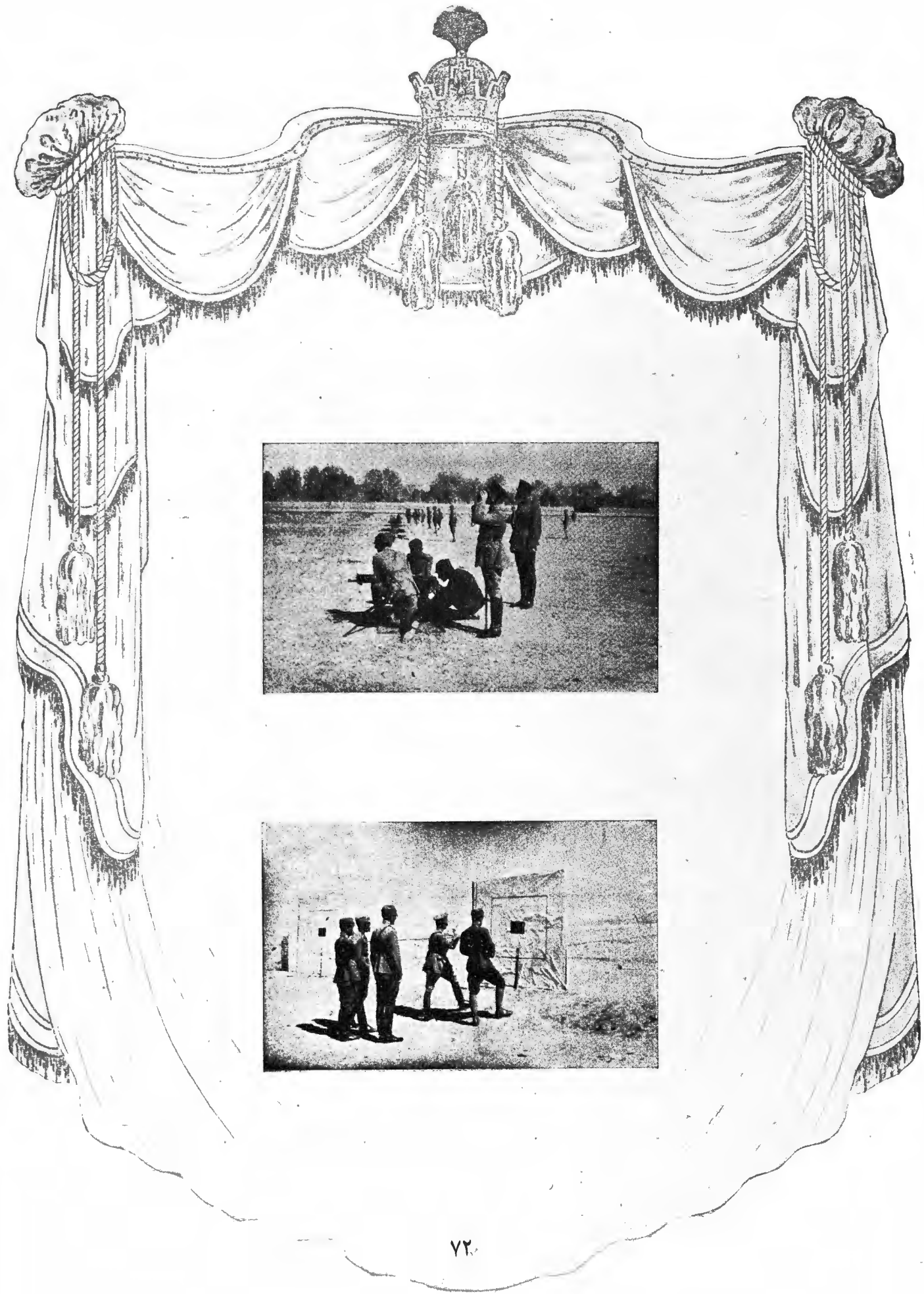
از این جهت است که جهد و کوشش مریبان باید قسمت عمده در این بخش از آموزش سربازی صرف گردد.

والاحضرت همایونی راجع به تیر اندازی هم مانند سواری علاوه بر اهمیتی که از لحاظ نظامی قائلند میل و علاقه مفراطی نشان میدادند و در طی دو سال خدمت دانشکده یکی از بهترین و فرح آورترین ساعات خدمتی ایشان ساعات تیراندازی بود.



تیراندازی در دانشکده افسری مطابق برنامه بچهار مرحله تقسیم میشود:

- | | |
|-----------------------|-------------------------|
| در مسافات کوچک | تیرهای خفیف تفنگ |
| در مسافات کوچک و بزرگ | تیرهای جنگی تفنگ |
| در مسافات کوچک و بزرگ | تیرهای جنگی مسلسل سبک |
| در مسافات کوچک و بزرگ | تیرهای جنگی مسلسل سنگین |





نظر باینکه تیرهای خفیف با گلوله های کوچک و مخصوص اجراء شده و صدای احتراق باروت در آن خیلی کم و بعلاوه سلاح عقب زدن (لگد) ندارد ، نتیجه تیر اندازی دانشجویان در این مرحله عموماً رضایت بخش و خوب میشود. بالعکس ، در تیر اندازیهای جنگی که با گلوله های حقیقی اجراء میگردد ، در اثر صدای احتراق باروت و شدت عقب زدن سلاح ، ارزش تیر اندازی بسیار کم میشود و بندرت کسی پیدا میشود که در آزمایشهای نخستین ، نتایج تیرش کاملاً رضایت بخش باشد .

نتایج تیر اندازی و الاحضرت همایونی در تیرهای خفیف فوق العاده خوب بود اما نظر بشرحی که پیش گفته شد این موضوع چندان دور نبود و کاملاً عادی تلقی شد . در تیرهای حقیقی برخلاف انتظار نتیجه باندازه ای خوب از کار درآمد که از همان تیر اول در نظر گرفته شد نشانه های تیر اندازی شده جمع آوری و بموزه دانشکده اهداء گردد .

با وجود اینکه یکایک افسران گروهان جزء بهترین تیر اندازان بشمار میرفتند غالباً از نتایج تیر و الاحضرت همایونی در شگفت میماندند .



روز سیزدهم بهمن ماه ۱۳۱۶ که تیر مسلسل سبک داشتیم و الاحضرت همایونی
 ۲۰ تیر درسه رگبار تیراندازی فرمودند و تمام گلوله‌ها در هدف جای گرفت.
 نظیر چنین تیراندازی بندرت دیده میشود.
 و الاحضرت همایونی از حالت و قیافه افسران بخوبی بتعجب آنها پی برده و برای
 اینکه عملاً با آنها بفهمانند این نتیجه که بندرت بدست می‌آید اتفاق نبوده و تنها اثر خواستن
 و توانستن است، بلا فاصله بخط تیر مراجعت و مجدداً شروع به تیر اندازی فرمودند
 ولی با شرایط کمتر مساعدی

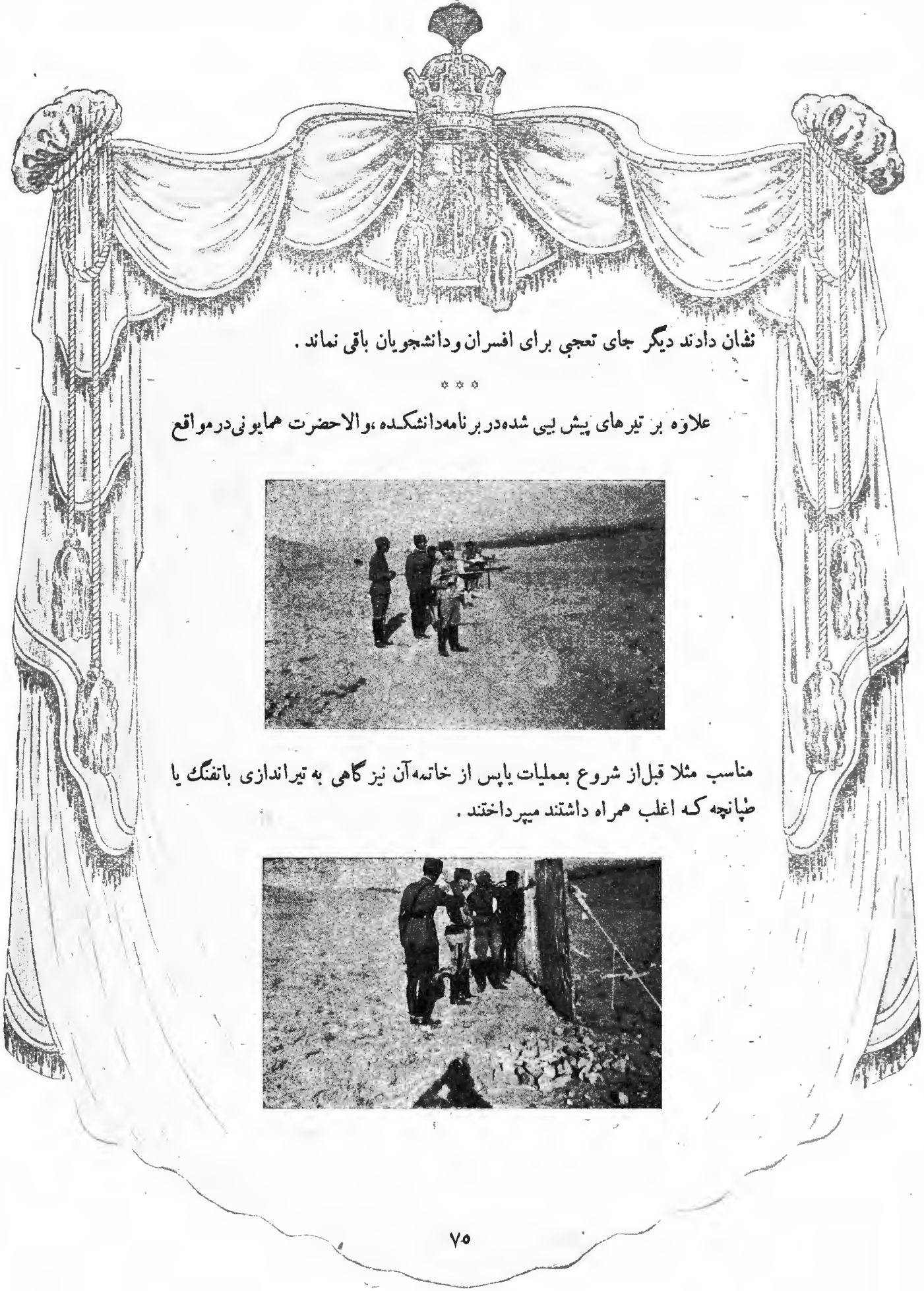
۲۰ تیر دریک رگبار!

هریست تیر به هدف اصابت نمود!

البته آنها که با این سلاح تیراندازی کرده و از میزان پراکندگی آن مطلعند، از
 شنیدن این مطلب کمتر از مادچار شگفت نخواهند شد.



در اثر آزمایش های چندی که و الاحضرت همایونی در تیراندازی با اسلحه مختلف



نشان دادند دیگر جای تعجبی برای افسران و دانشجویان باقی نماند.

علاوه بر تیرهای پیش یبی شده در برنامه دانشکده، و الاحضرت همایونی در مواقع



مناسب مثلا قبل از شروع بعملیات یا پس از خاتمه آن نیز گاهی به تیراندازی باتفنگ یا ضیانچه که اغلب همراه داشتند میپرداختند.

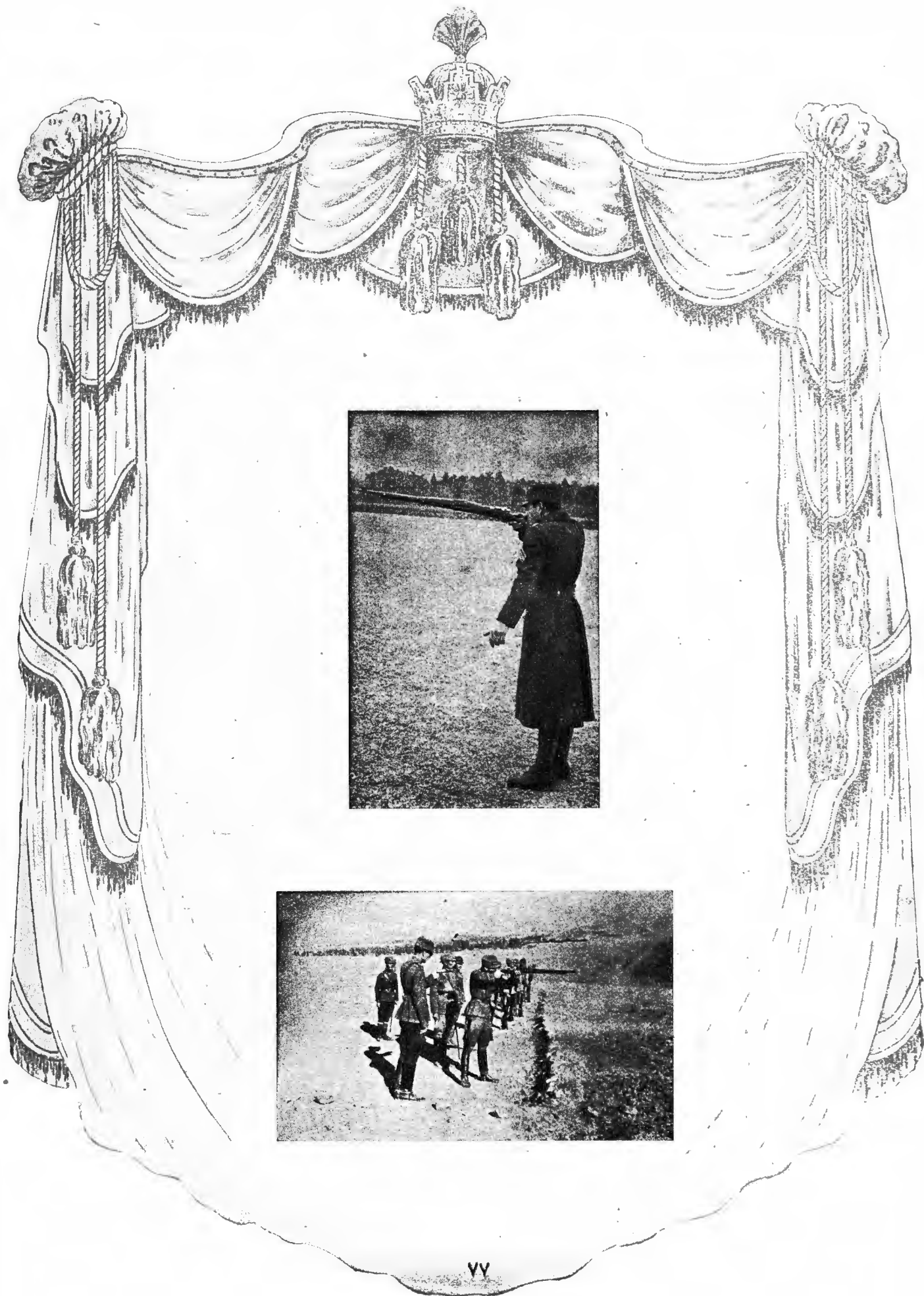


روز بیستم بهمن ماه ۱۳۱۶ در موقع تیراندازی باطیانچه از رزم آزمائی تن به تن سؤال فرمودند در پاسخ بعرض رسید که معمولاً دو تن کنندگان پشت پشت یکدیگر ایستاده سپس هر کدام تقریباً (۲۰) قدم بجلو حرکت کرده بلافاصله بر میگرددند و یک تیر بحریف خود شلیک میکنند .
والاحضرت همایونی فوراً درصدد آزمایش مهارت خود در این نوع تیراندازی بر آمدند .



در آن نزدیکی حلبی شکسته ای افتاده بود . بیست قدم بجلو حرکت نموده فوراً برگشته دو تیر پشت سر هم تیر اندازی فرمودند . با وجود اینکه برای مرتبه اول این آزمایش بعمل میآمد و هدف برخلاف معمول که آدم ایستاده است حلبی شکسته ای با ابعاد خیلی کوچک بود هر دو تیر در آن جای گرفت .
با این مهارتیکه والاحضرت همایونی در تیر اندازی دارند البته کسی تصور این را نخواهد کرد که در مسابقه ها دانشجوی دیگری غیر از ایشان نخستین رتبه را حائز شده باشد .







قمرین گادر روی جعبه شنی

صحنه جنک عیناً حکم صفحه شطرنج را دارد. اگر هزارها مرتبه روی این صفحه بازی شود هیچوقت جریان بازی و وضع مهره ها نسبت بهم يك شکل و یکنواخت در نیاید و شطرنج بازها در هر لحظه با تدابیر تازه حریف و با وضع جدید و بی سابقه ای مواجه میشوند.

شطرنج باز خوب کسی است که با این تدابیر و بالاخره اوضاع مختلف مهره ها بیشتر آشنائی و سروکار داشته باشد.

با تشابه کاملی که بین صفحه شطرنج و مهره های آن از طرفی و میدان کارزار و واحد ها از طرف دیگر موجود میباشد بدیهی است فرماندهان یا قهرمانان این کارزار از آنها خواهند بود که در این میدان عمل بیشتر بازیگری پرداخته و بهتر بر موزان واقف باشند.

پرورش این قهرمانان بعهدہ دانشکده افسری است ولی باید اعتراف کرد که وقت کافی برای اینکار ندارد.

تنها چیزیکه از افسران دانشکده ساخته است تشکیل استخوان بندی فرماندهی دانشجویان است اما تقویت و تکمیل آن بعهدہ افسران ارشد هنگام است.

این دو ساله که دانشجویان تحت آموزش و پرورش قرار میگیرند چگونه مصرف میشود؟

آیا همه آنها بنوبه يك یا چند مرتبه فرماندهی واحد بخصوصی را عهده دار و در این مرحله ورزیده میشوند؟ خیر!



در گروهانی که صد نفر دانشجو آموزش و پرورش میگیرند بخصوص با در نظر گرفتن تعدد و تنوع مطالبی که باید فرا گیرند نمیتوان عملی را صد مرتبه تکرار کرده و در هر نوبتی یک نفر را از لحاظ فرماندهی واحد مورد بحث تحت نظر و آموزش قرار داد.

اگر هم بفرض، تکرار عملی با اندازه صد مرتبه یا مختصری کمتر و بیشتر مقدور باشد باز نتیجه مطلوب بدست نمیآید. زیرا در این مورد هم هر دانشجوئی بیش از یک مرتبه عهده دار فرماندهی نبوده و مبرهن است که با یک مرتبه فرماندهی کردن هم نمیتوان فرمانده شد چه، کارهای فنی بیشتر وابسته بعمل و تمرین و آزمایش خود شخص است و تنها بدانستن و یاد گرفتن دستورهای عملی کار از پیش نمیرود.

برای رفع کردن این قیصه و مسائل چندی بکار برده میشود که یکی از آنها تمرین کادر روی جعبه شنی است.

در این نوع تمرینها شکل زمین را با مقیاس کوچکی بوسیله شن مجسم کرده و روی آن بحل مسائل مختلف فرماندهی و بالتیجه به پرورش قوه قضاوت و تدبیر میپردازند.

مدیر آموزش هر لحظه مسائل تازه ای طرح میکنند و با ایجاد موانع و مشکلات فرماندهان را به پیدا کردن بهترین و عملی ترین راه حل وادار میسازد.

در این نوع تمرینها وقتی فرماندهی واحد معینی مورد بحث است هر کس خود را در راس آن واحد گذاشته و مغز خود را بکار میبرد - بنوبت عقاید و نظریات مختلفی اظهار و محسّنات و معایب هر یک از آنها بررسی میشود و بالاخره مناسبترین راه حل بدست میآید.

والاحضرت همایونی علاقه زیادی باین نوع تمرینها ابراز میفرمودند.



گرچه شاهنشاه زاده در کلیه مراحل عملیاتی پیاده و سوار، در سرتاسر منطقه عمل حرکت کرده و مستقیم یا غیرمستقیم در فرماندهی تمام واحدها شرکت میفرمودند و بالتیجه تمرین کادر روی جعبه شنی برای ایشان ضرورت زیادی نداشت لیکن چون علاقه خاصی داشتند باینکه افسران آینده ارتش که والا حضرت همایونی در رأس آن قرار خواهند گرفت ارزش بیشتری از لحاظ فرماندهی پیدا کنند توجه مخصوص باین نوع تمرینها نشان میدادند.

بالتیجه این نوع کار بیشتر بمنظور آموزش سایر دانشجویان تشکیل میشد نه برای والا حضرت همایونی.

نکته دیگری که مورد نظر شاهنشاه زاده بود این است که چون در ساعات مشق کادر روی جعبه شنی عقاید و نظریات مختلفی اظهار میشود بهتر و سریعتر میتوانستند بطرز فکر و تعقل و بالاخره بارزش فرماندهی یکایک دانشجویان پی ببرند.



روزی در یکی از تمرینها سوال نسبتاً مشکلی طرح و عقاید مختلفی اظهار شد ولی هیچکدام صحیح و نزدیک بحقیقت نبود. برای اینکه والا حضرت همایونی از این



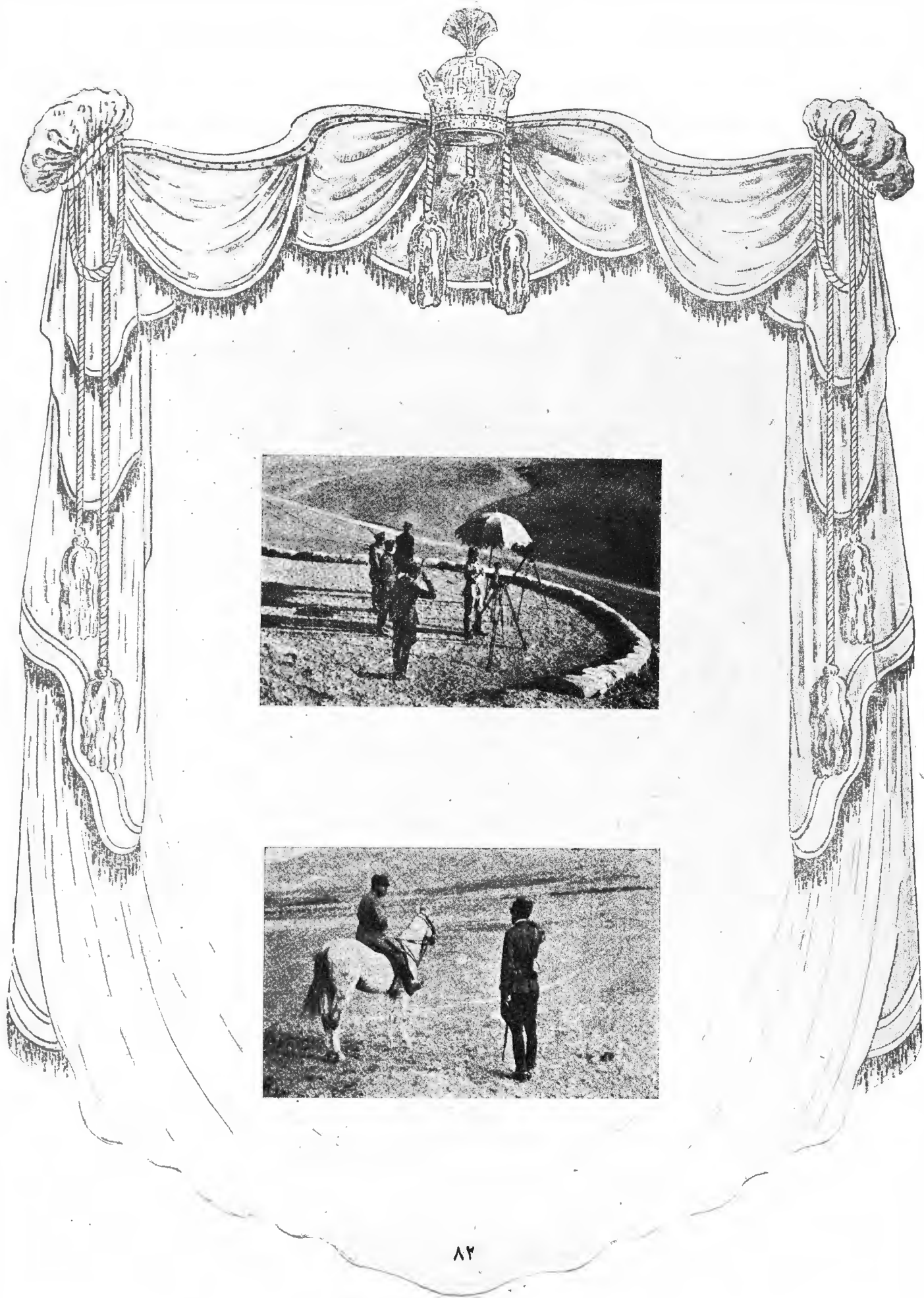
سؤال و جوابهای بی نتیجه که واقعا هم خسته کننده بود گسل نشوند مدیر آموزش
شخصاً در صدد نشان دادن راه حل و جواب صحیح بر آمد .
شاهنشاه زاده فوراً دریافته جلوگیری فرمودند .

استاد میخواست باین سؤال و جوابها خاتمه دهد که والا حضرت همایونی خسته
نشوند؛ شاهنشاه زاده والا گهر بعکس میخواستند سؤال و جوابها بیشتر ادامه پیدا
کند تا دانشجویان امروز و فرماندهان آینده را بهتر بشناسند .

گر چه در مورد مسائل تاکتیکی هر کسی عقیده بخصوصی دارد و اغلب آنها
هم بجای خود صحیح بوده و بهترین آنها را فقط جنک ثابت میکند ولیکن بدیهی است
که بخصوص در مورد دانشجویان دانشکده که تازه میخواهند داخل در مرحله
فرماندهی گردند ، این موضوع زیاد صدق پیدا نمیکند و عقاید و نظریات آنها بعلم
عدم احاطه فکری کمتر درست و مطابق رای صواب در میآید و بالتیجه، قضاوت و تعیین
راه حل قطعی مطلقاً با مدیر آموزش یعنی افسر است .

با وجود این باید اذعان کرد باینکه در پایان این تمرینها غالباً والا حضرت همایونی
نظریاتی راجع به بعضی تدابیر و راه حل های متخذه اظهار میفرمودند که حقیقه در
خور ستایش بود .







علاقه بشناختن ارتشهای دنیا

اندازه نیرو و قدرت ارتشها نسبی است و هر کدام باید ارزش خود را نسبت
بدیگران بسنجند .

شناسائی باحوال ارتشهای دیگر و داشتن اطلاعات کافی از آنها برای هر کشوری
ضروری است .

والاحضرت همایونی بیش از هر کسی بعمق این مطلب پی برده اند

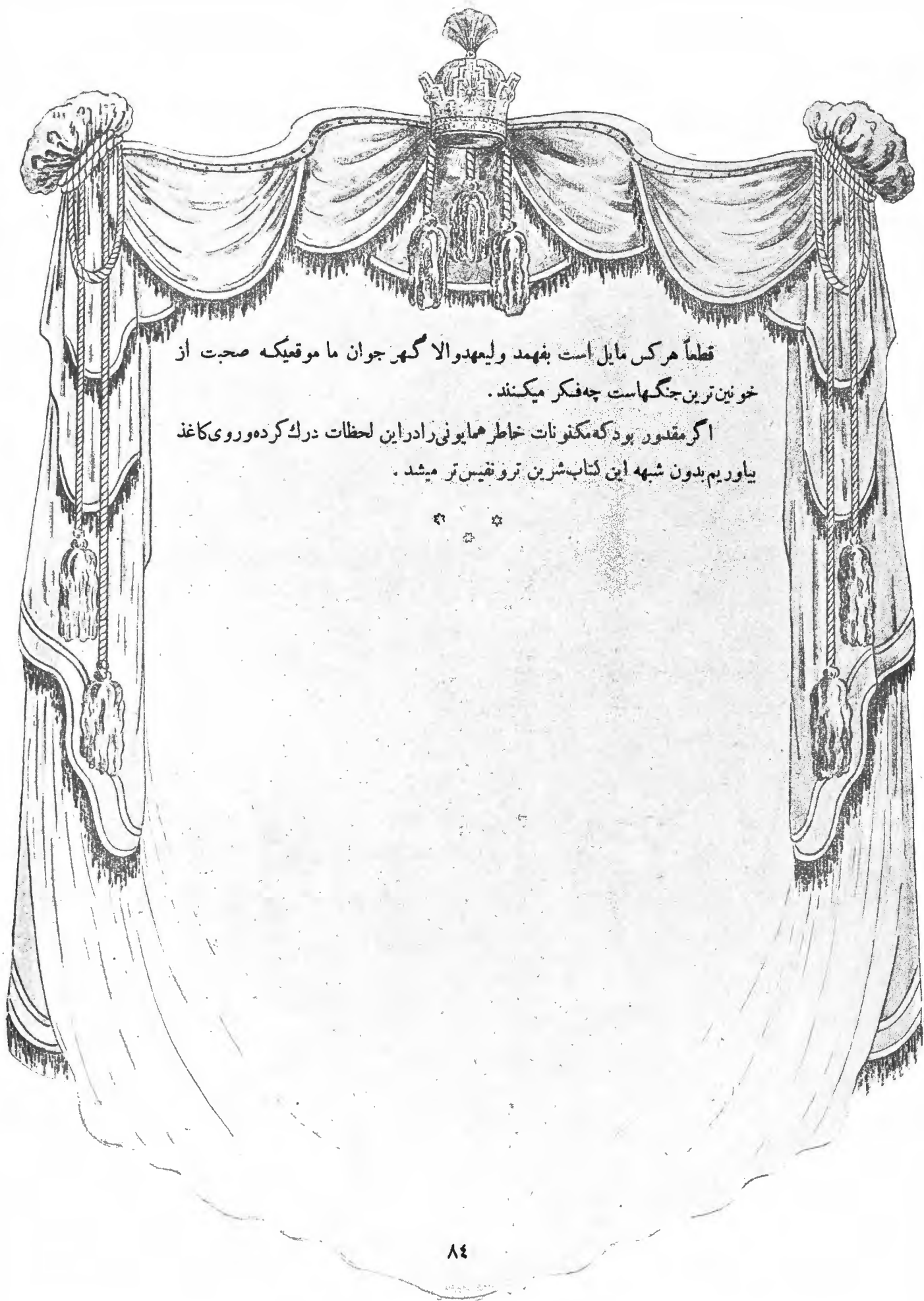
با این که سه زبان بیگانه را خوبی میدانند و جرأتند و مجلات خارجه همیشه از
نظر همایونشان گذشته در اطراف آنها بررسی میفرمایند ، با اطلاعاتیکه از روی این
مدارک بدست میآید اکتفا نموده و اغلب از سازمان نظامی ، روحیات ، اسلحه و استعداد
نیروی کشور های دیگر سئوالاتی میفرمایند .

هر ارتش را بارزش حقیقی خود سنجیده و بساین نظر که میدان جنگ
بین الملل بهترین صحنه آزمایش برای ارتشهای دنیا بوده فوق العاده بتاریخ جنگ بین الملل
علاقه مندند .

وقایع مهم انرا باره سئوال فرموده و مخصوصاً چندین مرتبه توضیحات عمیقی واجع
به نبرد وردن میخواستند .

در اطراف اینگونه مطالب نظامی و وقایع جنگی زیاد دقت میفرمایند ، دلیل میسرند
و در اندیشه فرو میروند .

چیزیکه بخصوص در طی این گفتگو ها جلب توجه مینمود این بود که گاهی در
ضمن این سئوالات بگوشه صندلی تکیه کرده بفکر فرو میرفتند .



قطعا هر کس مایل است بفهمد ولیمهدوالا گهر جوان ما موقعیکه صحبت از
خونین ترین جنگهاست چه فکر میکنند.
اگر مقدر بود که مکتوبات خاطر همایونی را در این لحظات درک کرده و روی کاغذ
بیاوریم بدون شبهه این کتاب شریف تر و نفیس تر میشد.



نامزدی و الاحضرت همایونی

بمردان زهر گونه کارآیدا کهنی بزموگه کارزارآیدا

روز ششم خرداد ماه ۱۳۱۷ از دربار شاهنشاهی اعلامیه ای منتشر شده خبر مسرت انگیز نامزدی و الاحضرت همایونی و الاحضرت فوزیه شاهزاده جوانبخت مصر را با اطلاع عامه رسانید.

بلافاصله پس از انتشار این خبر در تهران و سرتاسر ایران با ذین بندی و آئین چراغان پرداخته و انجمن های جشن و مهمانی بزرگی در همه جا برپا نمودند سردرب خانه ها و مغازه ها با پرچمهای دو کشور دوست زیور یافته خیابانها و کوچه ها غرق در نور شده بود

کاروانهای شادی لوزر طرف راه افتاده و از هر گوشه و کناری بانگ شادی و مسرت بلند بود.

این همه هلهله شادی و جوش و خروشی که در سرتاسر ایران برپا شد و همه شاهد عظمت آن بودیم برای این بود که شاهنشاه زاده جوان بخت با بحر حله تازه ای از زندگی میگذاشتند و بیشتر برای اینکه همه شاهنشاه زاده و الا گهر خود را بحد پرستش دوست میدارند.

دانشکده افسری هم که مانند همه در این سرور و شادمانی بهره مند بود جشن بزرگی را تهیه میدید ولی گروهان و الاحضرت همایونی بچند دلیل نمی توانست بشهم عمومی اکتفا کرده و بدون هیچ فرقی و امتیازی با سایر واحد ها در این جشن شرکت جوید.



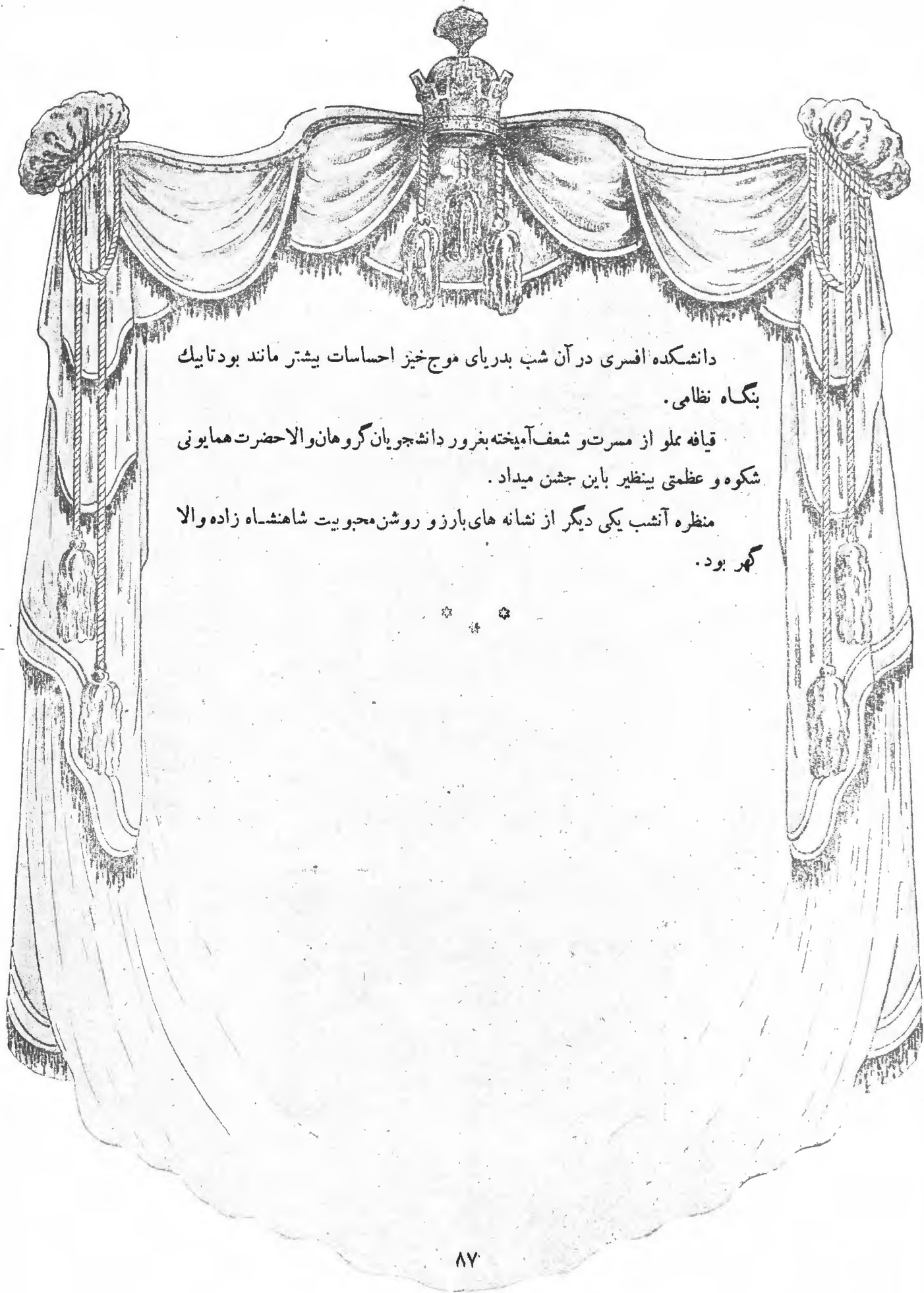
البته حق هم داشت. اگر دانشکده و بطور کلی واحدهای مختلفه آن افتخار میکردند باینکه شاهنشاه زاده کامکار در آنجا مشغول تحصیلند، افسران و دانشجویان گروهان یکم وجه امتیازی بالاتر برای خود قائل شده و میگفتند ما افتخار همکلاسی، همدرسی و بالاخره همکاری والا حضرت همایونی را داشته‌ایم. بالتجربه پیش از همه و پیش از همه حق داریم که احساسات درونی خود را اظهار کنیم.

در این زمینه گفتگوها، جنب و جوشها و زمزمه‌ها در داخل دانشکده پیداشد و هر واحدی سعی میکرد در اظهار احساسات با این گروهان همقدم شود. گروهان یکم اصرار داشت که در این روز تاریخی وضع خاص را داشته باشد که او را از دیگر واحدها ممتاز کند.

برای اینکار انجمنی تشکیل شد و نماینده گروهان والا حضرت همایونی آنچه میخواست بدست آورد زیرا انجمن با تقاضای گروهان نامبرده موافقت کرد

۱۸ ساعت بیشتر وقت باقی نبود و در این گیر و دار که در تمام شهر آئین بندی و جشن از صورت عادی خود خارج شده و بصورت مسابقه‌ای در آمده و هر کس بفکر زونق و جذابیت جشن مربوط بخود یا رسته خود بود، تهیه مقدمات آن بنظر دشوار می نمود.

فورا کار تقسیم شد و هر یک از افسران و دانشجویان گروهان والا حضرت همایونی تهیه و تنظیم قسمتی از برنامه جشن را بعهده گرفتند. به نسبتی که این ساعات و دقائق کوتاه سپری میگشت بر سرعت عمل و جنب و جوش افسران و دانشجویان افزوده میشد.



دانشکده افسری در آن شب بدریای موج خیز احساسات بیشتر مانند بودتایک
بتگاه نظامی.
قیافه مملو از مسرت و شغف آمیخته بغرور دانشجویان گروهان والاحضرت همایونی
شکوه و عظمتی بینظیر باین جشن میداد.
منظره آنشب یکی دیگر از نشانه های بارز و روشن محبوبیت شاهنشاه زاده والالا
کهر بود.

نشانه های بزرگ فرماندهی

به نسبتی که روزها سپری می گشت، بخصوص در دو مین سال تحصیلی، از طرفی حس کنجکاوی و دقت و الاحضرت همایونی در تشخیص مطالب نظامی و از طرف دیگر علائم و آثار نبوغ فرماندهی در ایشان بیشتر محسوس و نمایان میشد. در باره بیشتر مسائل نظامی اظهار عقیده فرموده آراء و اندیشه های خاصی نشان میدادند و دلایل روشن و محکمی برای اثبات صحت آنها اقامه میفرمودند. از پاره ای مانورها که مطلقاً روی اصول جنگهای اروپائی طرح میشد انتقاد فرموده و قسمتی از آنها را قابل اعمال در سرزمین ایران نمیدانستند. راجع بنظریات و عقاید متخصصین نظامی مغرب زمین که گاهی مورد بحث واقع میشد بسیار اندیشه و تامل فرموده و با اعتماد و ایمان کاملی که نسبت بشخصیت و اعتبار نظریات پاره ای از آنها داشتند باز هم بدون تعمق تمام آنها را نمی پذیرفتند و





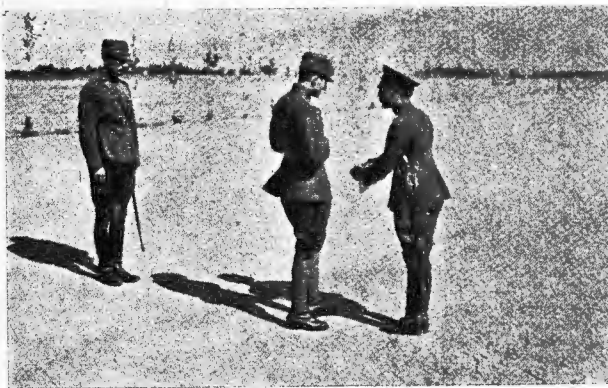
میخواهند بخوبی تشخیص دهند که کدام يك از این عقاید آراء ممکن است در کشور ما در خور عمل و آزمایش باشد

محض اینکه فلان جمله از گفته‌های فلان سردار نامی بوده و اصل مسلمی است شاهنشاه زاده را قانع نمی‌کرد و تنها عقیده و نظری را معتبر میدانستند که بر زوی دلائل روشن و غیر قابل انکار استوار باشد و خود نیز در کلیه اظهار نظرها متکی باینگونه دلائل بودند.

والاحضرت همایونی در تشخیص حقایق و رموز هر کاری هر چند برای ایشان کاملاً تازگی داشته باشد در اثر دقت و توجه عمیقی که پیدا می‌کنند اصابت نظر بسزائی دارند.

بدیهی است کسیکه مطلبی را میخواهد شرح یا موضوعی را تعلیم دهد عموماً مقید به بیان تمام جزئیات نشده و بیشتر نکات بخصوصی را که در نظر دارد مورد بحث قرار میدهد.

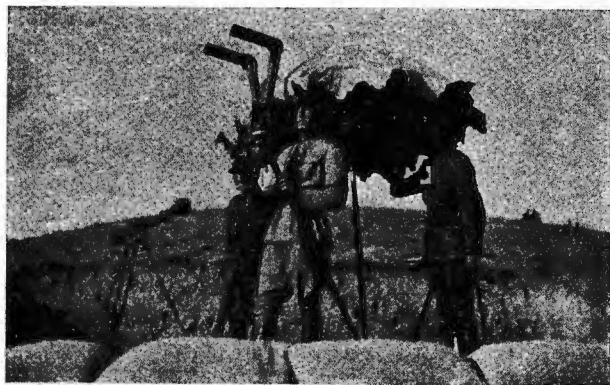
ولی شاهنشاه زاده تنها به فرا گرفتن کلیات اکتفا نفرموده و در اطراف جزئیات





و تمام آن چیزها که قابل بحث بود سؤالاتی میفرمودند و تا کوچکترین نکته غیر مفهوم باقی بود از گفت و شنود دست نمیکشیدند .

این موضوع بار استاد و مربی را براتب سنگین تر کرده و تهیه عمیق تری را ایجاب مینمود . با اینحال اغلب اتفاق می افتاد که در اثر کنجکاوی و دقت فوق العاده شاهنشاه زاده استاد با سؤالاتی مواجه میشد که شاید هرگز بفکرش خطور نمیکرد و در چنین مواردی از حالت وقیافه اش بنحوی پیدا بود که سخت نا راحت شده است و گاهی هم مجبور میشد که جواب پاره ای از سؤالات را بوقت دیگری موکول نماید .

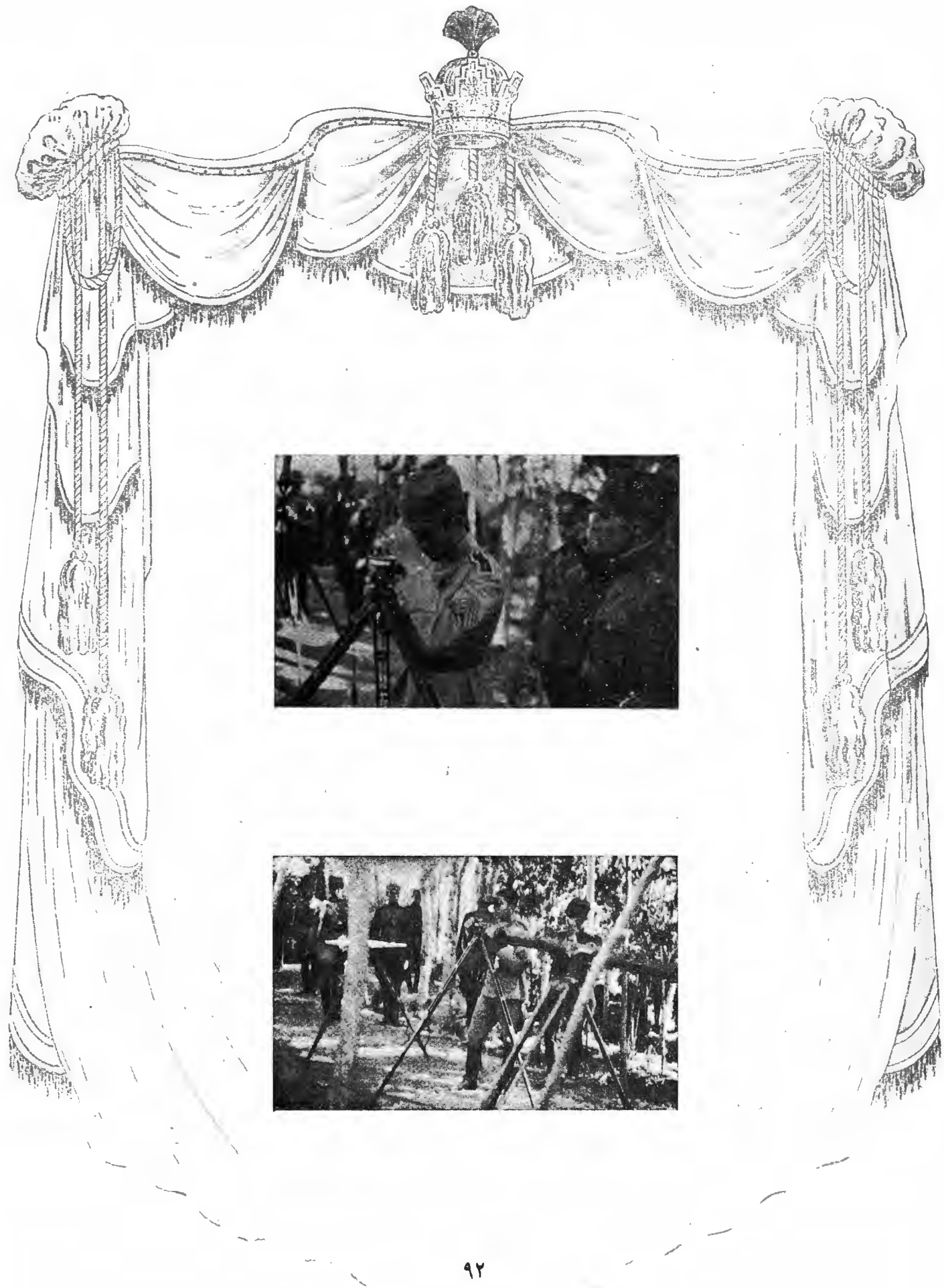


والاحضرت همایونی از این همه دقت و کنجکاوی و این همه گفت و شنود ها تنها يك منظور داشتند و آن بدست آوردن تسلط و احاطه کافی بود در کلیه مطالبی که با آنها سروکار داشته یا خواهند داشت .

همین موضوع هم سبب شده که نه فقط در کارهای تخصصی خود بلکه در مسائل غیر تخصصی هم دارای اطلاعات عمیقی گردند .



موضوع کار روز یکم مردادماه ۱۳۱۷ تهیه و اجرای تیرکوهستانی توپخانه بود. فرمانده آتشبار که از دانشجویان افسری انتخاب شده بود، عناصر تیرراتعین و محاسبات لازم را بعمل آورده فرمان آتش داد. گلوله ها برخلاف انتظار به هدف اصابت نکرد! والاحضرت همایونی گرچه دانشجوی پیاده بودند و قاعدتاً در اطراف توپخانه میبایستی فقط پاره ای اطلاعات کلی داشته باشند ولی همانطور که قبلاً اشاره شد، در اثر دقت و علاقه ای که در هر رشته از خدمت نظام صرف میفرمودند از اختصاصات تیرهای توپخانه و بخصوص از مقدورات توپهای ارتش شاهنشاهی اطلاعات کافی داشتند.





روی همین اصل نتیجه حاصله از این تیر اندازی را بر خلاف انتظار خویش میدیدند.

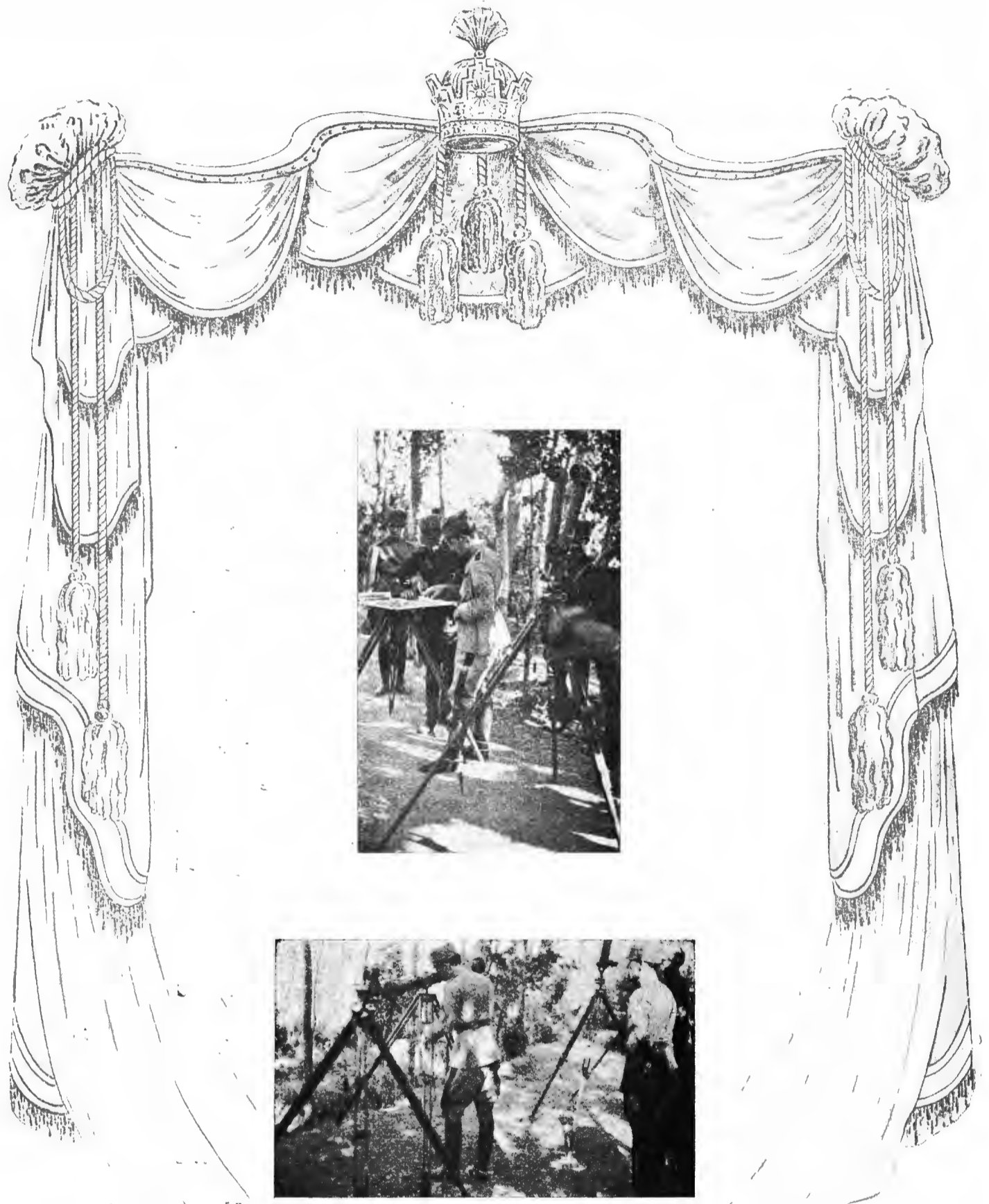
بتوپها اطمینان کامل داشتند و خطا را تنها متوجه دانشجوی توپچی میدانستند. عملاً هم ثابت شد که نظر همایونشان در این مورد نیز مثل تمام موارد صائب بود. شخصاً در صدد محاسبه بر آمدند. عناصر تیر برای مرتبه دوم تعیین و فرمان آتش داده شد.

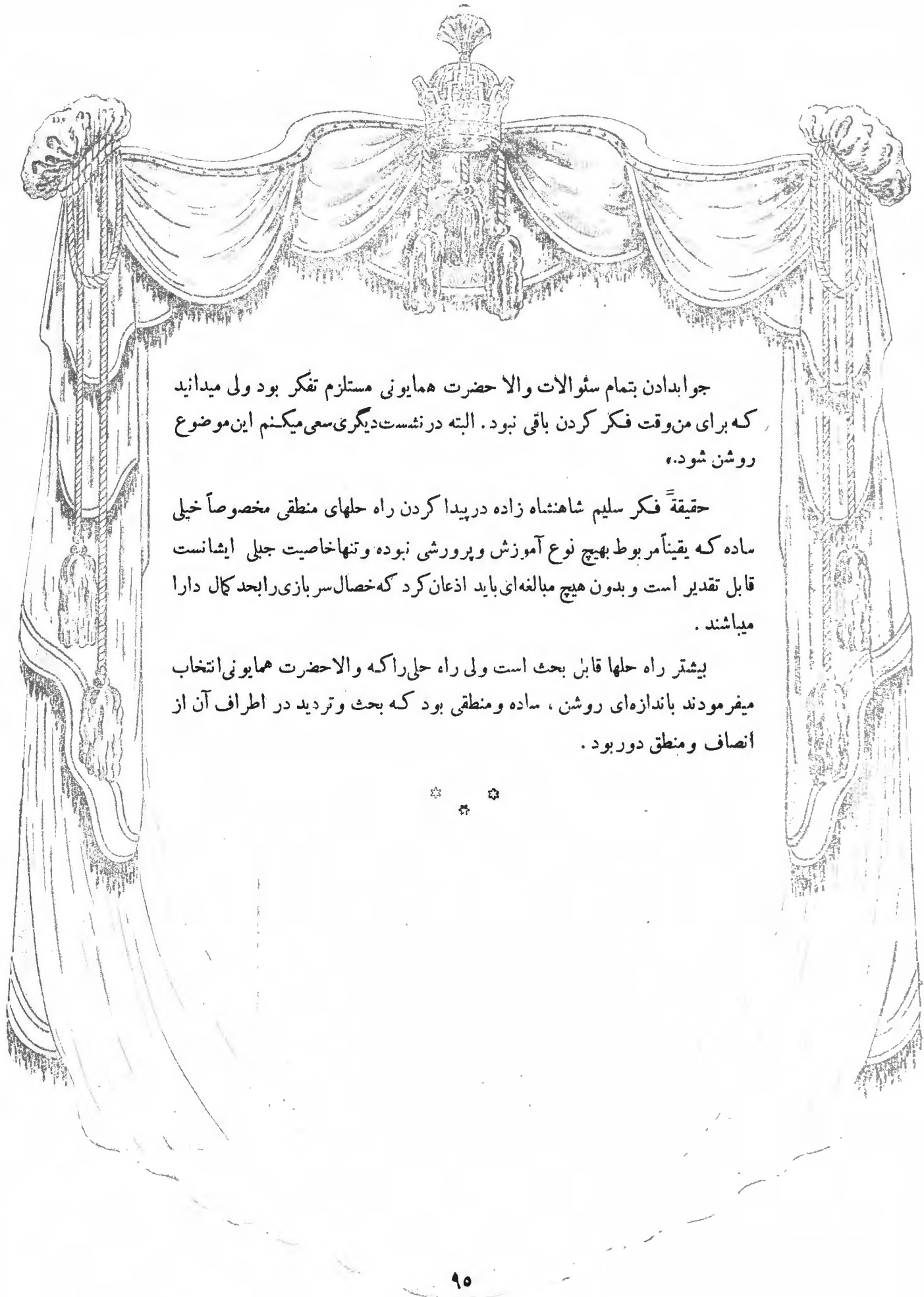
گلوله ها به هدف اصابت کردند.

مربی توپخانه از اصابت نظر ودقت و بالاخره از میزان اطلاعات شاهنشاه زاده والا گهر حتی در کار های غیر تخصصی ایشان در شگفت مانده و گفت:
والاحضرت همایونی علاوه بر اطلاعات دیگر راجع بتوپخانه هم اطلاعات کافی دارند و توپچی قابل هستند و اگر امروز مستقیماً فرماندهی اتشبار را بعهده میگرفتند افتخار بزرگی نصیب ما میشد.

از اختصاصات فکری والاحضرت همایونی یکی این بود که بخصوص در مسائل نظامی همیشه ساده ترین راه حلها را پیدا میکردند.
روز ۳۱ خرداد ۱۳۱۷ پس از بازگشت از کار مهندسی در روی زمین استاد مربوط اینطور اظهار کرد:

«راجع بطریقه دفاعی که امروز گفتگو شد، والاحضرت همایونی افکار تازه ای داشتند که من هیچ تصور نمیکردم جوانی باین سال قادر بمجسم ساختن آنها باشد. قسمتی از استدلالهای من صحیح بود ولی راجع بقسمتی دیگر بکلی غافلگیر شدم.»





جواب دادن تمام سئوالات والا حضرت همایونی مستلزم تفکر بود ولی میدانید
که برای من وقت فکر کردن باقی نبود. البته در نشست دیگری سعی میکنم این موضوع
روشن شود.

حقیقه فکر سلیم شاهنشاه زاده در پیدا کردن راه حل های منطقی مخصوصاً خیلی
ساده که یقیناً مربوط به هیچ نوع آموزش و پرورش نبوده و تنها خاصیت جلی ایشانست
قابل تقدیر است و بدون هیچ مبالغه ای باید اذعان کرد که خصال سربازی را بعد کمال دارا
میشند.

بیشتر راه حلها قابل بحث است ولی راه حل را که والا حضرت همایونی انتخاب
میفرمودند باندازه ای روشن، ساده و منطقی بود که بحث و تردید در اطراف آن از
انصاف و منطقی دور بود.





دادگستری

دوره آموزش اردوئی دانشکده افسری از ۱۵ خرداد شروع و در اواخر مرداد پایان می‌رسد و متجاوز از ۲۵۰۰ نفر در آن شرکت مینمایند.

اطراف اردوگاه زمین کشت‌مندانست و بزرگترین تشویش و نگرانی که شاید از شروع بندر افشانی در خاطر زارعین آنجاریشه میدواند اینست که چون دیر یازود این اردوی ۲۵۰۰ نفری فرامیرسند ممکن است در طی عملیات و مانور ها آسیبی بدسترنج آنها وارد شود.

والاحضرت همایونی هنگام عبور از این مزارع و کشت زارها با کنجکاوی زیادی بآنها نگاه کرده از طریق کشت و ثمره آنها سؤال میفرمودند.



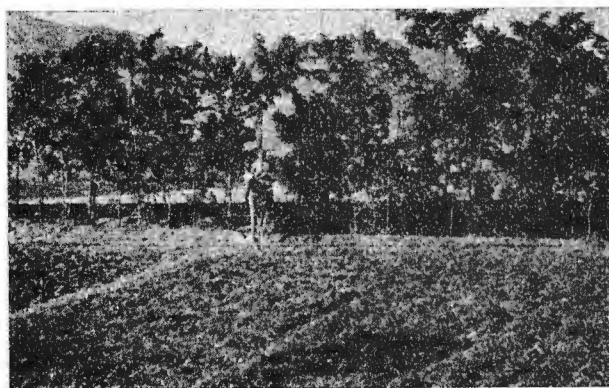
زارعین و طرز کار آنها را تماشا نموده و بخصوص، پیرمرد ها و سالخورده هارا که بلحراارت زیاد و با صبر و حوصله هرچه تمام مشغول کشت و زرع بودند بدقت ملاحظه فرموده سپس با کمال آهستگی و احتیاط بحرکت خود ادامه میدادند.



شاید این اولین مرتبه ایست که از حرکت آرام و آهسته و الاحضرت همایونی سخن میرانیم. چه، همانطوریکه مکرر اشاره کرده ایم، سرعت در کار هایکی از اختصاصات شاهنشاه زاده والا گهر است. کاری که با بطوء و کندی صورت گیرد خاطر همایونشان را زود خسته و آزرده میکند.

تنها موردی که و الاحضرت همایونی علی رغم تمایلات خود بطوء حرکت و کندی را بر سرعت ترجیح میدادند واقعی بود که داخل در زمینهای زراعتی بودند هیچوقت دیده نشد که شاهنشاه زاده اعم از اینکه سوار یا پیاده باشند خوشه ای را پایمال فرمایند.

از مرزها و جویهای پرپیچ و خم آهسته و با نهایت دقت عبور نموده راه خود

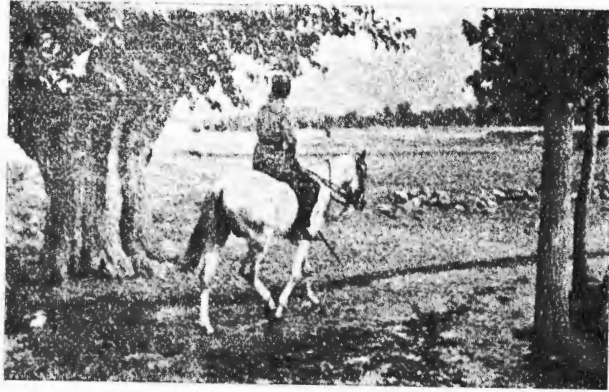


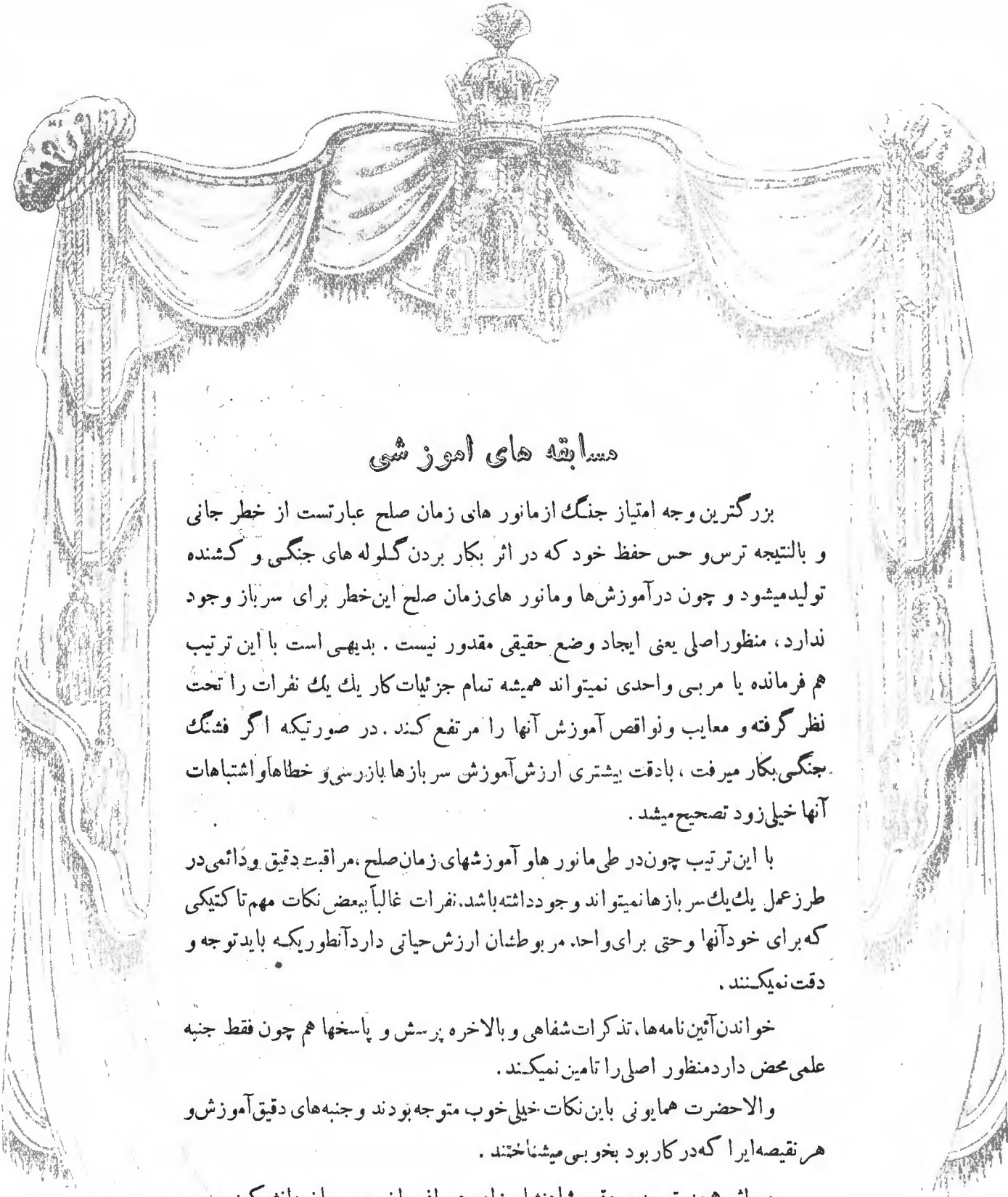
را چندین برابر دورتر میکردند تا کوچکترین آسیبی بشمره و محصول کار مردم وارد نشود و دستور های مؤکدی راجع بجلوگیری از آسیب رساندن بزارعین صادر میفرمودند.

با این ترتیب دیگر جای هیچگونه تشویش و نگرانی برای زارعین باقی نماند.



روزهای عملیاتی موقعیکه والاحضرت همایونی از دور پیدا میشدند گشتکاران
خاصه دهقانان کهن سال که ثمره کار خود را مرهون توجه و علاقه شاهنشاه زاده
والاکهر بدسترنج آنها میدانستند کلاه از سر برداشته و باقیافه بازی که حکایت از
شادی درونی میکرد سر فرود میآوردند .
از حرکات صورت پرچین و شکن این پیر مردها و جنبش لبها و توجه آنها
باسمان بخوبی پیدا بود که دعای خیری در حق شاهنشاه زاده کامکار خود مینمایند .





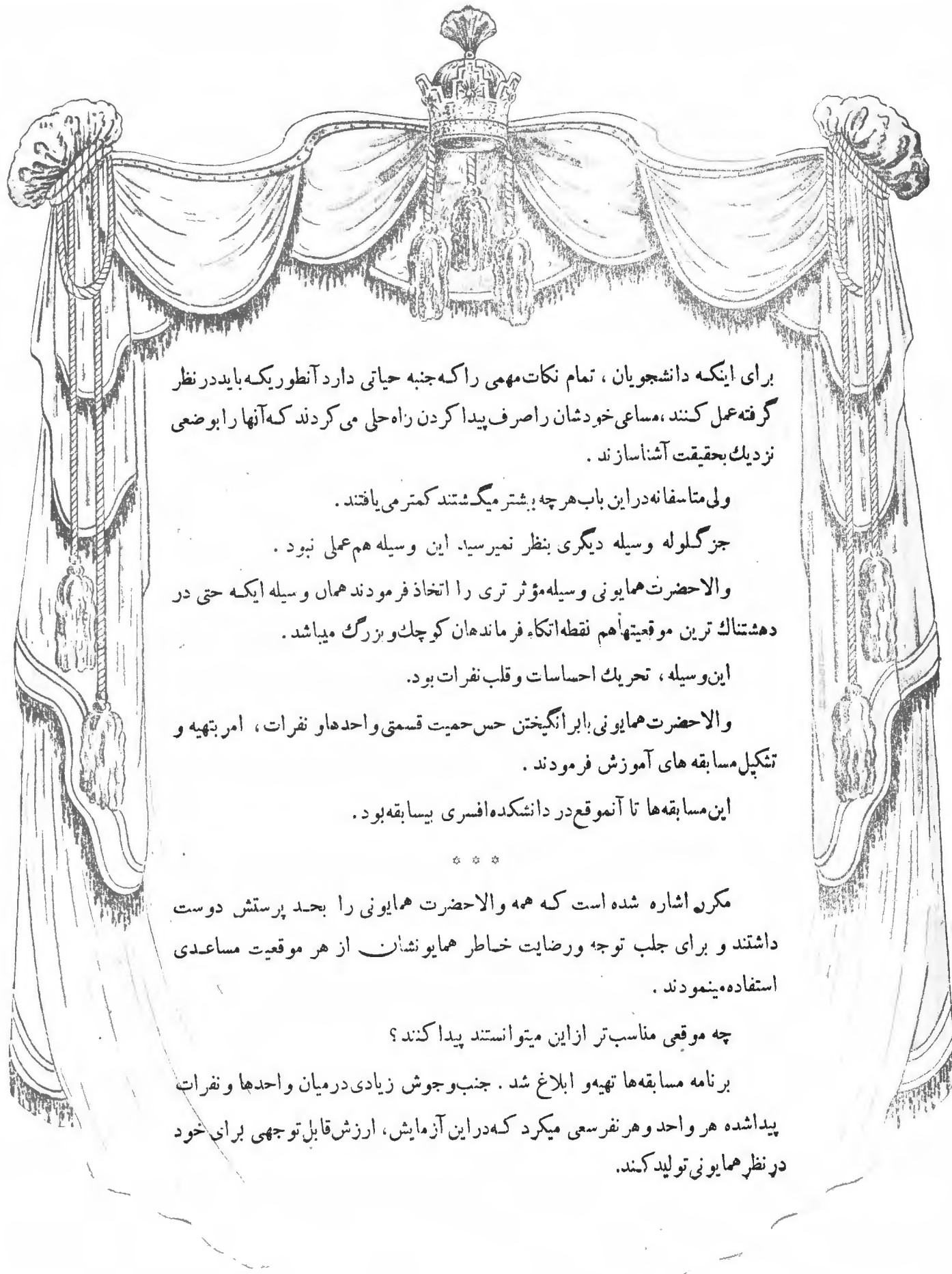
مسابقه های آموزشی

بزرگترین وجه امتیاز جنگ از مانور های زمان صلح عبارتست از خطر جانی و بالتیجه ترس و حس حفظ خود که در اثر بکار بردن گلوله های جنگی و کشته شدن تولید میشود و چون در آموزش ها و مانور های زمان صلح این خطر برای سرباز وجود ندارد، منظور اصلی یعنی ایجاد وضع حقیقی مقدور نیست. بدیهی است با این ترتیب هم فرمانده یا مربی واحدی نمیتواند همیشه تمام جزئیات کار يك يك نفرات را تحت نظر گرفته و معایب و نواقص آموزش آنها را مرتفع کند. در صورتیکه اگر فشنگ جنگی بکار میرفت، با دقت بیشتری ارزش آموزش سربازها بازرسی و خطاها و اشتباهات آنها خیلی زود تصحیح میشد.

با این ترتیب چون در طی مانور ها و آموزشهای زمان صلح، مراقبت دقیق و دائمی در طرز عمل يك يك سربازها نمیتواند وجود داشته باشد، نفرات غالباً ببعض نکات مهم تاکتیکی که برای خود آنها و حتی برای واحد، مربوطشان ارزش حیاتی دارد آنطوریکه باید توجه و دقت نمیکند.

خواندن آئین نامه ها، تذکرات شفاهی و بالاخره پرسش و پاسخها هم چون فقط جنبه علمی محض دارد منظور اصلی را تامین نمیکند. و الاحضرت همایونی باین نکات خیلی خوب متوجه بودند و جنبه های دقیق آموزش و هر تقیصه ای را که در کار بود بخوبی میشناختند.

در اثر همین توجه و دقت شاهنشاه زاده هم افسران و مربیان دانشکده سعی میکردند بهر نحوی هست و سبیله ای برای از بین بردن جنبه های ضعیف بدست آورند و



برای اینکه دانشجویان، تمام نکات مهمی را که جنبه حیاتی دارد آنطوریکه باید در نظر گرفته عمل کنند، مساعی خودشان را صرف پیدا کردن راه‌حلی می‌کردند که آنها را بوضعی نزدیک بحقیقت آشنا سازند.

ولی متأسفانه در این باب هرچه بیشتر می‌گشتند کمتر می‌یافتند.

جز گلوله وسیله دیگری بنظر نمی‌رسید. این وسیله هم عملی نبود.

والاحضرت همایونی وسیله مؤثرتری را اتخاذ فرمودند همان وسیله ای که حتی در دهشتناک‌ترین موقعیتها هم نقطه اتکاء فرماندهان کوچک و بزرگ می‌باشد.

این وسیله، تحریک احساسات و قلب نفرات بود.

والاحضرت همایونی بابرانگیختن حس حمیت قسمتی واحدها و نفرات، امر تهیه و تشکیل مسابقه‌های آموزش فرمودند.

این مسابقه‌ها تا آنموقع در دانشکده افسری بی‌سابقه بود.

مکرر اشاره شده است که همه والاحضرت همایونی را بحد پرستش دوست داشتند و برای جلب توجه و رضایت خاطر همایونشان از هر موقعیت مساعدی استفاده می‌نمودند.

چه موقعی مناسب‌تر از این می‌توانستند پیدا کنند؟

برنامه مسابقه‌ها تهیه و ابلاغ شد. جنب و جوش زیادی در میان واحدها و نفرات پیدا شده هر واحد و هر نفر سعی میکرد که در این آزمایش، ارزش قابل توجهی برای خود در نظر همایونی تولید کند.

مسابقه‌ها یکی بعد از دیگری اجرا شد و هر واحدی مورد آزمایش قرار گرفت
والاحضرت همایونی نتیجه کار را قضاوت میفرمودند.

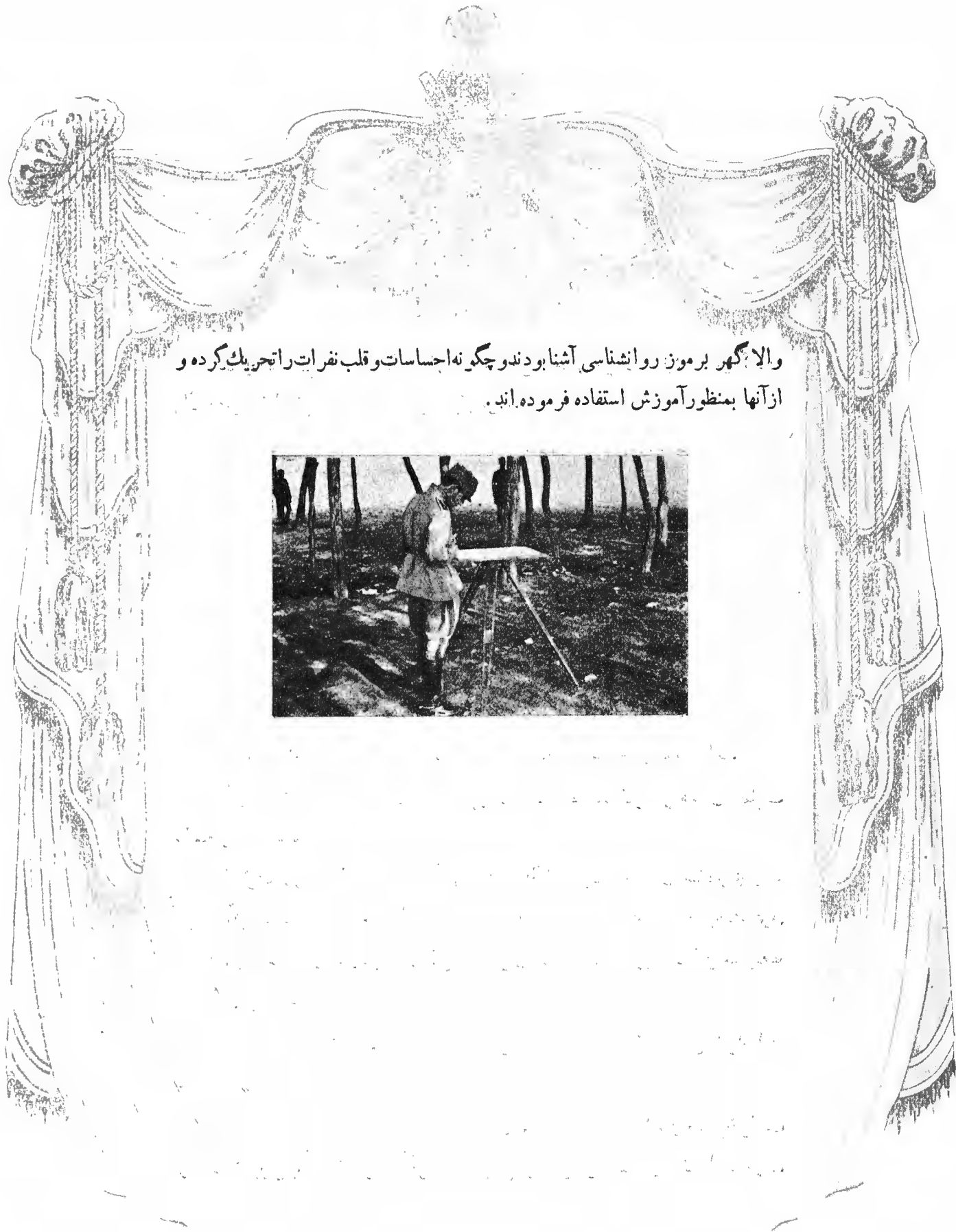


نتایج کار همه رضایت بخش بود و منظور مریان بوجه احسن تامین شد.
آن‌ها که در این مسابقه‌ها حضور داشتند شاهد مناظر پر هیجان عملیات
دانشجویان بودند.

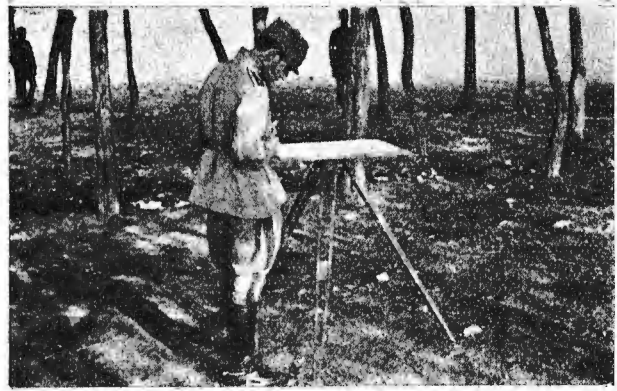
اگر فداکاری و از خود گذشتگی بکاری اطلاق شود که در آن، شخص علی‌رغم
کلیه خستگی‌ها، فرسودگی‌ها و ناملایمات، تمام نیروی جسمی و روحی خود را تا حدیکه مافوق
آن متصور نیست بکار اندازد، با کمال اطمینان می‌توان گفت که دانشجویان در این مسابقه‌ها
فداکاری می‌کردند.

حالت اغمائی که بچند نفر از آنها در پایان مسابقه دست داد بهترین گواه این
مدعا است.

جریان این مسابقه‌ها از طرفی شاهد میزان فداکاری دانشجویان در مقابل خواست
واراده همایونی بود و از طرف دیگر هم بخوبی ثابت مینمود که تا چه حد شاهنشاهزاده



والا گهر بر موز روانشناسی آشنا بودند و چگونگی احساسات و قلب نفرا را تحریک کرده و از آنها بمنظور آموزش استفاده فرموده اند.



اعتماد بنفس و قدرت اراده

حس اعتماد بنفس و قدرت اراده بزرگترین عامل پیشرفت و کامیابی در هر کاری بشمار میرود.

چون شیر بخود سپه شکن باش فرزند خصال خویشتن باش
والاحضرت همایونی حس اعتماد بنفس یعنی مهم ترین سبب موفقیت را بجد کمال دارا می باشند.

در طی این دو سال، چه در کردار و چه در گفتار شاهنشاه زاده کلمه و نمیشود معنی و مصداقی پیدا نکرد.

هر کاریرا میخواهند انجام دهند، ایمان و عقیده داشتند که آنرا بهترین وجه صورت خواهند داد.

در اثر همین ایمان و عقیده هم آنچه میخواهند میگردند. در کارهای روزانه والاحضرت همایونی شواهد و نمونه های زیادی را از لحاظ میزان قدرت اراده و اعتماد بنفس نشان میداد.

روزی در تهیه و اجرای تیر مستور مسلسل سنگین افسر مربی میخواست، نچه را که در آموزش نظری گفته است عملاً نشان بدهد. در این تیر که از محل سلاح هدف پیدا نیست، وسائل مخصوص مانند شاخه های چوبی و غیره بکار میبرند.



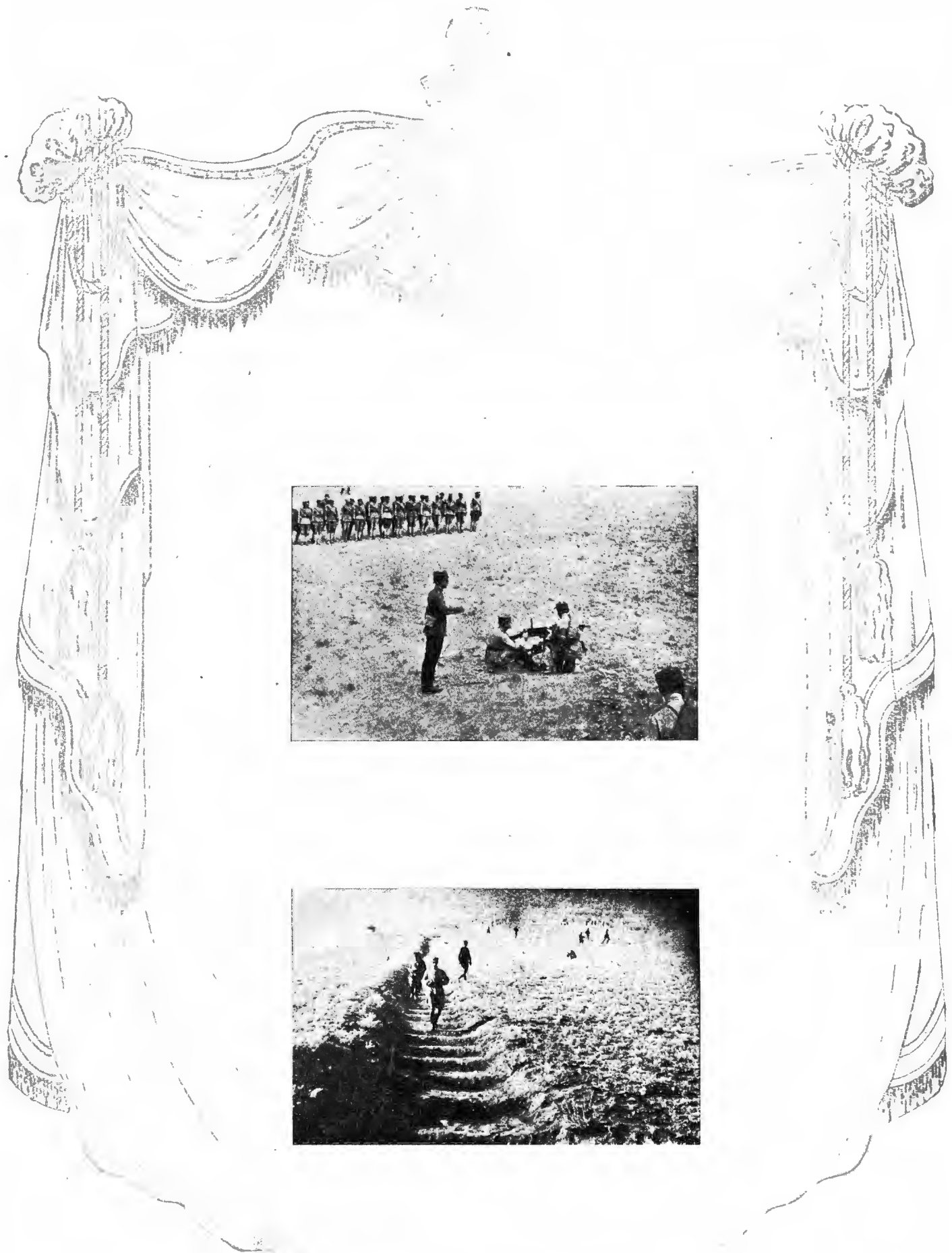
افسر مربی در ضمن آموزش سایر نکات، این نکته را هم میخواست ثابت کنند که اگر شاخص از حد معینی بلندتر باشد در موقع تیر اندازی گلوله بآن خورده اشکالاتی را در عمل تولید میکند. برای این منظور، شاخص را مورد آزمایش قرار داده پشت مسلسل نشست و به تیر اندازی پرداخت ولی با وجود این که ارتفاع شاخص از حد معین بیشتر بود گلوله بآن نخورد!

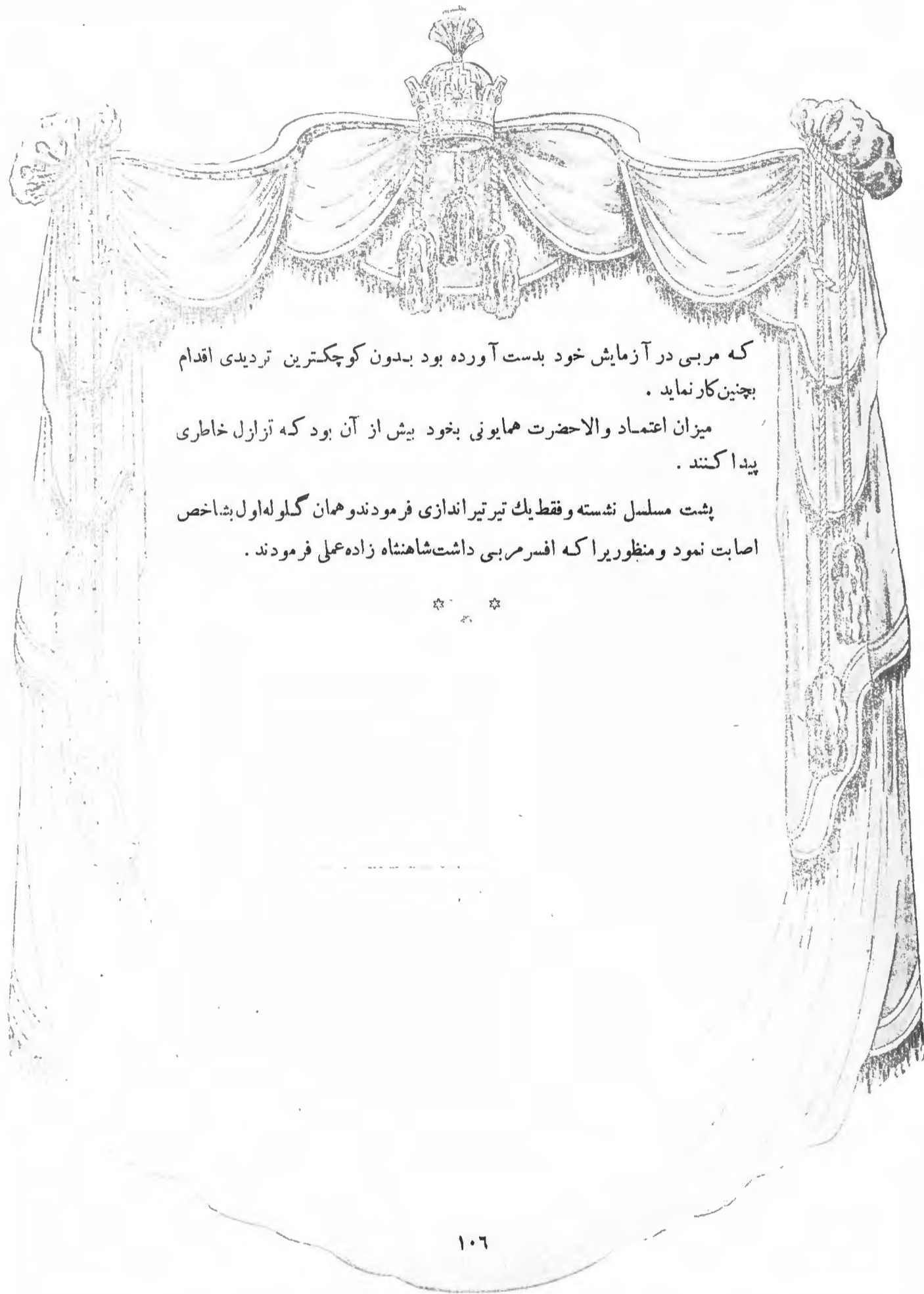
گرچه افسر نامبرده یکی از بهترین تیر اندازان بود ولی چون عرض شاخص منظور خیلی کم بود نخوردن گلوله بآن موضوع غیر عادی و شگفت آور تلقی نشد و شاید گلوله دوم یا سوم بآن اصابت مینمود.

والاحضرت همایونی شخصاً در اصل موضوع تردیدی نداشتند و میدانستند که تنها دلیل نخوردن گلوله بشاخص، عدم دقت کافی در تیر اندازی بوده معذالک، از این پیش آمد خوشوقت نشده و بخصوص بادر نظر گرفتن اینکه افسری در مقابل عده ای دانشجو و برای اثبات نکته دقیقی تیر اندازی مینمود، میل داشتند هر چه زودتر شبیه سایرین راجع باصل موضوع مرتفع شود.

بهمین منظور در اثر اعتمادی که بخورد داشتند، شخصاً در صدد تیر اندازی برآمدند.

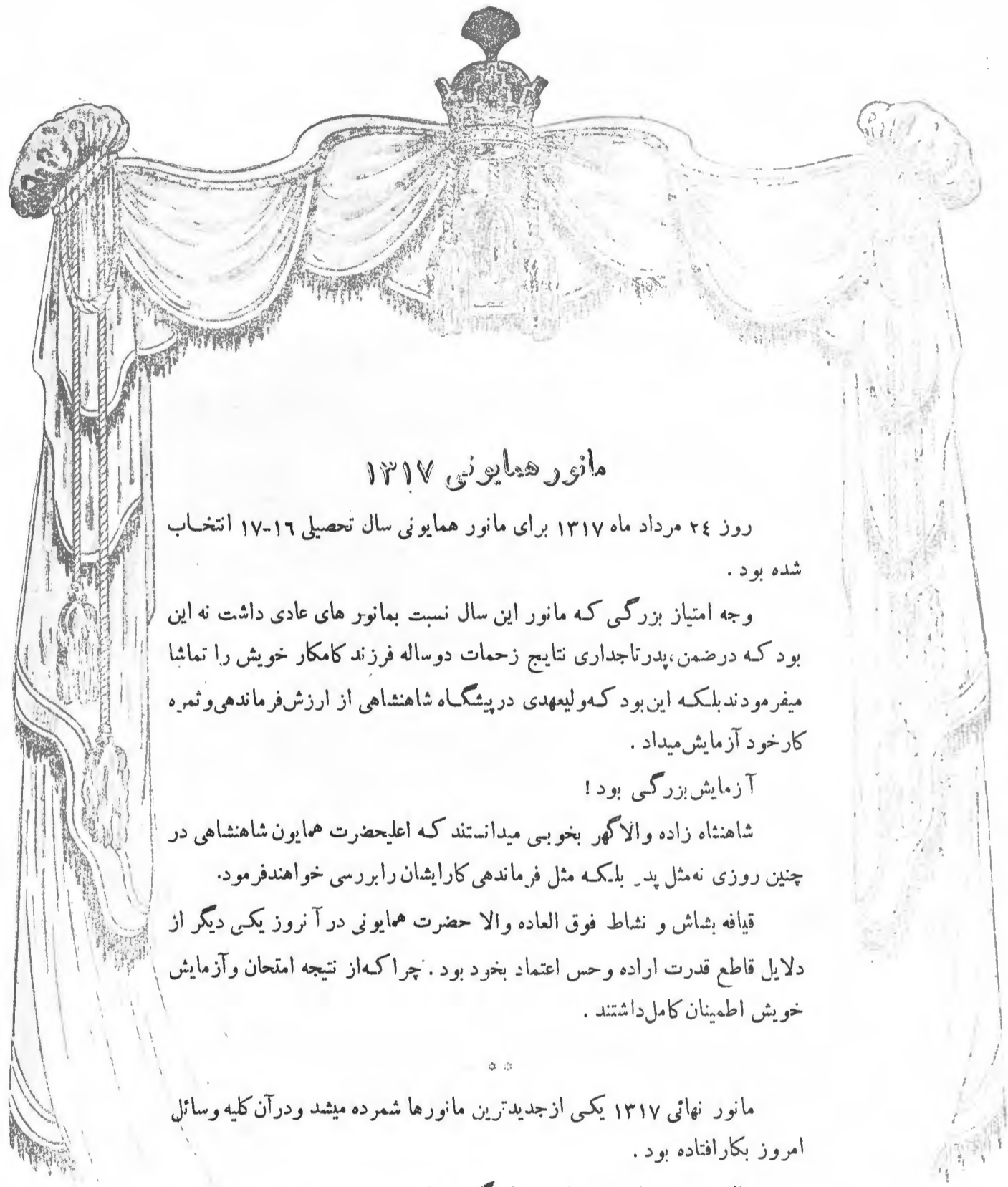
موقعیت باریکی بود. والاحضرت همایونی میخواستند شخصاً تیر اندازی فرموده و خطائی را که مربی مرتکب شده بود جبران فرمایند - اگر تیر خود ایشان هم در این مورد خطا میکرد، گرچه عموماً میبایستی کاملاً عادی تلقی شود ولیکن تاثیر نامطلوبی ممکن بود در سایرین تولید نماید. کمتر کسی حاضر میشد که با در نظر گرفتن نتیجه ای





که مربی در آزمایش خود بدست آورده بود بدون کوچکترین تردیدی اقدام
بچنین کار نماید .
میزان اعتماد والاحضرت همایونی بخود بیش از آن بود که تزلزل خاطری
پیدا کنند .
پشت مسلسل نشسته و فقط يك تیرتیراندازی فرمودند و همان گلوله اول بشاخص
اصابت نمود و منظوریرا که افسر مربی داشت شاهنشاه زاده عملی فرمودند .

☆ ☆



مانور همایونی ۱۳۱۷

روز ۲۴ مرداد ماه ۱۳۱۷ برای مانور همایونی سال تحصیلی ۱۶-۱۷ انتخاب

شده بود .

وجه امتیاز بزرگی که مانور این سال نسبت بمانور های عادی داشت نه این بود که در ضمن ، پدر تاجداری نتایج زحمات دو ساله فرزند کامکار خویش را تماشا میفرمودند بلکه این بود که ولیعهدی در پیشگاه شاهنشاهی از ارزش فرماندهی و ثمره کار خود آزمایش میداد .

آزمایش بزرگی بود !

شاهنشاه زاده والا گهر بخوبی میدانستند که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی در

چنین روزی نه مثل پدر بلکه مثل فرماندهی کارایشان را بررسی خواهند فرمود .

قیافه بشاش و نشاط فوق العاده والا حضرت همایونی در آن روز یکی دیگر از

دلایل قاطع قدرت اراده و حسن اعتماد بخود بود . چرا که از نتیجه امتحان و آزمایش خویش اطمینان کامل داشتند .

مانور نهائی ۱۳۱۷ یکی از جدیدترین مانورها شمرده میشود و در آن کلیه وسائل

امروز بکار افتاده بود .

والاحضرت همایونی فرماندهی يك گردان را بعهده داشتند و مهمترین و دقیق ترین

وظیفه را میبایستی انجام دهند



حمله اصلی بمواقع دشمن، در هم شکستن مقاومتها، تعاقب و ازین بردن اوو بالنتیجه موفقیت این مانور بدست این گردان بود.

شروع مانور برای ساعت ۱۶ پیش بینی شده بود. و الاحضرت همایونی در ساعت ۱۵ حکم حمله را صادر فرموده و برای ساعت ۱۵ و ۴۵ عده ها حاضر حمله بودند. افسران پادگان مرکز در دیدگاه شمالی اختیاریه بانتظار موبک همایونی صف کشیده بودند.

ساعت ۱۶ ایحضرت همایون شاهنشاه بدیدگاه تشریف فرما شده امر به شروع فرمودند.

موج حمله که بوسیله ارا به های جنگی، توپخانه و خمپاره اندازها پشتیبانی میشد بحرکت درآمد.

والاحضرت همایونی از پشت دیواری که در نزدیکی پست فرماندهی گردان وجود داشت با دقت هر چه تمامتر جریان مانور را بررسی فرموده گزارشهای فرماندهان زیر دست را خوانده حکم و دستور صادر میفرمودند.





حمله با نهایت شدت ادامه داشت و مقاومت‌های دشمن یکی بعد از دیگری سقوط می‌یافت. چیزی نگذشت که هدف اول اشغال و حمله به هدف دوم شروع شد. در این موقع اعلیحضرت همایون شاهنشاه بطرف دیدگاه دوم حرکت فرمودند و الاحضرت همایونی با آجودان و نویسنده گردان در کنار جاده پشت حلقه چاهی نشستند و بمنظور تصرف هدف دوم دستور صادر می‌فرمودند.

اتومبیل سلطنتی در موقع عبور از نزدیکی این حلقه چاه متوقف شد. اعلیحضرت همایون شاهنشاه پیاده شده پدر تاجدار و فرزند کامکار رو بروی هم قرار گرفتند. گرچه ما شاهد عظمت این برخورد بودیم ولی متأسفانه احساسات پدر و فرزند را در آن لحظه نمیتوانیم ادراک کنیم.

اگر بگوئیم که شاهنشاه بزرگ تا آنه موقع هیچوقت باین اندازه خرسند نبوده اند شاید اغراق نباشد.

برای پدری که زندگی خود را وقف میهن و عظمت آن کرده تماشای فرزند دلبنده که با لباس ساده سر بازی روی خاک افتاده و دوش بدوش دانشجویان و





سربازان کار میکنند و در راه خدمت بمیهن رنج میکشند خیلی لذت دارد.
آری :

شهنشه چو شایسته بیند پسر
سزدگر برآرد بخورشید سر

قیافه گردآلود والاحضرت همایونی که از شدت گرما گلگون شده و قطرات
عرقی که بصورت ایشان نشسته بود شاه و میهن را بیک سلسله امیدوارها نوید میداد
چه سعادتى بالاتر از این که شاهنشاه و ولیعهد بزرگ ما تمام خوشی و آسایش
خویش را وقف میهن فرموده از هیچگونه فداکاری در راه آن دریغ ندارند.

اعلیحضرت همایون شاهنشاه پس از يك رشته ستوالاتی که راجع بمانور از
والاحضرت همایونی فرمودند مجددا سوار شده بدیدگاه دوم تشریف فرما شدند .
مانور با موفقیت ادامه داشت و دشمن در اثر شدت حملات پی در پی مجبور
بتخلیه مواضع خود شد و در سر تا سر جبهه شروع بعقب نشینی نمود .





چون این عقب نشینی با وسائل موتور تند رو صورت میگرفت، برای از بین بردن کامل او واحدها و ادوات تند رو ایجاب میشد. هواپیماهای شکاری و بمباران از طرفی، واحدهای سوار و زره پوشها از طرف دیگر بتعاقب پرداختند و الاحضرت همایونی در این موقع يك قسمت موتوریزه ای (پیاده مسلسل سنگین - ارابه جنگی) بمنظور تکمیل موفقیت و در هم شکستن مقاومت های احتمالی که ممکن بود در سر راه سوار نظام عرض اندام کنند بجلو حرکت دادند.



همانطوریکه پیش بینی میشد، دشمن پیشروی سوار را متوقف ساخته بود. و الاحضرت همایونی بمحض مشاهده این حالت، حمله جدیدی طرح فرمودند و در مدت کوتاهی آخرین مواضع اشغالی دشمن بتصرف درآمده راه پیشروی بازو مانور باموفقیت تمام شد.

موشک سفیدی که علامت پایان مانور بود از دیدگاه بهوا رفته و عده ها تدریجا جمع شده باردو مراجعت کردند و شاهنشاه زاده بطرف دیدگاه همایونی سرازیر شدند.



تپه و ماهور را با شتاب بالا و پائین میرفتند. پیدا بود که عجله دارند زود تربی
بمکنونات خاطر همایونی برده و بدانند ایسا مطابق انتظارات شاهنشاه بزرگ از عهده
آزمایش برآمده اند یا خیر؟

پدر تاجدار و فرزند کاهکار هر دو رو بهم پیش میآمدند.

والاحضرت همایونی از دور با کنجکاوای زیادی پدیر تاجدار خود نگاه میکردند
و شاهنشاه بزرگ هم با تبسم و لبخند که علامت رضای خاطر همایونی بود نگاه های
فرزند و الا گهر خویش را جواب میدادند.

ز فرزند باشد پدر شاد دل

چه نیکوتر از پهلوان جهان

اعلیحضرت همایونی فرمودند: «مانور خیلی خوبی بود. بهترین مانوری بود که

تا بحال در دانشکده صورت گرفته است. بخصوص بادر نظر گرفتن و سائل امروزه که

بکار افتاده بود خیلی جالب توجه بود.

دانشکده را در حکم ارتش تشویق کنید.»

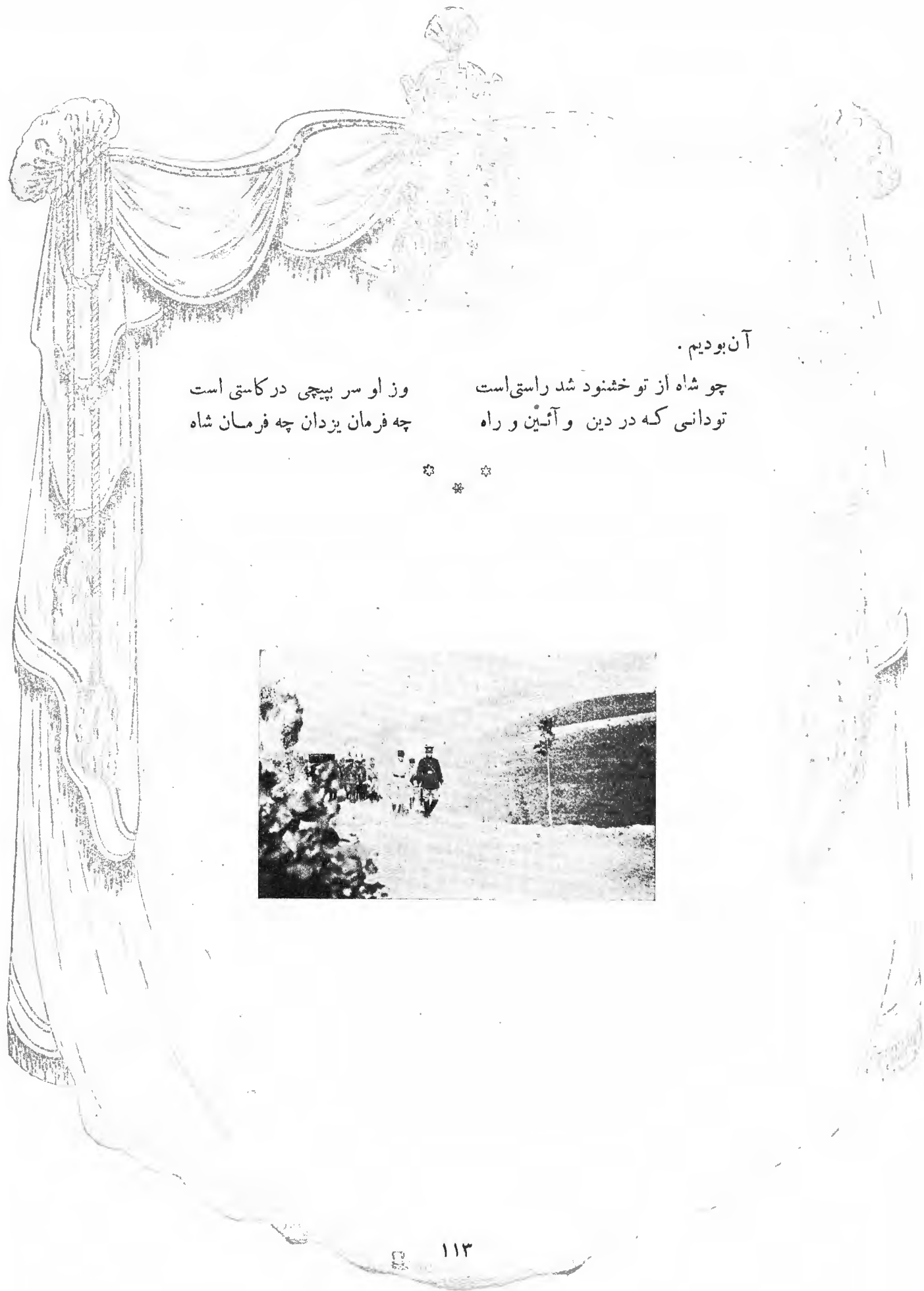
اعلیحضرت همایون شاهنشاه پیش از آنچه انتظار داشتیم راضی بودند.

دانشکده در حکم ارتش تشویق شد و افتخار بزرگی نصیب آن گردید.

والاحضرت همایونی فارغ التحصیل شدند. هم شاهنشاه بزرگ و هم ایشان

راضی بودند.

رضایت خاطر همایونی و شاهنشاه زاده و الا فر بزرگترین پاداشی بود که آرزو مند




آن بودیم .

وز او سر پیچی در کاستی است
چه فرمان یزدان چه فرمان شاه

چو شاه از تو خشنود شد راستی است
تودانی که در دین و آئین و راه





جشن فارغ التحصیلی دوره ولا یتعهد

روز سی و یکم شهریور ماه ۱۳۱۷ بزرگترین روز تاریخی ارتش شاهنشاهی است. در این روز، ولیعهد کامکار کشور، دوره دوساله دانشکده افسری را با پیروزی پایان رسانده و مانند سایر دانشجویان فارغ التحصیل، بشاهنشاه بزرگ معرفی می شدند.

ز اول شهریور ماه دانشکده افسری بافتخار این روز تاریخی جشن بزرگی تهیه میدید.

بناها و باغ و میدان دانشکده با پرچم های سهرنگ زینت یافته و منظره و نمای مجلل و باشکوهی بخود گرفته بود.

از چند ماه قبل در هر گوشه و کناری غالباً گفتگوی این بود که آیا والا حضرت همایونی پس از پایان دوره تحصیلی چه درجه ای خواهند داشت و هر کسی در این باب عقیده و نظری اظهار مینمود.

روز سی و یکم شهریور ماه فرارسید و جواب این گفتگوها و پرسشها را داد. ولیعهد والا گوهر ایران همان درجه ای رازیب پیکر خویش فرمودند که سایر دانشجویان هم دوره ایشان بدان مفتخر میشدند.

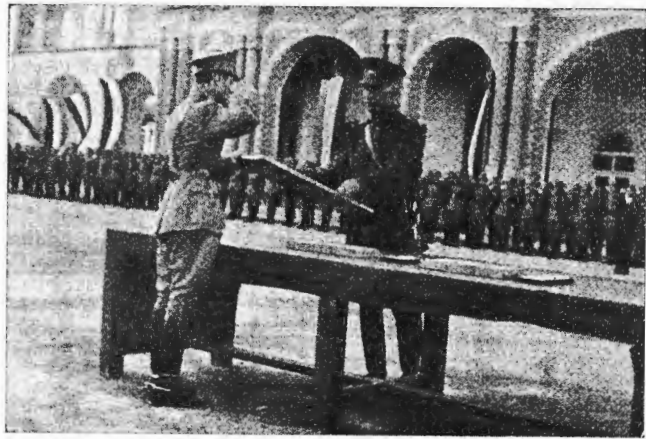
در ساعت ۱۶ موکب همایونی بدانشکده افسری تشریف فرما شده پس از بازدید کلیه افسران فارغ التحصیل در پشت میز مخصوص دانشنامه ها و جوایز قرار گرفتند.

سپس ، دانشنامه و الاحضرت پیروز بخت را اعطاء و بادست مبارك خود نشان لیاقت درجه
یکم را بسینه ایشان نصب فرمودند .





پس از آن بترتیب جوائز سایر فارغ التحصیل هار نیز که رتبه یکم را حائز شده بودند اعطاء و بعد خطاب با افسران جوان بیانات ملوکانه را بدینگونه ایراد فرمودند .



« شما ها که اینک بدرجه افسری مفتخر شده اید دارای افتخار بزرگی میباشید زیرا امروز از نظر تاریخ کشور دارای اهمیت فوق العاده و شایانی است و يك تحولی در تاریخ این سرزمین میباشد .

همینقدر سربلندی و سرافزاری برای شما بس که ولعهد کشور نیز با شما در این دو سال موافق تمام شرایط و قواعد نظام دوره دانشکده افسری راطی نمود . و در تمام تمرینات و تعلیمات ارتشی دانشکده شرکت کرد و این خود بهترین سرمشق فدا کاری و وظیفه شناسی برای شما میباشد .

شما افسران که با قدمهای بلند و استوار از اینجا بطرف سربازخانه میروید باید وظیفه بزرگی را که در عهده دارید پیوسته نصب العین خود قرار دهید و اهمیت کار خود را بخوبی ادراک نمائید .



کشور ایران بواسطه موقعیت جغرافیائی مخصوص خود نیازمند يك ارتش بزرگ و نیرومند میباشد که از هر حیث حافظ و نگهبان مصالح و منافع کشور باشد. متأسفانه در گذشته این مسئله مهم را مهمل گذارده بودند و توجهی بآن نداشتند ولی اکنون در تربیت روح سلحشوری ابناء ملت اهتمام زیادی میشود و ارتش ما از هر حیث قوی و نیرومند است و خوشبختانه هر ساله عده زیادی از جوانان میهن که علماً و عملاً فنون سربازی را فرا گرفته اند برای خدمتگذاری ارتش آماده میشوند.

شما افسران باید افراد وظیفه را طوری تربیت کنید که تمام معنی يك مردان فداکار و يك سربازان حقیقی واقعی شوند.

و البته برای انجام این منظور باید بیشتر بروحیات آنها توجه داشته باشید روح سلحشوری و دلیری را که خاصه نژاد ایرانی است درکالبد آنها بدمید.

مردم این سرزمین امروز بیش از هر چیز نیازمند يك تربیت روحی صحیحی میباشند که بکلی روحیات آنها را تغییر داده و بقایای ضعف و سستی های گذشته را از نهاد آنها خارج نماید.

خوشبختانه مردم ایران مخصوصاً طبقه جوان کشور که برای انجام خدمت سربازی احضار میشوند از هر جهت لایق و مستعد هر نوع تربیتی میباشند و میتوان آنها را بمردانی آهنین پنجه و سربازانی غیور و دلیر که واجد تمام مزایا و صفات سربازی باشند تبدیل نمود.

شما باید بکوشید که همه آنها را سربازانی جنگجو و فهیم و با ایمان تربیت کنید البته این يك وظیفه مقدس و بزرگی است که بعهده شما محول شده و از خداوند



متعال خواهانم که در انجام این وظیفه مقدس یار و مددکار شما باشد.

در پایان بیانات ملوکانه، سرلشکر مرتضی یزدان پناه فرمانده دانشکده افسری
پس از کسب اجازه این گزارش را بعرض همایونی رسانید:
«دانشکده افسری بسی مفتخر است که در این دوره (۷۴۱) افسر جوان فارغ التحصیل
برای اجراء او امر شاهانه تقدیم ارتش شاهنشاهی مینماید.



از توجهات عالیه ملوکانه، ارتش شاهنشاهی دارای دانشکده‌ای شده است که لیاقت و افتخار ادامه تحصیلات و الاحضرت همایونی ولایت عهد را حائز گردیده و در تاریخ تعلیم و تربیت ارتش صفحات مشعشع و منوری را الی الابد باز نماید.

امروز دانشکده افق مباهات تاریخ معارف کشور را روشن و منور میدارد. زیرا ذات والا حضرت همایون ولایتعهد در اثر جدیت و زحمات خستگی ناپذیر از حیث تعلیمات علمی و عملی دارای مقام مافوق تراز اول و سرمشق و مشوق افسران و دانشجویان گردیده اند.

کشور ایران در اثر اراده و توجهات اعلیحضرت همایون شاهنشاهی این روز پیروز را عید تاریخی خود محسوب میدارد زیرا در طی دو هزار ششصد سال نخستین مرتبه ایست که ولیعهد کشور در میهن خود و در یک دانشکده نظامی ایرانی باطنی مراحل قانونی دوش بدوش دانشجویان تحصیلات خود را پایان میرسانند.

اینک با تقدیم سپاسگذاری از اینکه چنین افتخاری را نصیب دانشکده افسری فرموده اند از پیشگاه مبارک ملوکانه استدعا دارد این دوره بنام نامی و الاحضرت همایونی بدوره ولایتعهد معرفی شود.

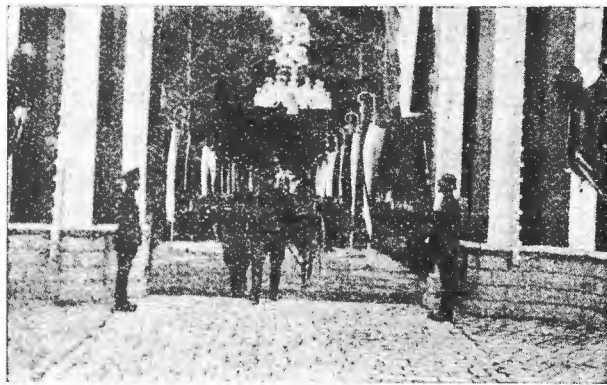
پس از آنکه مراسم اعطای دانشنامه ها و جوایز پایان رسید اعلیحضرت همایون و شاهنشاه زاده کامکار، قسمتهای مختلف دانشکده را که هر یک بطرز جالب توجهی آذین شده بود بازدید و سپس در میان شور و شغف زائد الوصفی بکاخ همایونی بازگشت فرمودند.

شب جشن باشکوهی برپا شد و دانشکده افسری غرق دریای شادی گشت و تا ساعت ۲۲ این شب نشینی فراهم شدنی دوام داشت — و الاحضرت همایونی و

تاریخ مختصر
پنجشنبه ۱۳۲۲



والاحضرت شاهپورها نیز در این شب نشینی پر مسرت شرکت فرمودند.



دانشکده افسری بیادگار دوره پرافتخار ولایتعهد نشانیکه روی آن « بافتخار
۱۳۱۷ » نوشته شده است آماده کرده و هر یک از افسران و دانشجویان این دوره را
که بقام دوره فرخنده ولایتعهد نامدار است باعطای آن نشان سرافراز نمود و این
خود بهترین نشانه افتخار و پیروز بختی خدمتگزاران این دانشکده است.
حس ستایش و پرستش و روح جانبازی و فدائاری که از شاهنشاه زاده والا گهر در
قلوب همه افسران و دانشجویان جایگزین شده مهین یادگار فرخنده ایست که برای همیشه
پایدار خواهد بود « باشیر اندرون شد و باجان بدر شود »

آسمان نیکبختی کشور ایران بدین خورشید فروزان سپهر شاهنشاهی روشن
است . آفتاب پیروز بختیش درخشان و خداوند دو جهانش یار و نگاهبان باد :
باش تاصبح طالعش بدمد کاین هنوز از نتایج سحر است
